

جهانِ نوروز

شماره‌ی سوم، سال سوم، فروردین / حمل ۱۴۰۵ | مارچ ۲۰۲۶



خانه مولانا
RUMI HOUSE

در این شماره آثاری از:

- پرتو نادری
- میرویس بلخی
- ارشاد نوروزی بلخی
- شریح شیون
- احمدشکیب بزرگ‌امید
- مصطفی عاقلی
- محمدصابر یوسفی
- زهرا شهرستانی
- ظهور مظهر
- صدیقی لعل‌زاد
- حوریه مقصودی
- بهزاد برمک
- سروش مهرنوش
- اسحاق ثاقبی داراب
- رمزی بدخشی
- مریم محمدی
- نجمه محمدی
- صحابه کوهستانی
- مروه حسن‌زاده
- زحل عمرزاده
- سمیه جوینده
- یحیا جواهری
- معروفه صدیقی
- آژفنداک
- زهرا افشار
- عارف بسام
- فرخنده ساقی‌زاده
- منیر احمد بارش
- اورانوس اورنگ
- فریبا هم‌دوش
- وحیده پنجشیری
- سلما لطفی
- شازیه رحمتی



ای دگرگون کننده دل ها و دیده ها
ای تدبیر کننده شب و روز
ای گرداننده سال و حال
بگردان حال ما را به نیکوترین حال

در این شماره می‌خوانید

یادداشت مدیر مسوول/لیلی غزل
نوروز مسافر سرزمین‌های اسطوره و تاریخ/پرتو نادری
نوروز به مثابه زبان تمدنی در منطقه/میرویس بلخی
ادیان، بهار و نوروز/ارشاد نوروزی بلخی
نوروز از پایان عصر یخبندان/شریح شیون
نگاهی به پیشینه نوروز/احمدشکیب بزرگ‌امید
چیستی و چرایی نوروز/مصطفی عاقلی
نوروز زادروز لاله‌های سرخ و.../محمدصابر یوسفی
نوروز، زنان و کودکان افغانستان/زهرا شهرستانی
نوروز رویا نیست، واقعیت است/ظهور مظهر
و این نوروز کهن سال ما/صدیقی لعل‌زاد
نوروز، سال روز نظم جهانی/حوریه مقصودی و بهزاد برمک
نوروز، ایستادگی سبز در برابر زمستان‌های تاریخ/سروش مهرنوش
نوروز از اسطوره تا ایستاده‌گی.../اسحاق ثاقبی داراب
نوروز جهان افروز/رمزی بدخشی

خاطرات یک دختر مزاری/مریم محمدی

نوروز از اسطوره تا ایدئولوژی/انجمه محمدی

بررسی خاستگاه تاریخی، فرهنگی.../صحابه کوهستانی

نوروزباوری و مدرنیته/مروه حسن‌زاده

نوروز و فرهنگ حفاظت از محیط زیست/زحل عمرزاده

تولد دوباره بهار در دل کوهستان/سمیه جوینده

تاملی بر تاثیرات روانی نوروز/آژنداک

مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد/زهرا افشار

نوروز، حافظه‌ی زنده ملت/فرخنده ساقی‌زاده

نقش نوروز در توسعه تجارت/اورانوس اورنگ‌عارفی

تاثیر اسلام بر تحول روایات و سنت‌های نوروزی/فریبا همدوش

نوروز و اقتدار هویتی در غربت/وحیده پنجشیری

رابطه جشن نوروز و روان انسان/سلما لطفی

نوروز، آیین امید هویت و آغاز دوباره/شازیه رحمتی

نوروز در افغانستان/معروفه صدیقی

سروده‌هایی از:

پرتو نادری، یحیا جواهری، منیرا حمد بارش و عارف بسام



خانه مولانا
KHANA - E - MAWLANA



سال نامه‌ی

جهان نوروز

سال سوم، شماره‌ی سوم
فروردین/حمل ۱۴۰۵ هجری خورشیدی
مارچ ۲۰۲۶ میلادی

صاحب امتیاز و ناشر: خانه مولانا

مدیر مسوول و ویراستار: لیلی غزل

سردبیر: بختیار

طراح: ژکفر حسینی

برگ‌آرا: بختیار

GLOBAL NOWRUZ

Cultural Yearbook

www.mawlana.info

info@mawlana.info

نوروز تنها آغاز یک سال نو در تقویم نیست، نوروز آغاز اندیشیدن دوباره به زندگی، طبیعت و امید است. در هر بهار، زمین با زبانی بی صدا به یاد ما می‌آورد که جهان هنوز ظرفیت نو شدن دارد، همان‌گونه که درختان پس از زمستان دوباره جوانه می‌زنند و خاک خاموش به گل و سبزه بدل می‌شود.

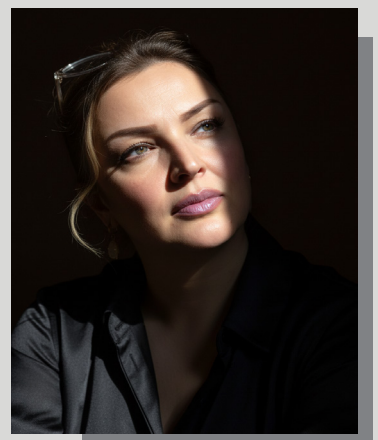
«جهان نوروز» نیز با همین باور پا به میدان گذاشته است، با این امید که از دریچه فرهنگ، ادبیات و اندیشه، روایت‌گر زیبایی‌ها و پیوندهای انسانی باشد. نوروز میراث مشترک مردمانی است که با وجود مرزها و تفاوت‌ها، در یک چیز شریک‌اند: ایمان به روشنایی بهار و امکان آغاز دوباره.

این مجله از سوی خانه مولانا منتشر می‌شود، نهاد فرهنگی که می‌کوشد چراغ اندیشه، ادب و گفت‌وگوی فرهنگی را روشن نگه دارد و زمینه‌ای فراهم سازد تا صدای اهل قلم و هنر بیشتر شنیده شود.

در همین جا لازم می‌دانم از همه نویسندگان، شاعران و پژوهشگرانی که با فرستادن مقالات، شعرها و نوشته‌های ارزشمند خود ما را در فراهم‌آوری این شماره یاری رسانده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری کنم. حضور و همکاری شما، جان و اعتبار این مجله است.

در آستانه بهار، «جهان نوروز» دست دوستی به سوی همه اهل فرهنگ و اندیشه دراز می‌کند تا با هم، جهانی روشن‌تر از آگاهی، زیبایی و همدلی بسازیم.

فرارسیدن نوروز باستانی را به همه خوانندگان گرامی و دوستداران فرهنگ و ادب صمیمانه تبریک می‌گوییم و آرزو داریم سال نو، سال سرشار از صلح، سلامت و امید برای همگان باشد.



سخن نوروز

مقالات

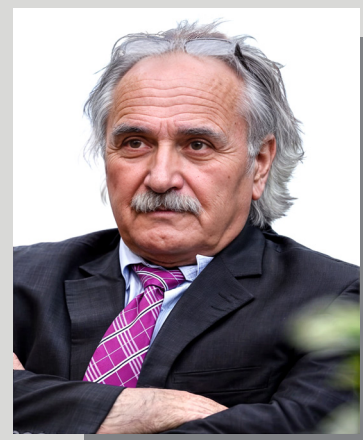
نوروز

مسافر سرزمین های اسطوره و تاریخ

من از زمستان های دوری گذشته ام
که دستان سخاوت خورشید
حتما مشت کوچک کودکی را پر نمی ساخت
دستان سخاوت خورشید
در کوچه های یخ زده کسوف
از سکه های نور نجابت خالی بود
دستان سخاوت خورشید
در جیب ظلمت شب می پوسید

نوروز چنان مسافر سرزمین های اسطوره و تاریخ، سیمای دوگونه ای دارد: نخست سیمای اسطوره ای، دو دیگر سیمای تاریخی. هزاران سال است که از سرزمین های پرابهام اسطوره به سوی تاریخ گام برداشته و رسیده است تا روزگاران ما، و همچنان تا زمین به دور خورشید می چرخد، به سوی آینده هایی که آن را نهایی نیست، گام برمی دارد.

می توان گفت تا تاریخ است و زندگی و رستاخیز طبیعت، این مسافر همچنان راه می زند. او اما در سرزمین های اسطوره آسوده تر گام برداشته است تا در سرزمین های پرهیاهو و خون آلود تاریخ. این جا، در کوچه های تنگ و تاریک تعصب، پیوسته او را سنگ باران کرده اند تا آن که دستی به سویش تکان دهند. اکنون نیز گروه هایی همچنان سنگ در فلاخن تعصب دارند و او را سنگ باران می کنند. شاید با این



پرتو نادری
شاعر، نویسنده و پژوهشگر

و آن روز را نوروز نام نهادند. همچنان روایت است که جمشید بر تخت نشست و خاصان را فراخواند و گفت: ای مردم، خداوند شما را آفریده است و باید تن‌ها به آب‌های پاکیزه بشوید، لباس‌های پاک بپوشید و هر سال این روز را به همین دستور جشن بگیرید.

از این همه روایت‌ها می‌توان به این دو نتیجه دست یافت: نخست این که نوروز جشنی است بازمانده از جمشید و جمشید یکی از شاهان پیشدادی بلخ است. بلخ زادگاه جشن نوروز است. پس می‌توان گفت: بلخ پای‌تخت حوزه تمدنی نوروز است.

نتیجه دیگر این که جشن نوروز با دین تقابلی ندارد، یعنی برخاسته از آموزه‌های هیچ دینی نیست. نه تنها هیچ‌گونه قداست دینی و مذهبی ندارد؛ بلکه در برابر هیچ دینی نیز قرار ندارد؛ بلکه جشن اعتدال طبیعت است. نوروز همان روز نخستین حمل یا فروردین ماه است که خورشید به برج حمل می‌رسد و آن آغاز بهار است و چنین است که بیهقی نوروز را پیشانی سال نو خوانده است.

با این حال در درازای تاریخ با برخی از باورها و روایت‌های دینی آمیخته است. چنان که می‌گویند:

- خداوند در این روز حضرت آدم را آفرید.
- خداوند در این روز جهان را آفریده و آن‌گونه که در لغت‌نامه دهخدا آمده است، آن هفت کوکب در اوج تدویر بودند و اوجات همه در برج حمل و در این روز اجازه سیر و دور یافتند.

- باورها چنین است که در این روز، طوفان نوح پایان یافت و کشتی حضرت نوح به کوه نشست.

- می‌گویند: حضرت جبرئیل در همین روز بر حضرت محمد در غار حرا نازل شد و نخستین پیام خداوند را به او رساند: «بخوان به نام آن که آفرید تو را از خون بسته!»

تلاش بی‌هوده می‌خواهند استخوانی لای چرخ روزگار بگذارند و آن را از گردش بازدارند. با این همه، این رهرو سبزقبای نقره‌گیسو هوای ایستادن ندارد؛ بلکه همچنان به سفر جاودانه خویش ادامه می‌دهد.

در پیوند به چهره اسطوره‌ای نوروز، سخنان فراوانی رفته است و اما بیشتر روایت‌ها چنین است که جشن نوروز از دوران جمشید یا یما پادشاه به یادگار مانده است:

به فرکیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو بر داشتی
ز هامون به گردون بر افراستی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته برو شاه فرمانروا

جهان انجمن شد بر تخت او
فرو مانده از فزّه بخت او

به جمشید بر گوهر افشانند
مر آن روز را روز نو خوانند

چنین روز فرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یادگار

(فردوسی، ابوالقاسم، کمیته دولتی طبع و نشر، کابل، ۱۳۶۱، ص ۲۸)

گویند جمشید تختی ساخته بود جواهرنشان و بر آن نشسته و به سیر جهان می‌پرداخت تا این که به آذربایجان رسید و فرمود تا آن تخت را رو به خورشید، در جای‌گاه بلندی بگذارند. جمشید بر تخت نشست و آن تاج جواهرنشان بر سر کرد. بامدادان که روشنایی خورشید بر تاج و تخت او تابید، روشنایی فزونی گرفت و مردمان شاد شدند و گفتند که این روز نو است و آن روز را جشن گرفتند.

افزون بر این، نیز روایت است که چون جمشید از جنگ با دیوان پیروزمند برگشت، آن پیروزی را جشن گرفت

برای دانش‌مندان شگفت‌انگیز است که چگونه با آن‌همه ابزارهای ابتدایی به چنین محاسبه بزرگ علمی دست یافته بود.

خیام در سده پنجم هجری، زمانی به چنین دستاورد بزرگ علمی دست یافته بود که زمین هنوز مرکز نظام خورشیدی پنداشته می‌شد و خورشید به دور آن می‌چرخید. کوپرنیک لهستانی (۱۴۷۳-۱۵۴۲) پس از پژوهش‌ها و تجربه‌های دراز، تئوری خورشید مرکزی را مطرح کرد و خلاف باور کلیسا گفت: این خورشید نیست که به دور زمین می‌گردد، بلکه این زمین است که به دور خورشید می‌چرخد. پس از کوپرنیک، گالیله ایتالیایی (۱۵۶۴-۱۶۴۲) تئوری کوپرنیک را دنبال کرد و با تلسکوپی که ساخت، به مطالعه اجرام آسمانی پرداخت. او به همان نتیجه‌ای رسید که کوپرنیک رسیده بود. گالیله پژوهش‌های خود را دامنه بیشتری داد و انقلابی را در دانش ستاره‌شناسی پدید آورد. این در حالی است که بر اساس تخمین‌ها، حکیم عمر خیام در سده‌های پنجم و ششم هجری که با سده‌های یازدهم و دوازدهم عیسایی (۱۰۴۸-۱۱۳۱) برابر است، می‌زیست.

هرچند خیام در پیوند به خورشید مرکزی جهان در آثار علمی خود چیزی نگفته، اما بر بنیاد یکی از رباعی‌هایش می‌توان گفت که او باورمند به خورشید مرکزی جهان بوده است:

این چرخ فلک که ما در او حیرانیم

فانوس خیال از او مثالی دانیم

خورشید چراغ دان و عالم فانوس

ما چون صورتیم کاندرا او گردانیم

(هدایت، صادق، ترانه‌های خیام، شماره ۱۰۵)

«دان» این جا فعل امر است از دانستن؛ یعنی خورشید را به مانند چراغی بدان یا به مانند چراغی تصور کن که این چراغ در مرکز جهان قرار دارد. همان‌گونه که

• باورها چنین است که حضرت ابراهیم در همین روز آن همه بت‌ها را شکست و دین یکتاپرستی را به میان آورد.
• آمده است که حضرت علی در نوروز به عنوان چهارمین خلیفه اسلام بر جایگاه نشست.

• و باز هم از جمشید که می‌گویند: نوروز روز دادگستری جمشید است. او در این روز نه تنها با گروه‌های گوناگون مردم دیدار کرد؛ بلکه با آن‌ها نان خورد، زندانیان را آزاد کرد، مجرمان را بخشید و به سخنان و خواسته‌های مردم گوش فرا داد.

البته نوروز در ذات خود با چنین رویدادهایی پیوندی ندارد. شاید کسانی برای آن که از نوروز در برابر تکفیری‌های تاریخ پاسداری کنند، یک چنین رویدادها و روایت‌هایی را به آن نسبت داده‌اند.

در پیوند به نوروز و جشن نوروز نباید نام آن نابغه بزرگ - حکیم عمر خیام - را فراموش کنیم. به گفته شبلی نعمانی: «ملک‌شاه در سنه ۴۶۷ هجری رصدخانه عظیمی تأسیس نمود و علمای بزرگ هیئت و نجوم را از خارج طلبیده، از جمله ابوالمظفر اسفزاری، میمون بن نجیب، واسطی و حکیم نامی ما خیام نیز بوده است. ابن اثیر می‌نویسد برای این رصدخانه زر خطیری صرف شده و زیجی که فراهم گردید فقط به دست خیام بوده است و صاحب کشف‌الظنون هم در ذکر زیج ملک‌شاهی همین را تصریح کرده است.»

(نعمانی، شبلی، شعرالعجم، دنیای کتاب، ۱۳۶۸، ص ۱۷۹)
تقویمی را که حکیم عمر خیام و یاران او پایه‌گذاری کردند، امروزه به نام تقویم جلالی شهرت دارد. از آن به نام گاه‌شمار یا تقویم خورشیدی نیز یاد می‌کنند. نخستین روز تقویم سال خورشیدی را نوروز گویند که با ۲۱ مارچ برابر است. پیش از این، نوروز در میان سال در گردش بود. دقت خیام در آن روزگار در پیوند به محاسبه نجومی که بر بنیاد آن چنین گاه‌شمار دقیقی را پدید آورد، هنوز

می شود. گاهی می اندیشم، چه قدر زیبا می شد اگر روز تولد خیام را به نوروز یا نخستین روز سال خورشیدی پیوند می زدند تا هر سال جشن نوروز و جشن خیام با هم برگزار می شدند و نوروز ما می شد نوروز خیامی. چون او بود که نوروز سرگردان در میان سال را پیدا کرد و به ما گفت: سال شما با همین روز آغاز می شود.

در افغانستان در حالی با چوب و چماق به جان نوروز افتاده اند که هم اکنون نوروز به یک جشن جهانی بدل شده است. چنان که بنا بر پیشنهاد آذربایجان، سازمان ملل متحد به سال ۲۰۱۰ نوروز را به عنوان یک جشن جهانی به رسمیت شناخت. پیش از آن سازمان علمی-فرهنگی و آموزشی یونسکو، وابسته به سازمان ملل متحد، جشن نوروز را در همین سال به نام میراث فرهنگی ناملموس در فهرست آثار باستانی جهانی به ثبت رسانده بود. گفته می شود که هم اکنون دست کم سیصد میلیون تن در سراسر جهان نوروز را جشن می گیرند.

سخن آخر این که زمان با ایستایی سر و کاری ندارد و تاریخ کشتزاری است که هیچ دانه سالمی در آن نابود نمی شود. باید به آنانی که در پی تخریب ارزش های فرهنگی و تاریخی این سرزمین اند هشدار داد که از جنگ و ستیزه در برابر ارزش های تاریخی-فرهنگی، چیزی که به دست می آورید، همان روسیاهی همیشگی تاریخ است و بس.

می رسیم به هدیه بزرگ نوروزی خیام با اندرز بزرگ که باید دم را یافت و دم را زندگی کرد:

چون ابر به نوروز رخ لاله بشست
برخیز و به جام باده کن عزم درست
کاین سبزه که امروز تماشاگه ماست
فردا همه از خاک تو بر خواهد رست

شعله در مرکز فانوس روشن می شود، خورشید نیز با گرما و روشنایی خود در مرکز جهان جای دارد. وقتی برای تشریح جهان، خورشید در مرکز جهان قرار داده می شود، این خود بیان همان اندیشه یا مدل خورشید مرکزی جهان است.

خیام در این رباعی می گوید: خورشید را چنان چراغی بدان! یعنی او خورشید را به چراغ تشبیه کرده است و جهان را به فانوس. همان گونه که شعله ی فانوس در میانه ی فانوس قرار دارد، خیام خورشید را در میانه ی جهان قرار داده است. او در این رباعی «چرخ فلک» و در کلیت جهان را که این همه مایه ی حیرانی انسان شده است، به «فانوس خیال» تشبیه می کند.

واژه ترکیبی «فانوس خیال» شاید در نگاه نخست این پندار را در ذهن خواننده پدید آورد که «فانوس خیال» یک اضافه تشبیهی است؛ یعنی خیال به فانوس تشبیه شده است. در حالی که چنین نیست، بلکه «فانوس خیال» این جا یک اسم مرکب و نام چیزی است. فانوس خیال نام چراغی بوده است که بر جدار شیشه آن تصویرهایی را رسم می کردند. وقتی آن را روشن می کردند، آن تصویرها روی دیوارهای خانه به گونه ای لرزان پدیدار می شدند. زمانی هم فانوس را این سو یا آن سو تکان می دادند و می جنباندند، آن تصویرها روی دیوارهای خانه به جنبش و حرکت می آمدند. بدین گونه فانوس خیال نه تنها سبب روشنایی می شد، بلکه ابزاری برای سرگرمی نیز بود.

سال های خورشیدی با نوروز آغاز می شوند. آن گونه که گفتیم: نوروز را پیشانی سال نو نیز گفته اند. درخشان و خجسته باد پدیدار شدن این پیشانی روشن.

تولد خیام را ۲۸ ثور یا اردیبهشت ماه ۴۲۷ خورشیدی نوشته اند. روز تولد او یک تخمین پذیرفته شده است؛ اما حال همه ساله این روز به نام روز خیام جشن گرفته

نوروز

به مثابه زبان تمدنی در منطقه

هر تمدنی زبان ویژه‌ی خود را دارد و نوروز، زبان تمدنی ماست؛ تمدنی که از مادرشهر بلخ برخاست و به تدریج در سراسر قلمرو گسترده این حوزه‌ی بزرگ فرهنگی گسترش یافت؛ قلمرویی که امروزه در قالب واحدهای سیاسی جداگانه چون افغانستان، ایران، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و دیگر کشورها از هم تفکیک شده است. با این همه، سیر گسترش نوروز تنها به این محدوده محدود نماند و در بستر جهان اسلام نیز استمرار یافت. نوروز در سراسر این سرزمین‌ها، به عنوان یکی از کهن‌ترین نهادهای فرهنگی، توانسته است در گذر زمان نه تنها تداوم یابد، بلکه خود را با شرایط تاریخی، دینی و اجتماعی گوناگون سازگار کند و کارکردهای نمادین، هویتی و اجتماعی خویش را پیوسته بازتولید و بازتفسیر نماید.

بنابراین، نوروز آن چنان که به صورت تقلیل‌گرایانه فهمیده شده است، نه صرفاً یک جشن، بلکه نوعی «زبان تمدنی» است؛ زبانی که جوامع نوروزی از طریق آن میان نظم منطقه‌ای، نظم اجتماعی و نظم سیاسی پیوند و هماهنگی برقرار کرده‌اند. با تکیه بر منابع نوروزشناسی، متون تاریخی دوره‌ی میانه و روایات اسلامی می‌توان دریافت که نوروز در طول تاریخ سه کارکرد اساسی داشته است: نخست، بازتاب دادن نظم منطقه؛ دوم، تقویت همبستگی اجتماعی و ایجاد یا تثبیت مشروعیت سیاسی؛ و سوم، فراهم ساختن امکان بازتفسیر معنوی و دینی، به گونه‌ای که این سنت کهن توانسته است در چارچوب فرهنگی و اعتقادی جدید نیز به حیات و پویایی خود ادامه دهد.



میرویس بلخی
نویسنده و استاد دانشگاه

درک ما از نوروز، به عنوان پدیده‌ای چندلایه و دیرپای، همچنان ناقص بماند.

همین خلأ است که یک پرسش بنیادین را پیش می‌کشد: نوروز را چگونه می‌توان به عنوان یک «زبان تمدنی» فهم کرد؟ زبانی که از طریق آن، جوامع گوناگون حوزه نوروز نه تنها نظم منطقه‌ای را بازمی‌نمایانند، بلکه نظم اجتماعی و حتی نظم سیاسی خود را نیز بازآفرینی می‌کنند. در چنین چارچوبی، نوروز صرفاً آیینی موسمی نیست؛ بلکه نظامی معنایی است که امکان می‌دهد این جوامع هر ساله پیوند خود را با طبیعت، جامعه و ساختار قدرت بازتعریف کنند و در گذر نسل‌ها این هماهنگی را تداوم بخشند.

نوروز به مثابه زبان تمدنی منطقه

برای نظم تمدنی حوزه نوروز، این جشن در حکم زبان آن عمل می‌کند؛ نه زبانی مبتنی بر واژگان و گفتار، بلکه زبانی معنامحور و نظم‌بخش که مفاهیم بنیادین زندگی را در میان مردمان این منطقه رمزگذاری می‌کند. نوروز در ذات خود هم یک «لحظه» است و هم یک «فرایند». از یک سو، نوروز لحظه‌ای است که انسان حوزه تمدنی نوروز با نظم منطقه‌ای و طبیعت پیرامون خود هماهنگ می‌شود؛ لحظه‌ای که تعادل به جهان و به این منطقه بازمی‌گردد و آغاز چرخه‌ای نو را نوید می‌دهد. از سوی دیگر، نوروز تنها یک لحظه نمادین نیست، بلکه دوره‌ای کامل از رشد، تحول و شکوفایی به شمار می‌آید. دوره‌ای نزدیک به چهل روز که با روند طبیعی بهار گره خورده و در نهایت به اعتدال بهاری می‌رسد؛ زمانی که طول روز و شب برابر می‌شود و جهان به تعادل می‌نشیند. برای مردمان این حوزه، این تعادل نه فقط پدیده‌ای طبیعی، بلکه نشانه‌ای از آغاز

اهمیت نوروز به عنوان زبان مشترک تمدنی مردم حوزه نوروز زمانی روشن‌تر می‌شود که دریابیم این جشن تنها یک روز در تقویم نیست، بلکه یکی از پایدارترین سنت‌ها و عمیق‌ترین لایه‌های حافظه فرهنگی این پهنه بزرگ تمدنی است. نوروز در طی هزاران سال توانسته است نقشی ماندگار در تنظیم زمان، معنا بخشیدن به منطقه و ایجاد حس همبستگی و پیوستگی اجتماعی میان مردمان این حوزه ایفا کند؛ نقشی که آن را به عنصری همیشگی در زندگی فرهنگی و اجتماعی این جوامع تبدیل کرده است.

پایداری نوروز در چنین بازه طولانی زمانی نشان می‌دهد که این آیین، برخلاف بسیاری از رسوم که در گذر تاریخ فرومی‌پاشند یا تغییر ماهیت می‌دهند، توانسته است خود را با لایه‌های جدید فرهنگی - از سنت‌های آریایی/ ایرانی گرفته تا جهان‌بینی اسلامی - هماهنگ سازد و همچنان به عنوان بخشی از زبان هویتی و تمدنی این جوامع عمل کند. از همین رو، نوروز نه فقط یادآور نو شدن طبیعت، بلکه یادآور نو شدن جامعه، بازسازی پیوندها و بازآفرینی معنا در سطح تمدنی است؛ زبانی زنده که مردمان حوزه نوروز هر سال از طریق آن، رابطه خود با جهان، با جامعه و با گذشته فرهنگی خویش را بازخوانی و بازتعریف می‌کنند.

با وجود این جایگاه مهم، پژوهش‌هایی که درباره نوروز انجام شده‌اند معمولاً در سه حوزه مجزا - اسطوره‌شناسی، تاریخ‌نگاری و تحلیل سیاسی - دسته‌بندی می‌شوند؛ حوزه‌هایی که هرچند به جنبه‌های متفاوت این آیین می‌پردازند، اما کمتر در قالب یک رویکرد جامع و یکپارچه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. نبود چنین رویکردی باعث شده است که

زمانی تازه و هماهنگی دوباره انسان با چرخه هستی است؛ هماهنگی ای که هر سال در قالب آیین‌های نوروزی بازآفرینی و تجربه می‌شود. این لحظه کامل و فرایند آن زبان مشترک معانی حواس فیزیکی و متافیزیکی انسان حوزه نوروز را به نمایش می‌گذارد. کفایت این هم‌زبانی درک شود و ترویج گردد.

اندیشه «نو شدن» که ریشه در سنت‌های کهن نوروزی دارد، در طول تاریخ نه تنها از میان نرفته، بلکه در نوشته‌ها و برداشت‌های فرهنگی و فلسفی دوران معاصر در حوزه نوروز نیز ادامه یافته و معناهای تازه‌ای به این زبان تمدنی یافته است. امروز نیز بسیاری از مردم، نوروز را «روز نو شدن فطرت» می‌دانند؛ روزی که انسان باید هم‌زمان با طبیعت، روح و زندگی خویش را تازه کند. در این نگاه، نو شدن صرفاً تغییر یک لحظه یا آغاز یک سال جدید نیست، بلکه اصلی بنیادین از هستی انسان است؛ اصلی که او را به تأمل، بازاندیشی و آغاز دوباره فرا می‌خواند. این پیوند میان سنت‌های آریایی کهن و برداشت‌های امروزی نشان می‌دهد که نوروز همواره چارچوبی پایدار برای فهم زمان، تحول و معنای زندگی بوده است. به بیان دیگر، نوروز نه فقط یک آیین فصلی، بلکه نوعی نظام معنایی دیرپاست که نسل‌ها از خلال آن، رابطه‌ی زبانی مشترک خود را با هم‌فرهنگ‌ها در یک منطقه‌شان بازمی‌فهمند و بازآفرینی می‌کنند.

به‌طور نمونه، در زبان تمدنی نوروز، هر نماد معنای روشنی دارد: آتش نشانه‌ی روشنایی و پیروزی نور بر تاریکی است؛ آب نماد پاکی و آغاز زندگی؛ سبزه نشانه‌ی رویش و زایش دوباره طبیعت؛ و خورشید نماد بازگشت گرما و انرژی حیات بخش. این نمادها در

کنار هم یک نظام معنایی منسجم می‌سازند که از طریق آن، مردمان آریایی نظم طبیعت و چرخه هستی را در قالب آیین‌های نوروزی بیان می‌کردند. به همین دلیل، نوروز زبانی برای فهم رابطه انسان با انسان دیگر در درون منطقه نوروز به شمار می‌آید.

به‌منابه زبان اجتماعی و سیاسی تمدنی منطقه

آثار و منابع تاریخی کهن در حوزه تمدنی نوروز نشان می‌دهد که این جشن همواره زمانی برای بخشش، عفو، انتصاب و مشروعیت بخشی بوده است. در دوره ساسانی، شاهان نوروز را لحظه آغاز سیاست‌های تازه، اعلام اصلاحات، تثبیت اقتدار و بازآفرینی رابطه خود با جامعه می‌دانستند. در گزارش‌های مربوط به جشن‌های آریایی نیز اشاره می‌شود که نوروز در سنت آریایی - ایرانی تنها جشن طبیعت نبود، بلکه جشن قدرت نیز به‌شمار می‌رفت؛ زمانی که شاه با بخشش عمومی، توزیع هدایا و آزادسازی زندانیان، نظم سیاسی را بازتولید می‌کرد و مشروعیت خویش را در چارچوب آیین‌های نوروزی تثبیت می‌نمود. این شواهد نشان می‌دهد که نوروز در دوره ساسانی نوعی «تقویم سیاسی» بود؛ تقویمی که در آن قدرت نه تنها اجرا، بلکه آیینی‌سازی می‌شد.

در متون تاریخی دوره میانه مانند عصر سامانی، غزنوی و یا دیگر عصرها - از جمله غازان‌نامه و تاریخ‌های مملوکی - نوروز همچنان به عنوان زمان اعلام سیاست‌های جدید، توزیع هدایا، جلب وفاداری و نمایش اقتدار ثبت شده است. در غازان‌نامه آمده است که غازان خان در نوروز فرمان‌های مالیاتی و اداری تازه صادر می‌کرد و این روز را مناسب‌ترین زمان برای اعلام اصلاحات می‌دانست، زیرا نوروز از

خدا، مسیر تازه‌ای را آغاز نماید. در این چارچوب، نوروژ نه فقط آغاز سال طبیعی، بلکه آغازی برای نو شدن انسان تلقی می‌شود. این زبان تمدنی جدید در دوره اسلامی در منطقه ماست که در ظرف اسلام خود را بازتفسیر کرد.

از این منظر، نوروژ در دوره اسلامی نمونه‌ای موفق از آن چیزی است که در مطالعات فرهنگی «ترجمه فرهنگی» نامیده می‌شود؛ یعنی انتقال یک آیین از یک نظام معنایی به نظامی دیگر، بدون آن‌که هویت بنیادین خود را از دست بدهد. بر پایه منابع تاریخی و فقهی موجود، نوروژ به تدریج با جهان بینی اسلامی سازگار شد: مفهوم «نو شدن جهان» با «تجدید ایمان» پیوند یافت، پاکیزگی و آراستگی نوروژی در قالب «طهارت» معنا شد و دیدارهای نوروژی با مفهوم «صله رحم» تفسیر گردید. این سازگاری نه از راه حذف عناصر آریایی، بلکه از طریق بازخوانی و تفسیر دوباره آن‌ها در چارچوب اخلاق اسلامی صورت گرفت. همین فرایند بود که سبب شد نوروژ در خراسان، ماوراءالنهر و سپس در بخش‌های گسترده‌ای از جهان اسلام پذیرفته شود و به حیات خود ادامه دهد.

در نتیجه، نوروژ در ایران، افغانستان و آسیای میانه نه تنها حفظ شد، بلکه به یک زبان تمدنی مشترک در این مناطق تبدیل گردید؛ زبانی که از طریق آن، نظم اجتماعی، روابط خانوادگی، مشروعیت سیاسی و هویت فرهنگی بازتولید می‌شد. استمرار نوروژ در این گستره جغرافیایی، با وجود تفاوت‌های مذهبی، زبانی و سیاسی، نشان می‌دهد که این آیین در دوره اسلامی نیز توانست نقش تمدنی خود را حفظ کند و به یکی از پایدارترین و انعطاف پذیرترین عناصر فرهنگ خراسانی - اسلامی بدل شود.

نظر فرهنگی لحظه «نو شدن» و آمادگی برای پذیرش دگرگونی بود. تاریخ‌های مملوکی نیز گزارش می‌کنند که در دربارهای خراسان، نوروژ زمان برگزاری مراسم رسمی، اعطای خلعت، تعیین مناصب و نمایش شکوه سلطنت به شمار می‌رفت. در این دوره، نوروژ در سراسر منطقه به عنوان زبان سیاسی مشترک عمل می‌کرد؛ زبانی که از طریق آن، قدرت خود را در قالب آیین‌ها، نمادها و تشریفات بازتولید می‌کرد.

در کنار نقش سیاسی، نوروژ همواره سازوکاری برای همبستگی اجتماعی نیز بوده است. از دیدارهای خانوادگی و آشتی‌ها گرفته تا دسترخوان‌گستری و جشن‌های جمعی، همه و همه نقشی مهم در بازسازی روابط اجتماعی و تقویت انسجام جامعه داشته‌اند. این کارکرد اجتماعی در دوره‌های مختلف تاریخی نیز استمرار یافته است؛ چنان‌که منابع دوره میانه نشان می‌دهند نوروژ زمانی برای گردهمایی مردم، تجدید دوستی‌ها، حل اختلافات و بازسازی شبکه‌های اجتماعی بوده است. همین پیوند میان قدرت، جامعه و آیین سبب شد که نوروژ به یک «زبان اجتماعی-سیاسی» تبدیل شود؛ زبانی که از طریق آن، نظم اجتماعی هر ساله بازتولید می‌شد و جامعه در آغاز هر سال نو، خود را با نظم سیاسی و کیهانی هماهنگ می‌کرد.

به مثابه زبان تمدن اسلامی منطقه

در دوره اسلامی، نوروژ توانست از یک آیین صرفاً طبیعت محور به آیینی با بار اخلاقی و معنوی تبدیل شود. در روایات و متون اسلامی، نوروژ زمانی برای «تجدید عهد»، «محاسبه اعمال» و «تحول درونی» معرفی می‌شود؛ لحظه‌ای که انسان باید به گذشته خود بنگرد، رفتار و نیت‌های خویش را بازبینی کند و با یاد

به‌مثابه زبان تمدنی دیپلماسی فرهنگی

در جهان معاصر، نوروز به یکی از محدود آیین‌هایی تبدیل شده است که می‌تواند میان کشورهای حوزه تمدنی از افغانستان و ایران تا تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و حتی جمهوری‌های قفقاز، یک زبان فرهنگی مشترک ایجاد کند. نوروز در همه این مناطق نه تنها حفظ شده، بلکه به عنوان بخشی از هویت تاریخی و حافظه جمعی بازتولید گردیده است. همین اشتراک فرهنگی سبب شده که نوروز در سازمان‌های منطقه‌ای مانند اکو، شانگهای و یونسکو به عنوان میراث مشترک به ثبت برسد و به بستری برای همکاری‌های فرهنگی، گردشگری و حتی گفت‌وگوهای سیاسی تبدیل شود. در این معنا، نوروز زبان دیپلماسی نرم یا همان فرهنگی است؛ نیرویی که بدون نیاز به زبان سیاسی، پیوندهای تمدنی را فعال کرده و امکان همگرایی را فراهم می‌سازد.

کشورهای حوزه نوروز در دهه‌های اخیر از این جشن به عنوان بخشی از برندسازی ملی بهره گرفته‌اند. از افغانستان که نوروز را جزئی از میراث خراسان بزرگ می‌داند، تا ایران که نوروز را محور تمدنی و بخشی از هویت تاریخی خود معرفی می‌کند، و تاجیکستان که نوروز را نماد فرهنگ فارسی‌زبانان می‌شمارد - همه از نوروز در جشن‌های ملی، تبلیغات گردشگری، برنامه‌های فرهنگی و دیپلماسی عمومی استفاده می‌کنند تا تصویری مثبت، صلح‌دوست و فرهنگی از خود در جهان ارائه دهند. نوروز در این سطح به یک سرمایه نمادین تبدیل شده است که می‌تواند جایگاه کشورها را در عرصه بین‌المللی تقویت کند.

در میان جوامع مهاجر، به ویژه دیاسپورای حوزه نوروز در امریکا و اروپا، این جشن به یک زبان هویتی قدرتمند بدل شده است. همان‌گونه که نوروز در افغانستان همواره جشن همبستگی، آشتی و بازسازی اجتماعی بوده، همین ویژگی‌ها در میان دیاسپورا نیز بازتولید می‌شود. خانواده‌ها و نهادهای فرهنگی مهاجران افغانستان در غرب از نوروز برای حفظ پیوند با ریشه‌ها، انتقال فرهنگ به نسل‌های دوم و سوم و ایجاد شبکه‌های اجتماعی تازه بهره می‌گیرند. افزون بر این، نوروز در محیط‌های چندفرهنگی غرب به بستری برای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی تبدیل شده است؛ جایی که مهاجران می‌توانند فرهنگ خود را معرفی کنند و از طریق آیین‌هایی چون هفت میوه، سفره‌های نوروزی و جشن‌های جمعی، روایت تازه‌ای از هویت خویش ارائه دهند. این ظرفیت، نوروز را به ابزاری برای صلح‌سازی فرهنگی تبدیل می‌کند که می‌تواند میان جوامع مختلف پل بزند و تصویری مثبت‌تر و انسان‌محورتر از منطقه نوروز ارائه دهد.

بنابراین:

در نتیجه می‌توان گفت که نوروز یک «زبان تمدنی» است؛ زبانی که در سه سطح به هم پیوسته - منطقه‌ای، اجتماعی - سیاسی و فرهنگی - عمل کرده و توانسته است معنا، نظم و هویت را در گستره‌ای بزرگ از تاریخ و جغرافیا زنده نگه دارد.

در سطح منطقه‌ای، نوروز لحظه‌ای است که انسان دوباره با طبیعت هماهنگ می‌شود؛ زمانی که تعادل به جهان برمی‌گردد. سنت‌های آریایی و حتی متون اسلامی این لحظه را زمان «نو شدن» و آغاز چرخه‌ای تازه از هستی دانسته‌اند.

در سطح اجتماعی - سیاسی، نوروز نقش یک «تقویم قدرت» را داشته است. در دوره‌هایی مثل ساسانیان، سامانیان بلخی غزنویان، سلجوقیان و تیموریان هرات، نوروز زمانی برای بخشش، عفو، انتصاب مقام‌ها، اعلام سیاست‌های جدید و نمایش اقتدار بود. این آیین هم نظم اجتماعی را بازسازی می‌کرد و هم حس همبستگی جمعی را افزایش می‌داد.

در سطح معنوی، نوروز در دوره اسلامی بازتفسیر شد و با مفاهیمی مانند تحول دل، یاد خدا و بازنگری در اعمال پیوند خورد. همین ویژگی نوروز را به نمونه‌ای موفق از «ترجمه فرهنگی» تبدیل کرد؛ یعنی آیینی که با حفظ هویت اصلی خود، در چارچوب‌های معنایی جدید هم پذیرفته شد.

این زبان تمدنی از بلخ آریایی - خاستگاه نوروز - آغاز شد و توانست تا جهان اسلام و سپس دوران مدرن ادامه یابد. امروز نوروز در میان چهارده کشور در منطقه نوروز مانند آسیای میانه، جنوب غرب آسیا و قفقاز به عنوان میراثی مشترک شناخته می‌شود. هرچند طالبان بنا بر اندیشه عربیت ایدولوژیک آن را از رسمیت و تقویم انداخته اند اما در این جشن نیاکان و برای هم‌زبانی با مردم منطقه در درون خانه‌ها تجلیل می‌شود. در میان دیاسپورای افغانستان امروز نوروز نقش مهمی در دیپلماسی فرهنگی، همگرایی و شکل‌گیری هویت دارد.

ادیان، بهار و نوروز

این مقاله بر آن است تا جایگاه بهار را در متون مقدس جهان بررسی کند. در این مقاله متون مقدس هندوئیسم، یهودیت، مسیحیت و قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد و با تحلیل این متون نشان داده خواهد شد که بهار، تمجید از بهار و استفاده از بهار به حیث تشبیه و استعاره‌ای از امید و زندگی معنوی تازه، یکی از وجوه مشترک میان ادیان است. قبلاً در مقاله‌ای توضیح داده بودم که نوروز در ذات خود یک جشن دینی نیست، بلکه جشنی بهاری است. جشن‌های بهاری در فرهنگ‌های مختلف جهان وجود دارد. گاهی این جشن‌ها رنگ و پوشش دینی به خود می‌گیرند و گاهی نیز در همان شکل طبیعی و فرهنگی خود باقی می‌مانند. در آن مقاله ذکر شده بود که نوروز جشنی فراقومی و ملی است و می‌تواند عامل پیوند میان اقوام و ملت‌ها باشد. در اینجا نیز می‌خواهم بگویم که بهار در ماهیت طبیعی خود، صرف نظر از این که به صورت یک جشن بهاری تجلی یابد یا نه، در بسیاری از سنت‌های دینی به عنوان نمادی مشترک حضور دارد.

رابطه ادیان با بهار

در نخست باید پرسید که رابطه ادیان با بهار چیست؟ بهار محصول و زاده طبیعت است. به بیان دیگر، بهار پدیده‌ای طبیعی است که در نتیجه‌ی تغییر موقعیت تابش شعاع آفتاب بر بخش‌های مختلف زمین پدید می‌آید. بدون این تغییرات، دگرگونی فصل‌ها امکان‌پذیر نیست و از این رو در این روند هیچ امر فراطبیعی دخیل نمی‌باشد. تغییرات فصلی یک پدیده طبیعی است و به دین خاصی وابسته نیست.



ارشاد نورزی بلخی
نویسنده و پژوهشگر

تنگاتنگ با طبیعت دارد. چون وحی الهی، کتاب های مقدس با قوانین طبیعی رابطه دارند، تغییر آب و هوا، فصل ها، کشاورزی، حاصل گرفتن از کشاورزی، سبز شدن درختان و طبیعت جزئی از این قوانین طبیعی است. بنابراین، این متون مقدس نمی توانند از این قوانین طبیعی گریز داشته باشند.

با این مقدمه در اینجا به سراغ کتاب های مقدس ادیان جهان می رویم تا بررسی کنیم که در این متون درباره ی بهار چه گفته شده است. هدف این است که روشن شود این متون چگونه به بهار نگریسته اند و از آن چه مفاهیم و معانی ای را استخراج کرده اند.

هندوئیسم

ریگ ودا

کهن ترین متن دینی هندوئیسم، ریگ ودا است که سروده های آن در سرزمین هایی که امروزه شامل بخش هایی از افغانستان و پاکستان می شود، سروده شده است. گرچه در ریگ وداها به طور مستقیم از جشن های بهاری یاد نشده است، اما بهار در این متون به فراوانی ذکر گردیده است. در بسیاری از موارد، بهار به عنوان تشبیه یا استعاره به کار رفته است. برای نمونه، در یکی از این سروده ها آمده است که:

vasanto asyāsīd ājyam grīṣma idhmaḥ
| śarad dhaviḥ
saptāsyāsan paridhayas triḥ sapta
|| samidhaḥ kṛtāḥ

۱۰۹۰۶ Rigveda

ترجمه

بهار، گهی آن (روغن صاف شده) شد؛ تابستان، هیزم آن؛ پاییز، پیشکش آن

همان گونه که بهار پدیده ای طبیعی است، ادیان نیز رابطه ای نزدیک و تنگاتنگ با طبیعت دارند. هیچ دینی نمی تواند با نادیده گرفتن طبیعت و مفاهیم طبیعی شکل بگیرد؛ زیرا انسان خود بخشی از طبیعت است. در قرآن این موضوع بارها یاد شده است و در اینجا یکی از نمونه های آن را می آوریم.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ

ترجمه

و از نشانه های او این است که شما را از خاک آفرید پس بناگاه شما [به صورت] بشری هر سو پراکنده شدید.

سوره الروم ۲۰

چون انسان جزئی از طبیعت است وحی الهی نیز در قالب و بستر قوانین طبیعی نزول می شود. هر از آگاهی اگر قوانین طبیعی توسط شخصی ماورا طبیعی شکنده شود، آن را ما معجزه می گوئیم. ولی بیرون از معجزه تمامی وحی، الهام الهی در قالب طبیعت و قوانین طبیعی مانند ارسال وحی به زبان انسان و انتقال آن از طریق قوانین زبانی صورت می گیرد. تشریح مفاهیم الهی نیاز مند به چهارچوب قوانین طبیعی زبان و تجربه انسان است. مثلا، در قوانین زبانی، استعاره و تشبیه اصل خیلی مهم و مشخص است. بدون استفاده از استعاره ها، افهام و تفهیم زبانی غیر ممکن می شود. زیرا در تشریح مفاهیم و بخصوص مفاهیم انتزاعی ما همیشه نیاز به استعاره و تشبیه ها داریم. بنابراین تمامی متون مقدس ادیان مملو از تشبیه و استعاره ها است. در اینجا باید دید که آیا در متون مقدس از بهار به شکل استعاره و تشبیه استفاده شده است یا نه و اگر استفاده شده است برای چه و چگونه؟

همانطور که ذکر شد متون مقدس ادیان رابطه ای

می خواندند و بدین گونه قربانی را برای خدایان ودایی به جا می آوردند.

در اینجا این پرسش مطرح می شود که چرا بهار به روغن صاف شده تشبیه شده است؟ در آیین قربانی ودایی، روغن صاف شده (گهی) نقشی همانند تیل یا نفت دارد؛ به این معنا که این روغن مایه نیرو و انرژی برای آتش است و آتش را زنده و پایدار نگه می دارد.

ریگ ودا در اینجا بیان می کند که برهما این قربانی را در ذهن خود انجام می دهد و در این قربانی، بهار به عنوان مایه حیات، انرژی و نیرو تصور می شود. در مقابل، تابستان به هیزم تشبیه شده است که نشانه گرما و سوخت است، و پاییز نمادی از حاصل گیری و برداشت محصول به شمار می رود. بدین گونه می توان دید که در ریگ ودا، حتی پیش از آن که جهان به اجزای گوناگون تقسیم شود و انسان ها، حیوانات و جهان امروزی خلق شود، بهار در اندیشه برهما حضور داشته است.

رامایانا

رامایانا یکی از بزرگ ترین منظومه های حماسی هند به شمار می رود و همچنان بخشی از متون سمرفی به حساب می آید. متون دینی هندوئیسم در مجموع به دو بخش شروتی و سمرفی تقسیم می شوند. شروتی به آن دسته از متونی گفته می شود که هندوها باور دارند تعالیم آن ها به گونه ای مستقیم بر ریشی ها وحی شده است. در مقابل، سمرفی در لغت به معنای «آنچه به یاد آورده یا روایت شده است» می باشد. این متون عمدتاً شامل تفاسیر و شرح های وداها هستند و معمولاً نویسندگان مشخصی دارند. بر خلاف متون شروتی که

هفت چوب محصورکننده بود، و سه بار هفت چوب افروختنی چیده شده بودند.

این نسک ها بخشی از سرودهای ریگ ودا اند که در هر چهار ودا نیز تکرار شده اند و از مهم ترین بخش های اندیشه هندوئیسم به شمار می روند. این نسک به نام پوروشه سوکته یا سرود انسان کیهانی شناخته می شود. در ریگ وداها از دو مرحله ی آفرینش سخن گفته می شود: مرحله نخست آفرینش و مرحله دوم آفرینش. در مرحله نخست، اصل هستی پدید می آید، اما در این مرحله اجزای آن هنوز شکل نگرفته اند. در مرحله دوم، برهما یا هستی مطلق روند آفرینش را ادامه می دهد و برای پدید آوردن جزئیات هستی دست به قربانی کیهانی می زند. خلقت انسان در مرحله دوم صورت می گیرد. این سرود در مرحله اول آفرینش قرار دارد.

از آنجا که در مرحله اول آفرینش هنوز اجزای جهان به گونه ای کامل پدید نیامده بودند تا برهما بتواند قربانی را با استفاده از آن ها انجام دهد، این قربانی ذهن برهما و به شکل نمادین صورت می گیرد. در این قربانی، بهار به مثابه گهی یا روغن صاف شده، تابستان به مثابه هیزم، و پاییز به مثابه پیشکش قربانی در نظر گرفته می شود.

در آیین قربانی ودایی، ریشی ها آتش می افروختند و مراسم قربانی یا یجنا را اجرا می کردند. این قربانی به لوازم گوناگونی نیاز داشت؛ از جمله روغن صاف شده (گهی)، چوب، غله یا برنج. در برخی موارد، به ویژه در مراحل نخستین دین وداها، حیوانات نیز قربانی می شدند؛ برای نمونه، قربانی اسب که به نام اشوه مده شناخته می شود. در این آیین، ریشی ها با ریختن روغن صاف شده و غله بر آتش، سرودهای وداها را

به جنبش درآوردن شاخه‌های بی‌شمار درختان شکوفه‌دار، گویی با شکوفه‌هایی که بر زمین افتاده‌اند یا هنوز بر درختان‌اند بازی می‌کند. خدای باد، همراه با زمزمه‌ی زنبورها و آواز بلبل عاشق، به شادی می‌خرامد؛ چنان که گویی می‌خواهد درختان را به رقص درآورد...

آنچه باید درباره‌ی این ستایش از بهار در نظر داشت این است که رام تجسم خدای ویشنو به‌شمار می‌رود. به بیان دیگر، این توصیف‌ها در واقع نوعی ستایش از خدای هندوئیسم در قالب صفات و ویژگی‌های بهار به‌شمار می‌آیند.

بهگود گیتا

بهگود گیتا، که بیشتر به نام گیتا شناخته می‌شود، از جمله کتاب‌های مهم و مشهور در سنت هندوئیسم است. نام این کتاب از دو واژه «بهگود» به معنای خدا و «گیتا» به معنای سروده گرفته شده است و در مجموع معنی «سرود خدا» می‌دهد.

این اثر در اصل بخشی از حماسه بزرگ مهابهاراتا به‌شمار می‌آید. محتوای آن شامل آموزه‌هایی است که کرشنا، به‌عنوان تجسم یا اوتار ویشنو، به ارجونا آموزش می‌دهد. بهگود گیتا یکی از مهم‌ترین متون فلسفی هندوئیسم دانسته می‌شود و غالباً به‌عنوان تفسیر و بیان آموزه‌های اوپانیشادها به زبانی ساده‌تر و قابل فهم‌تر تلقی می‌گردد.

در این کتاب کرشنا در باره خود چنین می‌گوید:

br̥hat-sāma tathā sām̐nām
gāyatrī chandasām aham
māsānām mār̥ga-śīr̥ṣo 'ham
ṛtūnām kusumākaraḥ.
Bhagavad Gītā 10.35

ترجمه:

از میان سرودهای ساما ودا، من برهت-ساما هستم؛ و از میان اوزان شعری، من گایاتری هستم.

نویسندۀ معینی ندارند و منشأ آن‌ها به وحی نسبت داده می‌شود، متون سمترتی بیشتر حاصل تفسیر، روایت و بازاندیشی سنت دینی در دوره‌های بعدی به‌شمار می‌آیند.

مهم‌ترین شخصیت در کتاب رامایانا، رام است که به‌عنوان تجسم خدای ویشنو شناخته می‌شود. واژه «رامایانا» از دو جزء «رام» و «آیانا» گرفته شده است که به معنای راه یا سفر رام می‌باشد. از دیگر شخصیت‌های مهم این حماسه می‌توان به سیتا، لاکشمانا، هانومان و بهاراتا اشاره کرد.

رامایانا در کنار آن‌که یک اثر حماسی است، پیام اصلی آن بر اخلاق، عدالت و زندگی مبتنی بر فضیلت تأکید دارد. این اثر تأثیر گسترده‌ای بر اندیشه و فرهنگ هند گذاشته و نفوذ آن فراتر از هند نیز گسترش یافته است؛ به‌گونه‌ای که ز در تأثیر آن به فرهنگ‌های کشورهای چون کامبوج، اندونزی و تایلند نیز بازتاب یافته است. این اثر مهم در سنت هندوئیسم در بردارنده ستایش‌ها و توصیف‌های فراوانی از بهار است که یکی از نمونه‌های آن در اینجا آورده می‌شود.

رام می‌گوید:

ای لاکشمانا، این فصل نسیم‌های فرخنده و عشقی لطیف است؛ ماه معطر بهاری که در آن گل‌ها و میوه‌ها بر درختان زاده می‌شوند. ببین ای سومیتری، این جنگل‌های شکوفه‌پوش چه اندازه دل‌انگیزند؛ گویی بارانی از گلبرگ فرو می‌ریزند، همانند آبی که از ابرها می‌بارد.

در دره‌های افسونگر دامنه‌های صخره‌ای، درختان بی‌شماری که باد آن‌ها را می‌لرزاند، شکوفه‌های خود را بر زمین می‌پراکنند. ای لاکشمانا، ببین چگونه نسیم، با

متون مقدس یهودی و مسیحی غزل غزل‌ها

غزل غزل‌ها از جمله کتاب‌های مقدس در سنت یهودی به شمار می‌رود که به حضرت سلیمان منسوب دانسته شده است. این کتاب همچنان در سنت مسیحی نیز بخشی از کتاب‌های مقدس محسوب می‌شود. غزل غزل‌ها در اصل مجموعه‌ای از سروده‌ها است. در اینجا نمونه‌ای از این سروده‌ها را که در آن‌ها از بهار یاد شده است، به خوانش می‌گیریم.

گل‌ها بر زمین پدیدار شده‌اند
زمان سرودن فرا رسیده است،
و آواز قمری در سرزمین ما شنیده می‌شود.

غزل غزل‌ها ۲:۱۲

کتاب تثنیه

کتاب تثنیه یکی از پنج کتاب نخست در متون مقدس یهودیان است که به نام تورات شناخته می‌شوند. تثنیه آخرین کتاب از این مجموعه‌ی پنج‌گانه به شمار می‌آید.

در این کتاب، خداوند برای پیروان خود وعده باران‌های فصلی می‌دهد و می‌گوید:

سپس باران را در فصلش بر سرزمین شما خواهم فرستاد.
باران‌های پاییزی و بهاری، تا بتوانید غله، شراب تازه و روغن زیتون خود را گردآوری کنید.

تثنیه ۱۱:۱۴

کتاب هوشع

کتاب هوشع نیز از جمله کتاب‌های مقدس در سنت یهودی به شمار می‌آید که به قرن هشتم پیش از میلاد مربوط دانسته می‌شود و پیش از اسارت یهودیان به دست بابلیان نگاشته شده است.

از میان ماه‌ها، من مارگاشیرشا [نوامبر-دسامبر] هستم؛
و از میان فصل‌ها، من بهارِ گل‌باران هستم.
در این بخش از متن، کرشنا خود را به ارجونا معرفی می‌کند و با استفاده از زبان استعاره و تشبیه از ویژگی‌ها و صفات خود سخن می‌گوید. او بیان می‌کند که در میان ساماوداها، «برهت ساما» است. وداها به چهار بخش تقسیم می‌شوند: ریگ‌ودا، ساماودا، یجورودا و اتروه‌ودا.

در ساماودا وزن شعری‌ای وجود دارد که «گایتری» نامیده می‌شود، و کرشنا می‌گوید که در میان وزن‌های شعری، او گایتری است. سپس از میان ماه‌ها می‌گوید که «مارگاشیرشا» است؛ ماهی که تقریباً با ماه‌های نوامبر و دسامبر یا با ماه‌های عقرب و قوس در تقویم شمسی هم‌زمان می‌شود. در هند این دوره معمولاً زمان گردآوری و برداشت محصولات غلات است.

کرشنا در ادامه می‌گوید که در میان فصل‌ها، او فصل بهارِ گل‌باران است. از آنجا که بهار فصل زیبایی، طراوت و شکوفایی به شمار می‌آید، کرشنا با این تشبیه خود را به زیبایی، طراوت و دمیدن دوباره حیات همانند می‌سازد.

با بررسی چند منبع از متون مقدس هندوئیسم دریافتیم که فصل بهار در این متون از جایگاه ویژه و معناداری برخوردار است. تا جای که برهما حتی پیش از آفرینش جهان، بهار را در ذهن خویش تصور کرده بود. همچنین مشاهده کردیم که رام با دیدن گل‌ها و جلوه‌های زیبای بهار به وجد می‌آید و این فصل را با بیانی ستایش‌آمیز توصیف می‌کند. در پایان نیز دیدیم که کرشنا خود را به فصل بهار تشبیه می‌کند؛ امری که نشان‌دهنده منزلت نمادین و معنوی این فصل در سنت دینی هندو است.

در این کتاب، حضور خداوند به باران بهاری تشبیه شده است و چنین بیان می‌شود:

پس خداوند را بشناسیم و با جد و جهد معرفت او را تعقیب نماییم. طلوع او مانند فجر یقین است و او بر ما همچون باران، مانند باران بهاری که زمین را سیراب می‌کند، خواهد آمد.

هوشع ۳:۶

باید یادآور شد که از میان جشن‌های یهودی، سه جشن آن، پسخ، پوریم و شاوووعوت، از جمله جشن‌های بهاری به شمار می‌آیند و معمولاً میان ماه‌های فبروری و اپریل برگزار می‌شوند. عیسی مسیح و حواریون او که خود یهودی بودند، این جشن‌ها را نیز تجلیل می‌کردند. همچنان تمامی کتاب‌های ذکر شده یهودی جزئی از کتاب‌های مقدس مسیحیان شمرده می‌شود.

قرآن کریم

در قرآن کریم نیز آیات متعددی درباره‌ی بهار آمده است. از جمله این آیه:

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثِيرٌ سَحَابًا فَسُقْنَاہُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ.

ترجمه

خداست که بادها را فرستاد تا ابری را برانگیزند، پس ما آن را به سوی سرزمین مرده راندیم و زمین را پس از مردگی اش به وسیله آن زنده کردیم؛ زنده شدن مردگان هم این گونه است.

سوره فاطر آیه ۹

در این آیه از بهار و سبز شدن گیاهان به عنوان تشبیهی برای اثبات و توضیح زندگی پس از مرگ استفاده شده است. آمدن زمستان و خشک شدن گیاهان به مرگ انسان تشبیه گردیده و سبز شدن دوباره درختان و

گیاهان نشانه‌ی حیات دوباره دانسته شده است بدین‌گونه، نوزایی طبیعت در بهار برای انسان‌ها به مثابه‌ی درسی تلقی می‌شود تا مفهوم زندگی دوباره پس از مرگ را بهتر درک کنند. این تشبیه یکی از نمونه‌های نیرومند بیان مفاهیم معنوی است که به‌ویژه از طریق تصویر بهار و نوزایی طبیعت قابل توضیح می‌گردد.

در جای دیگر نیز می‌خوانیم:

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِہَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.

ترجمه:

و خدا از آسمان آبی نازل کرد، و زمین را به وسیله آن پس از مردگی اش زنده ساخت، یقیناً در این [فعل و انفعالات] نشانه‌ای [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] ست برای قومی که شنوای [حقایق] اند.

سوره النحل آیه ۶۵

نتیجه‌گیری

با نگاهی به کتاب‌های مقدس ادیان جهان مشاهده می‌کنیم که در همه‌ی این متون از بهار یاد شده است. بهار در این کتاب‌ها کارکردها و معانی گوناگونی دارد. در بسیاری از سنت‌های دینی، بهار نمادی از حیات، زندگی دوباره و نشانه‌ای از قدرت خداوند در دمیدن حیات در طبیعت به شمار می‌آید.

کارکرد دیگر بهار در این متون، توصیف زیبایی‌هایی است که خداوند در جهان آفریده است. تا آنجا که در بهگود گیتا، کرشنا خود را به فصل بهار تشبیه می‌کند. همچنین در کتاب غزل‌غزل‌ها و در رامایانا می‌بینیم که هم حضرت سلیمان و هم رام به توصیف بهار می‌پردازند و از زیبایی‌های آن سخن می‌گویند. در کتاب هوشع نیز حضور خداوند و برکت او به باران

آموزه‌های معنوی استفاده می‌شود. به همین دلیل، در فرهنگ‌های گوناگون جهان شاهد برگزاری جشن‌های بهاری هستیم. در بعضی فرهنگ‌ها، با وجود آن‌که ادیان و متون مقدس آن‌ها از بهار با احترام و ستایش یاد کرده‌اند، این ستایش به شکل یک جشن رسمی و عمومی درنیامده است. با این حال، در بسیاری از فرهنگ‌های جهان این زیبایی و طراوت بهار به صورت جشن‌های بهاری جلوه یافته است. در فرهنگی که تجلیل از بهار به شکل جشن رسمی شکل نگرفته است به معنی خصومت آن فرهنگ با جشن‌های بهاری نیست. چون ما دیدیم که همه سنت‌های دینی از بهار تمجید به عمل آورده‌اند.

جشن نوروز یکی از این جشن‌های بهاری است. مانند نوروز ده‌ها و صدها جشن بهاری وجود دارد که همه ریشه در زیبایی طبیعت، تجلیل حیات و خوبی است همانطوری که دیدیم در متون مقدس ادیان گوناگون، این نوزایی طبیعت، بازگشت حیات و زیبایی بهار مورد ستایش قرار گرفته است.

نوروز در ذات خود یک جشن دینی به شمار نمی‌آید، اما از آنجا که همه ادیان برای بهار و نوزایی طبیعت ارزش و احترام قائل‌اند، این جشن نیز می‌تواند به عنوان نمادی از این ارزش مشترک میان فرهنگ‌ها و سنت‌های گوناگون تلقی شود. از این رو، نوروز می‌تواند به عنوان یکی از وجوه مشترک ادیان در وصف و ستایش نیکی و زیبایی بهار در نظر گرفته شود.

بهاری تشبیه شده است. آنچه در این میان قابل تأمل است، این است که در هیچ‌یک از کتاب‌های مقدس ادیان جهان نمی‌توان نکته منفی درباره بهار یافت. در تمامی این متون، بهار به عنوان پدیده‌ای مثبت و زیبا دیده شده است. از این رو می‌توان گفت که بهار می‌تواند یکی از وجوه مشترک میان ادیان به شمار آید. از ریگ‌وداها و بهگود گیتا گرفته تا رامایانا، و از سروده‌های منسوب به حضرت سلیمان تا آیات قرآن کریم، همگی در ستایش نیکی و زیبایی بهار هم‌داستان‌اند.

نکته مهم دیگری که در متون این کتاب‌های مقدس قابل توجه است، این است که در بسیاری از آن‌ها از بهار به عنوان یک تشبیه استفاده شده است. برای نمونه، در بهگود گیتا کرشنا خود را به فصل بهار تشبیه می‌کند. در کتاب هوشع نیز حضور خداوند به باران بهاری همانند گردیده است. همچنین در قرآن کریم، بهار و زنده شدن دوباره زمین به عنوان نشانه‌ای از زندگی دوباره و رستاخیز انسان‌ها یاد شده است.

آنچه در تشبیه اهمیت دارد این است که معمولاً یک امر نیک را به چیز ناپسند تشبیه نمی‌کنند. به بیان دیگر، در تشبیه‌ها برای توضیح یا درک بهتر یک امر مثبت، از نمونه‌ای دیگر که دارای معنای نیک و پسندیده است استفاده می‌شود. برای مثال گفته می‌شود «شیرین مثل عسل» یا «زیبا مانند گل». از این رو، بهار در ذات خود پدیده‌ای زیبا و مثبت تلقی می‌شود؛ پدیده‌ای که متون مقدس ادیان مختلف از آن برای بیان و تشبیه مفاهیم نیک و پسندیده بهره گرفته‌اند.

به سبب همین زیبایی و طراوت بهار است که از آن به عنوان تشبیه و نمادی برای بیان پندها و

Essay, Sanskrit Text, English Translation, and Notes. London: George Allen & Unwin, 1948.
Vālmīki. The Valmiki Ramayana. Translated by Bibek Debroy. New Delhi: Penguin Random House India, 2017.

پارس قرآن. <http://www.parsquran.com>.
ارشاد نورزی بلخی. نوروز، ابهامات و بدگمانی نسبت
به آن. خانه مولانا

Bible Gateway. "BibleGateway.com: A Searchable Online Bible in Over 200 Versions and 70 Languages." Accessed March 13, 2026. <https://www.biblegateway.com/>.
Griffith, Ralph T. H., trans. The Ramayan of Valmiki. ۲ vols. London: Trübner & Co., 1870.
Radhakrishnan, Sarvepalli, trans. The Bhagavadgita: With an Introductory

نوروز

از پایان عصر یخبندان تا اسطوره و از اسطوره تا تاریخ

در جهان جشن‌های بسیاری وجود دارد؛ برخی مذهبی‌اند، برخی آیینی و برخی فرهنگی و اجتماعی. پشت هر جشن فلسفه‌ای نهفته است و همین فلسفه است که به آن اعتبار و دوام می‌بخشد. با این حال در میان همه جشن‌های شناخته‌شده بشری، نوروز جایگاهی یگانه دارد. این جشن نه تنها با طبیعت و گردش سال هماهنگ است، بلکه ریشه‌های آن از اسطوره‌های کهن تا داده‌های تاریخی و زمین‌شناختی امتداد می‌یابد.

نوروز در لحظه‌ای از سال رخ می‌دهد که از دیدگاه نجومی اهمیت ویژه‌ای دارد: اعتدال بهاری. در این لحظه که معمولاً در ۲۰ یا ۲۱ مارچ اتفاق می‌افتد، طول شب و روز در سراسر زمین برابر می‌شود و بهار در نیمکره شمالی آغاز می‌گردد. از دیدگاه کشاورزی و زیست‌محیطی نیز این زمان آغاز دوره رشد گیاهان و بازگشت حیات به طبیعت پس از زمستان است. همین پیوند عمیق با طبیعت سبب شده است که نوروز از کهن‌ترین جشن‌های پیوسته تاریخ بشر باشد. اما پرسش مهم این است: چرا این جشن چنین اهمیتی یافته است؟

روایت اسطوره‌ای: زمستان بزرگ و نجات حیات

یکی از کهن‌ترین روایت‌ها درباره خاستگاه نوروز در وندیداد، فرگرد دوم از متون اوستایی آمده است. در این روایت، اهورامزدا به جمشید پادشاه اسطوره‌ای ایران هشدار می‌دهد که زمستانی سهمگین در راه است؛ زمستانی که سرما و برف آن زمین را فرا خواهد گرفت و بسیاری از انسان‌ها، حیوانات و گیاهان نابود خواهند شد.



شریح شیون
نویسنده و شاعر

تا ۱۱,۷۰۰ سال پیش رخ داده بود که موجب کاهش دما، تغییرات شدید اقلیمی و فشار بر بسیاری از گونه‌های زیستی شد.

پس از پایان این دوره، دمای زمین افزایش یافت، یخچال‌ها آب شدند و شرایط اقلیمی برای گسترش دوباره حیات در بسیاری از مناطق مناسب شد. این تغییر بزرگ اقلیمی آغاز دوره هولوسن بود؛ دوره‌ای که تا امروز ادامه دارد و در آن تمدن‌های انسانی شکل گرفته‌اند.

در چنین شرایطی، آغاز بهار و بازگشت گرما برای انسان‌های اولیه اهمیت حیاتی داشته است. در جوامع شکارگر و کشاورز نخستین، این تغییر فصلی نه تنها نشانه پایان خطر سرما، بلکه آغاز دوره فراوانی و رشد گیاهان بوده است. به همین دلیل نوروز این شاه جشن‌ها در همین دوره شکل گرفته است.

پیوند اسطوره و تاریخ

اگر روایت اسطوره‌ای ونیداد را در کنار این داده‌های علمی قرار دهیم، شباهتی جالب دیده می‌شود. در اسطوره جمشید نیز از زمستانی بسیار سخت سخن گفته می‌شود که زندگی را تهدید می‌کند و سپس از بازگشت دوباره بهار و حیات یاد می‌شود.

ممکن است چنین روایت‌هایی بازتاب حافظه فرهنگی انسان از تغییرات بزرگ اقلیمی در گذشته باشد، حافظه‌ای که در قالب اسطوره‌ها و داستان‌های مقدس حفظ شده است.

در سنت‌های زرتشتی نیز آمده است که تولد زرتشت حدود ۲۷۱۶ سال پس از پایان زمستان بزرگ رخ داده است. اگر پایان آخرین عصر یخبندان را حدود ۹۷۰۰ پیش از میلاد در نظر بگیریم، این روایت به زمانی در حدود ۷۰۰۰ پیش از میلاد اشاره می‌کند.

اهورامزدا از جمشید می‌خواهد که برای حفظ نمونه‌هایی از موجودات زنده، پناهگاهی بسازد. جمشید نیز «ور» یا پناهگاه‌هایی زیرزمینی می‌سازد و در آنجا انسان‌ها، حیوانات و گیاهان را نگهداری می‌کند. آتش، غذا و منابع لازم برای ادامه زندگی نیز در آنجا فراهم می‌شود تا حیات در برابر سرمای کشنده حفظ گردد.

پس از گذشت سال‌هایی از این زمستان سخت، اهورامزدا به جمشید خبر می‌دهد که دوره سرما پایان یافته است. زمین دوباره آماده زندگی می‌شود و نخستین بهار پس از آن فرا می‌رسد. جمشید برای گرمی‌داشتن این رویداد جشن بزرگی برپا می‌کند.

در روایت‌های بعدی اسطوره‌ای آمده است که جمشید بر تخت نشست و خورشید بر تاج او تابید و جهان روشن شد. این تصویر را می‌توان نمادی از بازگشت نور خورشید پس از زمستانی طولانی دانست؛ لحظه‌ای که طبیعت دوباره جان می‌گیرد.

در چنین برداشتی، نوروز تنها جشن آغاز سال نیست؛ بلکه جشن بازگشت زندگی به زمین است.

داده‌های علمی: پایان عصر یخبندان

اگر از روایت اسطوره‌ای فاصله بگیریم و به داده‌های علمی نگاه کنیم، نکته جالبی آشکار می‌شود. زمین‌شناسان و اقلیم‌شناسان نشان داده‌اند که زمین در گذشته دوره‌های یخبندان طولانی را تجربه کرده است. آخرین مرحله مهم این دوره‌ها در پایان عصر یخبندان پلیستوسن رخ داد.

پایان آخرین عصر یخبندان حدود ۱۱,۷۰۰ سال پیش اتفاق افتاد؛ یعنی در حدود ۹۷۰۰ پیش از میلاد. درست پیش از آن نیز دوره‌ای از سرمای ناگهانی و شدید به نام یانگر درایاس (Younger Dryas) بین حدود ۱۲,۹۰۰

و چه از دیدگاه تاریخ اقلیم زمین، در هر دو صورت نوروز نمادی از نجات و باززایی حیات است. شاید به همین دلیل است که در میان همه جشن‌های جهان، نوروز هنوز هم جشنی بی‌همتا باقی مانده است.

منابع

- دوستخواه، جلیل. اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی. جلد دوم (وندیداد). تهران: نشر مروارید.
- پورداوود، ابراهیم. وندیداد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- همایون فرخ، رکن الدین، تاریخ ۸ هزار ساله شعر فارسی، نشر علمی، ۱۳۷۰.
- Boyce, Mary. Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices. Routledge, 2001.
- Alley, Richard B. The Two-Mile Time Machine: Ice Cores, Abrupt Climate Change, and Our Future. Princeton niversity Press, 2000.

به این ترتیب، نوروز در این روایت‌ها جشنی است که بسیار پیش از شکل‌گیری ادیان تاریخی وجود داشته است.

نوروز؛ جشنی فراتر از دین

به همین دلیل نوروز را نمی‌توان به یک دین خاص محدود کرد. این جشن پیش از شکل‌گیری بسیاری از آیین‌های مذهبی وجود داشته و بعدها در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف پذیرفته شده است.

نوروز در اصل جشن طبیعت و زندگی است؛ جشنی برای بازگشت نور، گرما و حیات. شاید به همین دلیل است که این جشن توانسته است هزاران سال از تغییر حکومت‌ها، زبان‌ها و دین‌ها عبور کند و همچنان در میان ملت‌های گوناگون زنده بماند.

نتیجه

نوروز تنها آغاز یک سال تقویمی نیست. این جشن یادآور پیوند دیرینه انسان با طبیعت و امید به تداوم زندگی است. چه آن را از زاویه اسطوره جمشید بنگریم

نگاهی به پیشینه نوروز در ادبیات زبان‌های ایرانی میانه

چکیده: نوروز یکی از میراث‌های فرهنگی کهن و گرانسنگ حوزه تمدنی-فرهنگی فارسی‌زبانان بوده است. این روزگرمی، در میان دیگر گویشوران دیگر گویش‌های ایرانی نیز شناخته شده، رسم و رواج‌های نوروزی و بزرگداشت از آن، محدود به فارسی‌زبانان نیست. با اینهمه، از میان زبان‌های ایرانی، زبان فارسی دری، دنباله عمدتاً مستقیم و پربار این میراث بی‌بها بوده، و سیر تطور این زبان در دوره میانه نیز رساننده آنست که در دوره میانه نیز ادبیات پرمایه‌ی پیرامون این گوهر بی‌بدیل فرهنگ کهنسال ما پرداخته آمده بود. این پژوهش، به گونه فشرده، پیشینه نوروز در ادبیات گویش‌های ایرانی میانه غربی را به بررسی گرفته، به این نتیجه می‌رسد که ادبیات نوروزی و نوروز در جهان فارسی دری، ادامه نوروزینه‌ها و نوروزسرودهای ایرانی میانه، عمدتاً فارسی میانه دوره ساسانی می‌باشد.

پیشینه جستار: در باره پیشینه نوروز در ادب دوره میانه، پژوهش‌های پراکنده‌ی صورت گرفته است. در زبان فارسی نیز نمونه‌هایی از ادب فارسی میانه تورفانی - که سروده‌های نوروزی را در بر دارند - معرفی گردیده است. یکی از چنان پژوهش‌هایی، نوشته‌ای است زیر عنوان نوروز (در دو متن پهلوی، یک متن مانوی و عربی). با اینهمه، هنوز جای یک پژوهش فراگیر - که همه یا دست کم بخش بزرگی از ادب ایرانی میانه پیرامون نوروز را به بررسی گیرد - هنوز تهی است. در این نوشتار، به روش تحلیل و مطالعه کتابخانه‌ای، سرچشمه‌های ایرانی میانه غربی را به بررسی گرفته، و سراغ جا پای نوروز را در ادب دوره میانه رفته ام. امیدوارم که پژوهش‌های سپسین، موضوع این پژوهش را بهتر و بیشتر بیروانند.



احمد شکیب بزرگ‌امید
نویسنده و شاعر

نوروز در ادب ایرانی میانه:

در مورد زبانهای ایرانی میانه، دکتر پرویز ناتل خانلری چنین می‌نویسند:

اصطلاح «ایرانی میانه» به زبانهایی اطلاق می‌شود که از پایان شاهنشاهی هخامنشی تا آغاز اسلام در سرزمین پهناور ایران به کار می‌رفته است... در حقیقت اصطلاح «ایرانی میانه»، اگر چه شامل زبانهایی است که در این دوره تاریخی متداول بوده، بیشتر ناظر به ساختمان این زبانهاست.

در اینجا سرزمین پهناور ایران، هرگز برابر با «جغرافیای سیاسی» کشور کنونی ایران نبوده، بلکه همانگونه که مارکوارت وضاحت بخشیده است، برگرفته همه سرزمین‌های ایرانی مشتمل بر ایران بالا (وراورد/ ماوراالنهر)، ایران غربی (عمدتاً ایران امروزی)، ایران شرقی (عمدتاً سرزمین‌هایی که افغانستان امروز را در بردارند) و ایران پایین (گیدروسیای باستانی/ « بلوچستان») می‌باشد. مشهورترین زبانهای ایرانی میانه عبارتند از: پارسیگ (پهلوی ساسانی)، پهلوانیگ (پهلوی اشکانی/ پارتی)، سغدی، بلخی/ باختری/ اریه، خوارزمی و ختنی. از این میان، از زبانهای پارسیگ، پهلوانیگ و سغدی آثار بیشتری باقی مانده است. از ختنی و گویش‌های آن نیز آثاری به دست آمده است. از خوارزمی متحول (گویش میانه که تا دوره اسلامی هنوز زنده بود) آثاری حتی به الفبای فارسی/ تازی باقی است. از زبان بلخی/ اریه/ باختری نیز آثاری نسبتاً چشمگیر اعم از سنگ نوشته‌ها، چرم نوشته‌ها و ... از نیمه دوم سده بیستم ترسایی بدین سو به دست آمده است. با اینهمه، آثار باقیه از این زبان، عمدتاً اسناد

رسمی، دولتی، اداری، اقتصادی و نامه‌های خصوصی بوده، هنوز آثار ادبی و شعر از این زبان شناخته و بررسی نشده است. با اینهمه، همانگونه که هیوان تسانگ در سده هفتم ترسایی در سیاحت نامه مشهور اش ذکر کرده است، این زبان دارای ادبیات وسیعی - حتی غنی تر از سغدی- بوده است. امیدواریم که در آینده‌ها آثار نیز از این زبان از ویرانه‌ها و باستان‌کده‌ها به دست آید. از اوایل سده بیستم ترسایی بدین سو، بخش معتناهی از ادبیات فارسی میانه، سغدی و پهلوانیگ از ویرانه‌ها و مغاره‌های حوزه سینکیانگ و واحه تورفان به دست آمده است. این آثار عمدتاً به پیرامون کیش مانی بوده، در میان، آثار به اصطلاح « مسیحی»، « بودایی» و... نیز به چشم می‌رسد. با اینهمه، عمدگی از آن ادبیات مانوی است. ادبیات فارسی میانه مانوی و پهلوانیگ، حاوی آثار منظوم و منثور بوده، در برگرفته آثار ادبی دلکش و سرشار از لطایف خیال و جلوه‌های ماندگاری از تخیل فرهیخته نیاگان ما است. در میان این آثار، نورزینه‌ها و به اصطلاح « بهاریه» هایی نیز موجود است که صریحاً از نوروز و روز نو سخن گفته و آن را ستوده‌اند. در زبان سغدی، آدینه روز را «نوروز» می‌گفتند، حال آنکه در زبانهای پارسیگ و پهلوانیگ، چونان فارسی دری، نوروز به «سر سال نو هرمنز فروردین/ پیشانی سال نو» اطلاق می‌شده است. بررسی پیشینه نوروز در ادبیات فارسی میانه مانوی و پهلوانیگ، ما را به شناخت ریشه‌های ادبیات نوروزی در فارسی دری یاری رسانیده، آشکار می‌دارد که نوروز و فرهنگ گرانبهای نوروزی در فارسی دری، یادگار نوروز پارسیگ و پهلوانیگ بوده است.

wād anošag cašbōy
 parwarzēd au bagān
 ad zamig ud draxtān.
 čašmag rōšnīn
 dālūgān āfrīdagān.
 kōfān nisāg
 wyawarāg ud bagčīhr.
 radnn ārām
 əsparhmawend wyag.
 šahrān anāsāg
 mān mān ud gah gāh.
 Tau sažēd argāwift
 šahrdārān masišť
 namāž ud əstāwišn
 au Mār-Mānī "xašnām.
 āfrīd āfrīd
 pad nawāg rōž wuzarg
 au Mār-Zaqo amōžag
 ad hamag ram' rōšnīn.

گزارش به فارسی دری:

باد انوشه خوشبوی
 که آبشخور بغانی دارد
 با زمین و درختان
 چشمه روشنی
 درختان باآفرین
 کوه‌های درخشان
 گویا و بغ چهر
 آرامشگاه آراسته
 پراز گل / اسپرغم
 بی شمار شهرها
 خانه به خانه، گاه به گاه
 شکوه ترا سزد
 مهین شهریاران

نوروز در زبان و ادب پهلوانیگ (پهلوی اشکانی/پارتی):

سرکوب مانویان در قلمرو ساسانیان، سبب شد که شمار روزافزونی از مانویان پهلوی/پارتی زبان به فرارود، سغد و نواحی سنکیانگ چین پناهیده، در آن سرزمین ها، با پاسداشت کیش خویش، به آفرینش های ادبی - مذهبی در راستای پخش و گسترش باورهای خویش روی آورند. برخی ها برآنند که گسترش این کیش، حتی در زمان زندگی مار مانی به سوی فرارود آغاز شده باشد. اما موجودیت آثار به زبان پهلوانیگ در واحه تورفان، نشان دهنده آنست که گیشوران این زبان، در آن نواحی به سر می بردند، گویشورانی که از دم تیغ موبدان ساسانی جسته بودند. نیز زبان پهلوانیگ، از آنجایی که از شمار نخستین زبانهایی بود که محتملا در زمان زندگی مانی بخش هایی از آثار آیینی به آن نگاشته شده بود، زبان مقدس آیین مانی در ایرانشهر شمرده می شد. از همین رو، انگاشته اند که یکی دیگر از دلایل خلق آثار به زبان پهلوانیگ در ایران بالاتر سنکیانگ چین، ریشه در « تقدس » آن در نگاه پیشوایان آیین مانی داشته است. از همین رو، نغوشاگان (پیروان) این کیش، از شمار خواننده گان آثار مانوی به پهلوانیگ بودند. صور خیال در ادبیات مانوی، بسی درخشان، تازه و غنی است. سراینده گان و شاعران پهلوانی زبان/ پهلوانیگ زبان، برای رسانیدن پیام خویش، با استفاده از صور خیال - از جمله، با استفاده از استعاره های مربوط به مظاهر طبیعی - زبان آوری می کردند. در این راستا، ذکر بهار و نوروز مظاهر تازه گی و شگفته گی آیینی را تداعی می کرد. سرود زیر نشان دهنده توفیق سراینده پهلوانی زبان در به کارگیری عناصر طبیعت بهاری در صورخیال برای رسانیدن پیام ها و باورهای آیینی است:

نماز و ستایش برند
به مارمانی خوش نام
آفرین و آفرین
در این بزرگ نوروز
به آموزگار مار زکو
با همه رمه روشنایی

بدین ترتیب می‌بینیم که سراینده گان این سرود پارتی/پهلوی، نوروز را در دوره رواج زبانهای ایرانی میانه پاس داشته و آن را سروده اند. بزرگداشت از نوروز را در ترکیب پارتی (نواگ روچ وزرگ) یعنی نوروز بزرگ می‌توان به وضوح نگریست.

نوروز در ادبیات پارسی میانه:

در زبان و ادب پارسی میانه (پهلوی ساسانی)، چی در کتاب‌ها باقی مانده از آن زبان، و چه در آثار مانوی به آن زبان - که به پارسی میانه مانوی نامبردار است - بارها از نوروز یاد گردیده است.

در کتاب بندهش، پس از ذکر نوروز، به رسوم و آیین‌های نوروزی نیز اشاره صورت گرفته است:

« خرداد سرور سالها و ماهها و روزها است، (یعنی) اینکه او سرور همه است. او را (به) گیتی آب خویش است. چنین گوید: « هستی، زایش و پرورش همه موجودات مادی جهان از آب است و زمین را نیز آبادانی از او است. » اگر در سال نیک شاید زیستن، به سبب خرداد است. چنین گوید که « همه نیکی چون از ابرگران به گیتی آید، آن (به) خرداد روز (که) نوروز است، آید. » باشد که گوید که « همه روز آید، اما آن روز بیش آید. »

پیدا است که اگر آن روز بر تن جامه ای نیکو بدارند و بوی خوش بوبند و مروای نیک کنند و، در نشستن، از جای ریمن و از مردم بد دور بوند و آبها را بهر کنند و

ستایش گاههای روز را، که ایرنام و اسنیه نام اند، انجام دهند، آن سال نیکویی بدیشان بیش رسد و بدین را از ایشان بیش دور سازد. او که آب را رامش بخشد یا بیازارد، آن گاه، خرداد (از) او آسوده یا آزرده بود. او را همکار تیر و باد و فروردین است.»

در اثری دیگر به زبان فارسی میانه زیر عنوان (ماه فروردین، روز خرداد) نیز از نوروز یاد گردیده است:
māh frawardīn rōz ī hordād jam astōdānīhā
kand, ō mardōmān framūd kandan ka-šān
framūdag ī jam dīd rōz pad nōg-rōz kard ud
nōg-rōz nām nihād.

برگردان:

« (در) ماه فروردین روز خرداد، جم استودانها کند، (و) به مردمان فرمود کند، چون آنان فرموده جم را دیدند، روز به نوروز کردند، و نوروز نام نهادند. »

در ادب ایرانی میانه غربی - چی در پارسیگ، چی در پهلوانیگ - نوروز که پیشانی سال نو و آستانه بهار است، همانگونه که نماد تازه گی، خرمی و پدramی است، با شادی نیز همیشه یک جا تصویر شده شد. به

سروده زیر از فارسی میانه مانوی، توجه فرمایید:

nōg purrmāh-āy-ā ud wahār [...] āmad nōg
rōz ud nōg *šādī. āmad nōg rōz, awar-ā nōg
*šādīh. āhār winnār ī zīndagān purr šādī

M319-seite 1

گزارش به فارسی دری:

ای نو پُرمه و ای بهار! [...] آمد نوروز و شادی نو! آمد نوروز و بیا ای شادی نو! بیارای خوراک زندگان را پر شادی!

- M319-seite 2

۲- تویی، تویی بغ راستی گر، پزشک بزرگوار، پس/پور گرامی ترین، دوست داشتنی ترین جان/نفس. با درود، ایا شهریار آزاده. اینجا «؟» به یآوری «؟»، هوش/روح نیو، فرشته رامش، فریادرس نرمان/افتادگان و چیره بر تازشگران. درود بر تو، شهریار نو. درود بر تو نجات دهنده برده گان، و پزشک خستگان/مجروحان. درود بر تو ای بیدارگر خفته گان، برانگیزاننده خواب آلودگان، زنده گر مرده گان. درود بر تو ای ایزدی که افزار و بانگ اش، سپند/مقدس است. درود بر تو ای راست سخن، بزرگ درخشندگی، فراوان روشنی. درود بر تو ای شهریار نو. و روز نو.

در سرودی دیگر از فارسی میانه مانوی، از «زمان نو» و «روز همه شادی» سخن رفته، و در زمینه تصویرسازی و استعارات بدیع، نوروز فروزنده گی می کند:

dryst Vr, shry'r ry nwg, Vd bsyhq Py nwg.
dryst Vr, bwxt'r Py
nwg, Vmst py nwg. dryst V r, yzd ry nwg,
Pspyzsn 'gr V Vd rwsn prhyd.
dryst Vr, nxwryg py zm'n Vd zm'n py *nwg.
dryst Vr, rwc Py hm'g
s 'dyh. dryst Vr s'r py hwy'rgr. dryst Vr,
nxwyn Vd nxwryg nxwstyn.
dryst Vr, pymydg py nyw Vd sdyg Py my'n
*'m'h Vm'n pdr.

گزارش به فارسی دری:

«درود بر تو ای شهریار نو، ای پزشک نو. درود بر تو ای نجات بخش نو، آزاده نو. درود بر تو ای ایزد نو، درخشندگی خجسته و روشن فراوان. درود بر تو ای نخستینه زمان و زمان نو. درود بر تو ای روز همه شادی. درود بر تو ای سال پراز کشت و برز. درود بر تو ای نخست و ای نخستین زاد نخستین. درود بر تو ای میانجی نیو و سومین از میان* ما، پدر مایان.»

در سرود دیگر، زیر عنوان «ستایش عیسی زنده گر» چنین می خوانیم:

est'ysn eyg yyswe zyndqr
1 ... hrwysp pd pyw mnhmyd. 'wd dst pd
wndysn pr'r 'zwm, 'wd
csm 'w 'yd phyqyrb ry tw hn'rwm. 'wd dhyn
'w tw xwndn wy'bwm,
'wd rzwn pd rst'ysn pdr'ywm. 'w tw
xw'nwm, py hm'g zyhr. 'wd 'w
tw est'ywm, yysw 'spyxt'n, shr ry nwg.
2 tw hy, tw hy *by r 'stygr, bsyhk *'gr'w, pws
prystwm, *gryw
dwsyst. dryst 'wr, shry'r 'wmwst. 'wr pd
whybg'ryh, w'xs ry nyw,
prystg ry 'br r 'mysn, pry'd'g ry nrm'n 'wd
w'n'g ry 'bd'g'n. dryst 'wr,
shry'r 'y nwg. dryst 'wr, bwxt'r fy wrdg'n,
'wd bsyhk *y xst'n. Dryst 'wr, wygrVg ry
xwpt'n, *hgjyn'g ry hwmryn'n, *'hyzynyd'r
ey mwr'd'n. dryst 'wr, yzd 'bz'r 'wd w'ng
ywjdh. dryst 'wr, sxwn w'bryg'n, rspyg wzrg
'wd rwsn prhyd. dryst 'wr, shry'r Fyg nwg.
'wd rwc Fyg nwg. dryst 'wr, nwx ey shr'n,
'wd zyysn Fyg ws'n. Dryst 'wr, d'syn Ey
nyw'n, 'pryn ey nrm'n, 'wd ysn ey ywjdh'r'n.
Dryst 'wr, pyd dws'rmygr, 'wd d'ywr xw'br
ey 'wys'n kyt pn'h grypt.
dryst 'wr, pyd eym'n pwst 'bz'r 'wd wyst'hyh
hwstyg'n.

گزارش به فارسی دری:

ستایش عیسی زنده گر

۱. هرگونه، به یکی هوش.

و دست به نماز و نیایش برافرازم، و چشم به این پیکرواره تو بدوزم. و دهان به خواندن تو بگشایم، و زبان به ستایش بیارایم. به تو خوانم، ای جان همه. و به تو بستایم، عیسی درخشان، شهر نو.

می‌افکند. نوروز همانگونه که ریشه در پیشاتاریخ، تاریخ و زمینه تکامل اجتماعی ما دارد، ریشه‌های گشمن ادب ما را نیز سیراب کرده است. هنگامی که البیرونی از نوروز بنام «پیشانی سال نو» یاد می‌کند، ما ناخواسته به یاد اوصاف بهار در سروده‌های مانوی و به یاد «زمان نو» پارسیگ می‌افتیم. دشمنان زبان و فرهنگ و معاندان تاریخ و ادب پربار ما، آگاهانه نوروز را آماج تازش‌های ددمنشانه خویش قرار داده‌اند. ایشان می‌دانند که برای ریشه‌کن کردن فرهنگ و ادب پربار ما، بایست ریشه نوروز را - که سرچشمه نوی، نواندیشی و تازه‌اندیشی قوم «ایرانی» است - بخشکانند. شناخت ژرف از ریشه‌های ما، مستلزم ژرف‌پژوهی در سرزمین همیشه پیروز «نوروز» است. پیوندهای خود را از یاد نبریم، و به خاطر بسپاریم که ما، گسسته از این پیوندها، جز هیچ نخواهیم بود.

نمونه بالای یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های نگاه سرشار از امید، مثبت‌اندیشی و نوخواهانه نیاگان ما می‌باشد، نگاهی که نوروز را که «زمان نو» است، بر تارک نواندیشی و نوگرایی نشانیده است.

فرجام سخن:

نوروز در ادبیات زبانهای ایرانی میانه، به‌ویژه ایران میانه غربی، شناخته، گرمی و ستوده بوده است. نگاه نغز، پرمغز و سرشار از امید نیاگان ما به نوروز و آفرینش‌های نوروزی ایشان، سنگ بنای ادبیات نوروزی و «بهاریه»های فارسی دری در دوره پسااسلامی شمرده می‌شود. هنگامی که در شعر رودکی می‌خوانیم:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی و طیب

با صد هزار نزهت و آرایش عجیب

همان بانگ‌آشنای «ای نو پُرمه و ای بهار! [...] آمد نوروز و شادی نو! آمد نوروز و بیا ای شادی نو! بیارای خوراک زندگان را پر شادی!» فارسی میانه در گوش ما طنین

چیستی و چرایی نوروز؛ چشم اندازی تازه

۱. درآمد

نوروز، به مثابه‌ی روز نخست سال، برای کسانی که در این حوزه‌ی تمدنی زیست دارند، شناخته شده است. این نیز شناخته شده است که یک جشن فرهنگی - تاریخی بوده و نشانه‌ای از تاج‌گذاری جمشید است. اما نوشته‌ای که از آن بتوان از این جشن باشکوه در جایگاه توصیف فلسفی بهره برد، یا نیست، یا نویسنده ندیده است. از دید نویسنده، نوروز فراتر از یک جنش، یک نماد، یک مفهوم فلسفی ژرف است که اندیشیدن به آن ما را یاری می‌رساند از یک سو پیوند خود را با هم‌نوعان مان مورد سنجش قرار دهیم و از سوی دیگر، پیوند خود را فراتر از روابط انسانی، در رابطه به طبیعت، مورد ارزیابی و بازبینی قرار دهیم. از این رو، این نوشته‌ی فشرده می‌کوشد با نگاهی فلسفی به اهمیت آن در این حوزه‌ی تمدنی بپردازد.

۲. چیستی نوروز

از دید من نوروز با سه نشانه تعریف می‌شود: تغییر و دگرگونی به مثابه اصل زندگی؛ نوپذیری و بازنگری در اندیشه و باورها؛ و هماهنگی با هستی که برآمد منطقی و ضروری آن، هماهنگی انسان با انسان از یک سو و هماهنگی انسان با طبیعت از سوی دیگر است. نخستین اصل ما را به این درک می‌رساند که تغییر جزو جدایی ناپذیر زندگی انسانی است و انسان باید همواره بکوشد، تغییر را جدی گرفته و این تغییر را در راه کمال و بهروزی دنبال نماید. در حکمت خسروانی



مصطفی عاقلی

نویسنده و استاد دانشگاه

۳. جرایمی نوروز

اکنون که دانستیم، نوروز چیست، می‌توان آن فهمید چرا زیست پارس‌ی آن را اهمیت داده است و به عنوان یک نماد فرهنگی - تمدنی از آن جشن می‌گیرد. به صورت کلی می‌توان سه اهمیت برای نوروز قایل شد: سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

۳.۱. اهمیت سیاسی

نوروز اهمیت سیاسی دارد، زیرا در عصری که غرب روی وابستگی متقابل کشورها می‌اندیشد، روی فراملی‌گرایی تیوری تولید می‌کند و حتی جهانی شدن بر محور خود تعریف می‌کند، این مفهوم می‌تواند به مثابه یک جهان بینی فلسفی، جهان بینی سیاسی بیافریند؛ جهان بینی که در آن کشورهای حوزه‌ی نوروز می‌توانند یک منطقه هویتی - تمدنی تعریف کنند. این مفهوم زمانی اهمیت بیشتر می‌یابد که غرب و آمریکا همیشه کوشیده‌اند، آن را خرد و خمیر کنند. با نگاهی به تاریخ هزاران ساله از دوره رویارویی آشور و ایلام، سپس آشور و ماد، اسکندر و هخامنشیان، روم و اشکانیان، اسلام و ساسانیان، مغول و خراسان، غرب و ایران (هلند، پرتغال، فرانسه و...) انگلیس و خراسان، روسیه و آسیای مرکزی - ایران، روسیه و افغانستان، آمریکا و افغانستان - ایران می‌توان به خوبی درک کرد که باید یک منطقه با محوریت نوروز تعریف شود. این منطقه هم از دید فنی و کارکردی و هم از دید ساختاری و محتوایی شایستگی لازم برای یک هویت یگانه و فراگیر را دارد. در بدترین حالت می‌تواند یک همکاری سیاسی را شکل دهد و در بهترین حالت می‌تواند یک چارچوب کنفدرال تبدیل شود، مانند کشورهای اروپایی.

۳.۲. اهمیت اقتصادی

اهمیت اقتصادی نوروز را می‌توان در شکل دهی به یک رژیم اقتصادی تعریف کرد. کشورهای نوروز ظرفیت این

یا حکمت ایران باستان، آن‌که تغییر نکند، نمی‌تواند شکوفا شود و در نتیجه، به کمال نخواهد رسید. کمال و پخته شدن نتیجه تغییر و دگرگونی در تجربه‌ها، برداشت‌ها و کردار است. چون جامعه‌ای که در آن زیست داریم، نیازهای متفاوتی می‌آفریند، اگر دگرگونی نپذیریم، خام خواهیم ماند.

دومین اصل که نوپذیری است. این اصل به ما یاری می‌رساند که در اندیشه‌های خویش بازنگری کرده و همواره آنان را بروز کنیم. از همین رو، فرهنگ این حوزه‌ی تمدنی همان‌گونه که از ما می‌خواهد لباس‌های خود را نو کنیم و خانه‌تکانی انجام دهیم، نمادی است مهم برای نوکردن و بازنگری در نگاه مان به جهان هستی (شامل جهان‌های فراطبیعی، طبیعی و اجتماعی - انسانی). این همان باززایی (تولد دوباره) است که به ما کمک می‌کند، با گذشته‌ی خود خداحافظی کنیم و با نگاه تازه به جهان دیده بیفکنیم تا بتوانیم روابط خویشتن با خود، روابط با انسان‌ها و روابط با طبیعت را در بهترین حالت ممکن قرار دهد.

سومین اصل، هماهنگی با هستی است. هماهنگی با هستی که شامل هستی فراطبیعی، طبیعی و اجتماعی می‌شود، ما را چنان از اندیشه روزمرگی و بی‌گانگی با خویشتن می‌رهاند که می‌توانیم خود اصیل خویش را زیست کنیم. از دید من، یکی از بنیادی‌ترین عامل رنج انسان، بیگانگی از خویشتن فردی و فرهنگی خویش از یک سو و بیگانگی از طبیعت، یعنی زیست جهان، از سوی دیگر است. از همین رو، نمی‌توان با بیگانگی با رنج در سطوح و ابعاد گوناگون آن مبارزه کرد و شادی آفرید. شادی و لذت، محصول هماهنگی کامل انسان با هستی است. نوروز به گونه‌ی روشن این هماهنگی را می‌آموزاند.

را دارند که یک پول به همین نام شبیه یورو ایجاد کنند. بانک‌های مشترک بسازند، سیستم مالی و پولی متناسب با ارزش‌های بومی تمدنی تولید کنند. روابط اقتصادی خود را توسعه دهند، در یک دیگر سرمایه‌گذاری کنند و خلاصه یک نهاد قدرت مند منطقه‌ای ایجاد کنند که پشتوانه تجارت منطقه‌ای میان خود شان باشد. این کشورهای نیازهای قابل جمع دارد. مثل نفت ایران به افغانستان و پاکستان نیاز است؛ آب افغانستان به ایران و پاکستان و... باور من این است که در صورت تعریف یک پول در سطح منطقه‌ای نوز می‌توان بر مشکل تجارت در سطح بین‌الملل هم نایل آمد. همه کشورهای منطقه‌ای نوز از این پول جدید تمدنی مستفید می‌شوند؛ از جمله ایران می‌تواند از آن در برابر تحریم‌ها استفاده درست و به جا نماید. کشورها می‌توانند از پول منطقه‌ای خود شان که به نام نوز است، در برابر دالر استفاده نمایند و کم‌تر تحت تاثیر کاهش و افزایش ارزش پول ملی و حتی دالر قرار گیرند. این تنها بخشی از حل مسئله است و باور دارم تعریف نهادهای فنی، مالی و پولی در سطح منطقه‌ای می‌تواند بر حل بسیاری از چالش‌های موجود در کشورهای منطقه‌ای نوز یاری رساند.

۳.۳. اهمیت فرهنگی

در باره‌ی اهمیت فرهنگی نوز سخن‌های بسیاری گفته شده است. نوز مخرج مشترک فرهنگ ایران باستان است که همه کشورهای نوز خود را از دید هویتی و تمدنی با آن در پیوند می‌پندارند. این مفهوم می‌تواند دوباره نقطه‌ی وصل کشورها بوده و ارزش‌های نوزا بازتعریف نماید. هم‌چنین با بازپیکربندی این منطقه با محتوای فرهنگی می‌توان ارزش‌های تازه‌ای نیز آفرید. هرچند کشورهای منطقه همه کدهای فرهنگی خود را از دوران باستان در خود دارند و همه در این کدها سهم دارند، با این حال برخی گسست‌ها

در حمله یونانیان، اعراب، مغولان، انگلیس، روسیه، امریکا، پدید آمده است و نیاز به بازخوانی و بازتعریف ارزش‌ها در روشنایی ارزش‌های نو و تجربه‌ها تازه دارد. با امکانات و ظرفیت‌هایی که برخی از کشورهای منطقه، از جمله ایران و افغانستان دارند، می‌توانند روی ایجاد دانشگاه‌های معتبر منطقه‌ای، فکر کنند. با توجه به ادبیات سترگی که در این منطقه وجود دارد، می‌توان روی ساخت نهادهای علمی مانند دانشگاه‌های برتر، مراکز پژوهشی معتبر، مراکز فناوری معتبر، شرکت‌های فنی و تولیدی مشترک مو معتبر، روی اتاق‌های فکر معتبر کار کرد و تولید اندیشه کرد. در یک سخن: این مفهوم کمک می‌کند، یک هویت فراگیر یگانه تعریف کرد که همه کشورهای حوزه‌ی نوز خود را در آن آینه ببینند.

۴. برآمد

نوز تنها یک جشن ساده نیست، نوز شایستگی لازم را برای تعریف به مثابه یک نگرش فلسفی به زندگی دارد. همان‌گونه که پارسیان/آریایی‌ها سیاست را به مثابه‌ی مدیریت سالم خوانده و فهمیده‌اند، نوز به خوبی می‌تواند از عهده‌ی تعریفی از زندگی (چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی) برآید که بر هماهنگی انسان با هستی یاری رساند. در زمانی که رنج و غم پدیده‌ی فراگیر است و لذت و شادی بسیار کم‌یاب، بازگشت به اصالت خویش یعنی، هماهنگی راستین با هستی، چه هستی فردی، اجتماعی، طبیعی و فراطبیعی یگانه راه کاهش رنج و افزایش شادی است، این چیزی است که من با تجربه دریافته‌ام. بنابر این باید نوز را نه تنها یک جشن تاریخی در این تمدن با شکوه، بلکه یک نگرش فلسفی به زندگی در زیست بوم تعریف کرد و از آن در مسیر سیاست، اقتصاد و فرهنگ بهره برد.

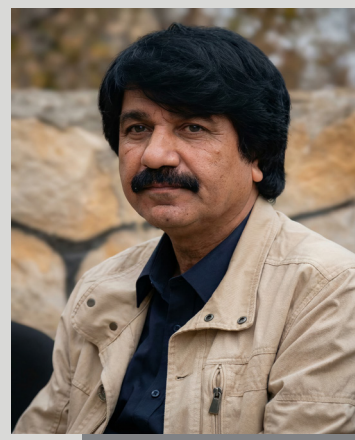
نوروز

زادروز لاله‌های سرخ و باززایی طبیعت - رسم شریف و آیین دیرپا

«نوبهار آمد که از گل باز درگیرد چمن
چون مجوس آتش پرستی را ز سر گیرد چمن!»
(ملک الشعرا قاری عبدالله)

چکیده

نوروز به عنوان کهن‌ترین جشن آریایی و یکی از دیرپاترین آیین‌های جهان باستان، ریشه در نظام اساطیری، تاریخ، گاه‌شماری و حیات فرهنگی آریایی‌ها و ساکنان جغرافیای نوروز دارد؛ چنان‌چه گفته می‌شود در طی سده‌های متمادی، از دوره‌های هخامنشیان، کوشانیان، اشکانیان و ساسانیان تا عصر حاضر، صمیمانه نفس کشیده، ادامه یافته و جایگاه تاریخی و فرهنگی خود را در کنار سایر جشن‌ها حفظ و تثبیت کرده است. جای پای این آیین باشکوه را می‌توان به سادگی در سرزمین جان و فرهنگ مردمان این دیار دید و نشانی کرد. کشور عزیزمان افغانستان، اصلی‌ترین زادگاه نوروز است. پژوهش حاضر با تکیه بر منابع معتبر تاریخی و مردم‌شناختی، به بررسی خاستگاه اسطوره‌ای - تاریخی نوروز، جایگاه آن در متون ادبی و پیوند آن با باززایی طبیعت می‌پردازد. هرچند مباحث مربوط به نوروز به عنوان ماندگارترین جشن و آیین آریایی از تنوع زیادی برخوردار است؛ اما در این نوشته سعی شده است عمده‌ترین و شاخص‌ترین منابع مورد توجه قرار گیرد.



محمد صابر یوسفی
نویسنده و شاعر

بیان مسئله

نوروز به عنوان آیینی که از سرزمین تاریخ و اسطوره قد بلند کرده است، چگونه توانسته با گذر از معابر دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بیش از سه هزار سال، دوام بیاورد و همچنان پایدار و استوار باقی بماند؟ پرسش این است که کدام عوامل و سازوکارهای فرهنگی و اجتماعی موجب تداوم نوروز شده‌اند؟

در این نوشته فرض را بر این می‌گذاریم که نوروز به دلیل پیوند با نوزایی و باززایی طبیعت، ساختار تقویمی و کارکردهای وفاق‌افزای اجتماعی، توانسته است فراتر از ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیک دوام آورد. این ویژگی‌ها به عنوان مفصل‌های توانمند نوروز در جهت بقا و ادامه‌ی حضور در ساحت فرهنگ و جهان بینی آریایی‌ها و باشندگان جغرافیای نوروز عمل نموده است.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش درباره‌ی نوروز پیشینه‌ی دراز دارد. ابوریحان بیرونی از مهم‌ترین دانشمندانی است که در اثر معروفش «الباقیه عن القرون الخالیه» در این باره سخن گفته و اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی مراسم نوروزی در دربار شاهان ساسانی ارائه کرده است.

عمر خیام در «نوروزنامه» بحثی جامع را درباره‌ی نوروز مطرح کرده است. به باور برخی‌ها، وی از نخستین دانشمندانی است که درباره‌ی نوروز سخن گفته و دست به پژوهش زده است.

افزون بر این‌ها، ابوالفضل بلعمی، عبدالحی گردیزی و ابوالقاسم فردوسی از جمله کسانی‌اند که درباره‌ی نوروز، خاستگاه و تاریخ آن، به تفصیل بحث کرده‌اند. در عصر حاضر نیز نویسندگان و پژوهشگرانی این

بحث را باز کرده و درباره‌ی ماهیت، تاریخ و کارکردهای اجتماعی و فرهنگی نوروز سخن گفته‌اند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای انجام شده و ضمن استفاده از متون کلاسیک تاریخی، از آرای دانش‌وران و نویسندگان معاصر نیز بهره برده شده است.

مقدمه

نوروز، روز اول ماه حمل یا فروردین ماه و به قول البیرونی پیشانی سال نو است. نوروز، زادروز لاله‌های سرخ و باززایی طبیعت است. آیین دیرپا و استواری است که بیش از سه هزار سال پیشینه دارد. نوروز در درازای تاریخ، با جسارت شگفت‌انگیزی از میان تحولات و دگرگونی‌های عظیم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در گذر زمان عبور نموده و راهش را تا ساحت امروز باز کرده است. نوروز بخشی از تاریخ و هویت ماست و به همین سبب بحث درباره‌ی آن اهمیت فراوان دارد. بسیاری از دانش‌پژوهان و تاریخ‌نگاران را باور بر این است که نوروز در دوره‌ی هخامنشیان نیز گرمی داشته می‌شده؛ اما در دوره‌ی ساسانی‌هاست که نوروز در هیأت یک آیین رسمی جلوه می‌افروزد و جایگاهش را تثبیت می‌کند. منشأ این آیین باستانی را از روزگاری می‌دانند که جمشید، یکی از شاهان پیشدادی بلخ، بر تخت می‌نشیند و آفتاب چهره‌اش را نورانی می‌سازد.

نوروز، خاستگاه تاریخی و اسطوره‌ی

نوروز جشن لاله‌های سرخ، باززایی طبیعت و لبخند عاشقانه‌ی جهان است. نو شدن و سبزاندیشیدن جزو ماندگارترین ویژگی‌های نوروز است که به انسان و طبیعت حال و هوای تازه می‌بخشد.

درباره‌ی ماهیت این جشن تاریخی گفته‌اند که نوروز آیین باورهای سبز و وفاق جویانه است.

«نوروز کهن‌ترین و گسترده‌ترین آیین مشترک و فراقومی در میان همه‌ی باشندگان سرزمین‌های حوزه‌ی نوروز است که بر محور شادمانی و همدلی، مهر و همبستگی بنا شده و به روان انسان تازگی و تحرک نو می‌بخشد.» (کاوایانی، نجم‌الدین، نوروز را پاس بداریم، ص ۱، بهار ۱۳۹۹-۲۰۲۰، انجمن فرهنگی نی، فنلند)

عمده‌ترین ویژگی نوروز، فراقومی و فراملتی بودن آن است. این گستردگی و وسعت جغرافیا سبب شده تا وجوه اشتراک بسیاری در برپایی و گرمای داشت این جشن باشکوه و دیرپا در میان ساکنان جغرافیای نوروز به وجود آید.

«نوروز دارای خاستگاه سرزمینی، فراملتی و فراقومی است. آیینی است برخاسته از مجموعه‌ی شرایط طبیعی و اقلیمی در پهنه‌ی جغرافیای فرهنگی آریانای قدیم، بدون وابستگی به هیچ گروه، قوم و مذهب. آیین نوروزی وجه مشترک همه‌ی گروه‌های قومی و عقیدتی را در حوزه‌ی گسترده بازتاب می‌دهد. همه‌ی اقوامی که به این سرزمین آمدند و همه‌ی جریان‌های عقیدتی‌ای که در اینجا رواج پیدا کردند، در فرجام آیین نوروزی را پذیرفته‌اند، از آن مایه گرفته‌اند و بر آن اثر گذاشته‌اند.

از این رو آیین نوروزی، آیین فراقومی و فراکشوری بوده و به هیچ وجه دایره‌ی تنگ قوم و زبان را بر نمی‌تابد. از همین جاست که کارکرد آیین نوروزی به عنوان میراث مشترک تاریخی و هویت مشترک فرهنگی و معنوی در امر همبستگی منطقه‌یی توانمند است.»

(کاوایانی، نجم‌الدین، نوروز را پاس بداریم، ص ۴، بهار ۱۳۹۹-۲۰۲۰، انجمن فرهنگی نی، فنلند)

در باره‌ی این که جشن نوروز از چه زمانی آغاز شده است، پاسخ‌های متفاوتی از سوی پژوهشگران ارائه شده و دلیل آن نیز کمبود اطلاعات موثق تاریخی در این زمینه است. از همین رو، دانش‌وران و سرایشگران ما در سده‌های گذشته، از سر ناچاری، به اسطوره‌ها روی آورده و از همین دلان پاسخ‌هایی را به دست داده‌اند. به گفته‌ی زنده‌یاد عبدالاحمد جاوید: «چون نوروز عمری به درازی عمر اقوام آریایی دارد و ریشه‌ی عمیق در تاریخ و فرهنگ ما، از این لحاظ در تاریخ و فرهنگ ما بسیاری از رویدادهای جالب تاریخی، دینی و اساطیری را به آن مرتبط می‌دانند...»

(احمد جاوید، نوروز خوش‌آیین، انتشارات انجمن فرهنگ افغانستان، ۱۹۹۹م، ص ۱۵)

و به قول فرزنانگان و نام‌آورانی چون ابوالفضل بلعمی، ابوریحان بیرونی، عبدالحی گردیزی، عمر خیام و استاد و سخن‌سرای فرزانه‌ی طوس، فردوسی، جمشید پادشاه پیشدادی بلخ بانی و مبتکر جشن نوروز است. بنابر روایت سخن‌سرای فرزانه‌ی شاهنامه، بزرگ‌ترین شاهکار ادبی و حماسی دنیا، استاد ابوالقاسم فردوسی، جمشید شاه پیشدادی بلخ در روزی که همچون خورشید بر تخت نشست و جهان روشن شد، آن روز را «نوروز» نام نهاد:

نتیجه‌گیری

نوروز جشنی است با ریشه‌ها و پیشینه‌های اسطوره‌ای، تاریخی و اجتماعی عمیق که از آریانای کهن تا امروز ادامه یافته است. این جشن توانسته است با وجود تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، با متانت در درگاه تاریخ بایستد و به عنوان نماد هویت فرهنگی ساکنان جغرافیای نوروز باقی بماند. بررسی منابع

نوروز

زنان و کودکان افغانستان در محدودیت و امید

«آمد بهار و موسم عشرت فرارسید
هنگام عشق و مستی و گشت و گزار شد
آمد بهار تازه و نوروز و سال نو
هنگام «میله‌ی گل سرخ» مزار شد»
صالح محمد خلیق

نوروز، این جشن فاخر باستانی، جشن زایش طبیعت و رستاخیز زمین است؛ لحظه‌ای که شاخه‌های خشک جان می‌گیرند، سبزه از دل خاک سر برمی‌آورد و انسان نیز با طبیعت هم‌نفس می‌شود. این جشن کهن، با پیشینه‌ای چند هزارساله، در گستره‌ای وسیع از آسیا گرامی داشته می‌شود و برای مردمان کشورهای مختلف، از جمله افغانستان، بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی به‌شمار می‌رود. اما پرسش اساسی این جاست: آیا نوروز در همه‌ی این سال‌های متمادی، برای همه‌ی شهروندان افغانستان معنایی یک‌سان دارد؟ آیا زنان و کودکان نیز به همان اندازه که مردان از این جشن بهره‌مند می‌شوند، سهم دارند؟ در سال‌های نه‌چندان دور، نوروز در افغانستان با شور و شکوه خاصی تجلیل می‌شد. خانواده‌ها هفته‌ها پیش از فرارسیدن بهار، به خانه‌تکانی می‌پرداختند؛ زنان با دستان حنابسته و لباس‌های رنگین، سفره‌های هفت‌میوه را می‌آراستند و کودکان با لباس‌های نو، شادمانه به دید و بازدید می‌رفتند. شهرها و روستاها رنگ تازه می‌گرفت و حضور زنان در پارک‌ها، میله‌ها و گردهم‌آیی‌های نوروزی، به این جشن روح و



زهرا شهرستانی
نویسنده و روان‌شناس

در حالی که برخی مردان هم چنان در قالب برنامه‌های غیررسمی یا نام‌های دیگر به تفریح و گردهم‌آیی می‌پردازند، زنان اغلب در چارچوب خانه باقی می‌مانند. این وضعیت، نوروز را از یک جشن همگانی به مناسبتی نیمه‌پنهان برای بخشی از جامعه بدل کرده است. زمانی که متن جشن بودند، اکنون بیش‌تر در پشت صحنه قرار گرفته‌اند؛ کار می‌کنند، تدارک می‌بینند و شادی دیگران را فراهم می‌سازند، بی‌آن‌که خود از همان سطح آزادی و حضور برخوردار باشند.

با این حال، نوروز هم چنان برای زنان معنایی عمیق دارد. این جشن، یکی از معدود فرصت‌هایی است که نقش حیاتی آنان در خانواده و جامعه را برجسته می‌سازد. مادران با تدبیر در خانه، آماده‌سازی غذاها و ایجاد فضای شاد در خانواده، محور اصلی نوروزند. آنان‌اند که خانه را نو می‌کنند، پیوندهای خویشاوندی را استحکام می‌بخشند و روح امید را در دل کودکان می‌کارند. نوروز بی‌حضور زنان، نه رنگ دارد و نه جان.

نوروز و کودکان

از سوی دیگر، جایگاه کودکان در نوروز بسیار برجسته است. کودکان و نوجوانان به‌عنوان تداوم‌دهندگان نسل‌ها، حاملان فرهنگ و عنعنات هر جامعه‌اند. نوروز برای آنان صرفاً یک روز تقویمی نیست؛ تجربه‌ای است سرشار از رنگ، بازی، دید و بازدید و آشنایی با طبیعت؛ پوشیدن لباس نو، گرفتن عیدی، رفتن به دامان سبزه‌ها، شنیدن قصه‌های نوروزی و شرکت در بازی‌هایی چون تخم‌جنگی، گدی‌پران بازی و دیگر سرگرمی‌های محلی، تأثیر عمیقی بر رشد عاطفی و اجتماعی آنان می‌گذارد.

از دیدگاه روان‌شناسی، بازی و شادی جمعی نقش مهمی در رشد مغزی، تقویت هوش، پرورش خلاقیت و بهبود روابط اجتماعی کودکان دارد. نوروز با فراهم کردن

گرما می‌بخشید. نوروز برای بسیاری از زنان، فرصتی بود تا فراتر از نقش‌های محدود روزمره، در عرصه‌ی عمومی دیده شوند و سهم فعال در فرهنگ و اجتماع داشته باشند.

زنان افغانستانی حامیان اصلی نوروز

اما با تحولات سیاسی پس از ۱۵ آگست ۲۰۲۱ و بازگشت طالبان به قدرت، سیمای نوروز نیز دگرگون شد. محدودیت‌های گسترده بر حضور اجتماعی زنان، برگزاری بسیاری از آیین‌های فرهنگی را با سکوت و خاموشی همراه ساخت. اگرچه نوروز به‌طور کامل از میان نرفته، اما شکل و محتوای آن تغییر کرده است. بسیاری از زنان هنوز در خانه‌ها سفره‌ی نوروزی می‌چینند، هفت میوه آماده می‌کنند و سنت‌ها را زنده نگه می‌دارند؛ اما هنگام حضور در اجتماع، گویی همان «میوه‌ی هشتم»‌اند که جایی در ظرف رسمی جشن ندارد. آنان زمینه‌ساز شادی‌اند، اما خود از آن سهمی برابر نمی‌برند.

نوروز در افغانستان، افزون بر بُعد فرهنگی، آیین‌های متنوعی را در بر می‌گیرد. از برگزاری «میله‌ی گل سرخ» در شهر مزار شریف و افراشتن جهنده‌ی حضرت علی (خلیفه‌ی چهارم اسلام)، تا جشن دهقان و نمایش محصولات کشاورزی، از مسابقات بزکشی تا تهیه‌ی غذاهای ویژه چون سبزی‌پلو، سمنک، ماهی و هفت میوه. این آیین‌ها نه تنها جلوه‌ای از تاریخ و باورهای مردم‌اند، بلکه بستری برای هم‌بستگی اجتماعی نیز فراهم می‌کنند. در گذشته، زنان در بسیاری از این برنامه‌ها سهم فعال داشتند؛ در سمنک‌پزی‌های دسته‌جمعی شرکت می‌کردند، در محافل فرهنگی حضور می‌یافتند و در کنار مردان، به استقبال بهار می‌رفتند.

امروز اما واقعیت اجتماعی متفاوت است. محدودیت‌های اعمال‌شده بر آموزش، کار و حضور اجتماعی زنان، نوروز را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

از پیامدهای تلخ این وضعیت، از جمله افزایش مشکلات روحی، منتشر شده است. در چنین فضایی، نوروز می‌تواند نقشی فراتر از یک جشن سنتی ایفا کند: فرصتی برای بازسازی امید، تقویت پیوندهای خانوادگی و یادآوری ارزش‌های مشترک تاریخی. تداوم این جشن، نه تنها پاس‌داری از یک میراث باستانی، بلکه تأکید بر حق شادی، حضور و کرامت انسانی است.

بر دوش خویش پرچم نوروز را نهید

یورش به بارگاه شب و ماتم آورید» صالح محمد خلیق نوروز به ما یادآوری می‌کند که هیچ زمستانی ماندگار نیست. اگرچه امروز زنان بسیاری خود را «میوه‌ی هشتم» سفره‌ای می‌بینند که رسمی و کامل شمرده نمی‌شود، اما واقعیت این است که بدون حضور آنان، این سفره معنای خود را از دست می‌دهد. زنان و کودکان، قلب تپنده‌ی نوروزند. هر تلاش برای حذف یا کم‌رنگ کردن نقش آنان، در حقیقت کاستن از جان این جشن است. با این حال، زنان با نقش اساسی که در خانواده‌ها دارند، ادامه‌دهندی مسیر سبز نوروز استند و قوام‌بخش این فرهنگ‌اند.

نوروز در افغانستان تنها یک مناسبت تقویمی نیست؛ آئینه‌ای است از وضعیت اجتماعی، جایگاه زنان و حال‌وهوای کودکان. پاس‌داری از این جشن، پاس‌داری از هویت، هم‌بستگی و امید است. تا زمانی که زنان، هرچند در سکوت خانه‌ها یا در فضای مجازی، چراغ نوروز را روشن نگه دارند، این جشن زنده خواهد ماند؛ و با آن، امید به روزی که هیچ زنی در محرومیت و حالت سرکوب نباشد، بلکه همانند قانونی که خداوند قرار داده است، از ارکان اصلی سفره‌ی جامعه به‌شمار آید.

فضای تعامل خانوادگی و اجتماعی، به کودکان می‌آموزد که چگونه در جمع حضور یابند، هم‌کاری کنند، رقابت سالم داشته باشند و عواطف خود را مدیریت کنند. هم‌چنین حضور در طبیعت و مشاهده‌ی رویش گل و گیاه، حس احترام به محیط زیست و پیوند با زمین را در ذهن آنان تقویت می‌کند.

طالبان عامل محرومیت کودکان از نوروز و شادی

اما هنگامی که فضای عمومی محدود می‌شود و امکان مشارکت آزادانه کاهش می‌یابد، کودکان نیز از بخشی از این تجربه‌ی جمعی محروم می‌گردند. کاهش برنامه‌های فرهنگی و هنری ویژه‌ی کودکان، نبود شعرها و ترانه‌های نو برای آنان و کم‌رنگ شدن نقش‌شان در ادبیات معاصر، چالشی جدی برای آینده‌ی فرهنگی جامعه به‌شمار می‌رود. اگر نوروز به جشن خاموش بدل شود - که حالا همین‌طور شده - کودکان نیز فرصت کم‌تری برای درک عملی ارزش‌ها از جمله هم‌بستگی، شادی و هویت ملی خواهند داشت.

با وجود این محدودیت‌ها، زنان افغانستان نشان داده‌اند که تسلیم کامل شرایط نشده‌اند. آنان با بهره‌گیری از فضای مجازی، برنامه‌های نوروزی آنلاین برگزار می‌کنند، سمنک‌پزی‌های مجازی راه می‌اندازند، شعر می‌خوانند، موسیقی اجرا می‌کنند و از این طریق، هم فرهنگ را زنده نگه می‌دارند و هم روحیه‌ی مقاومت و تاب‌آوری در برابر جهل طالبانی را تقویت می‌کنند. این ابتکارها نشان می‌دهند که فرهنگ، حتی در سخت‌ترین شرایط، راهی برای بقا می‌یابد.

زنان، قوام‌بخش هویت نوروز و فرهنگ

در سال‌های اخیر، فشارهای روانی و اجتماعی بر زنان افغانستان افزایش یافته است و گزارش‌هایی

نوروز

رویا نیست، واقعیت است

ارتباط من با نوروز، از سال‌های پیش از تولدم آغاز شده بود. پدرم از آوان جوانی، در هر فرصت، با جمع دوستانش همیشه از کابل به مزارشریف سفر می‌کرد و بیش‌تر نوروزها آن‌جا می‌بود. علاقه‌ی او به نوروز و بلخ، از همان‌جا در فامیل ما نشست.

سال ۱۳۷۱ خورشیدی، زمانی که من دو سال سن داشتم، با جنگ‌های داخلی که آن روزها همه در تلاش رفتن به پاکستان بودند، پدرم خانواده را به مزارشریف آورد. پس از کشمکش‌های بسیار سیاسی، در زمان استقرار و آرامش هم دیگر به کابل برگشت و ما، مزاری شدیم.

در تمام سال‌های زندگی در مزار، زیباترین وقت مزار، شب‌های نوروز بود. شب‌هایی که خانه‌ها پر از مهمان می‌شد و چون از مهاجر کابل بودیم، مهمانان ما بیش‌ترشان از کابل می‌آمدند. شب و صبح و چاشت، دسترخوان‌های طویل هموار می‌کردیم. غذاها مزاری بود و قصه‌ها، قصه‌های قدیم. هر روز با چند دوست تازه‌ی پدرم آشنا می‌شدم، دوستانی که سال‌ها در کابل با هم رفاقت داشتند. همان شب‌ها آن‌قدر جمعیت زیاد بود که تمام لحاف‌ها کشیده می‌شد، و گاهی هم نمی‌رسید.

در شب‌های نوروز، خانه‌ی هر مزاری مهمان داشت و اگر خانه‌ای در آن شب مهمان نمی‌داشت، صاحب‌خانه غمگین می‌خوابید. این رسم زیبا، نوروز را نوروزتر می‌کرد.

این همه زیبایی که در یک شهر و در یک زمان معین جمع شده بود، برای ما نعمت بزرگ خداوندی به حساب می‌آمد. نعمتی که بلخ را بر همه‌ی شهرها زینت داده بود. عظمت فرهنگی پرشکوه، مردمی با چهره‌های بشاش و مهمان‌نواز، رسم و عنعنات باقی‌مانده و زیبایی که با همه‌ی ارزش‌شان حفظ شده بودند، و منبعی معنوی که حضور



ظهور مظهر

نویسنده و فعال فرهنگی

دشت شادیان، با آن همه بزرگی اش، ترکیبی می شد از رنگ سبز و سرخ.

گل های لاله، مثل یک فیلم خیالی، از دور موج می زدند. وقتی نزدیک می شدی، دلت می خواست بغل شان کنی و روی شان لوت بزنی اما از طرف دیگر، آن قدر زیبا و رسامی شده بودند که دلت نمی شد دست بزنی و خراب شان کنی. زیبایی ای که فقط باید تماشايش می کردی.

تعدادی از مهمانان بودند که ما گاهی با ایشان همراه می شدیم و به شهرستان بلخ می رفتیم. با داخل شدن به آن شهرستان، همان چنارهای قد بلند و آثار گسترده ی تاریخی، به بلخ قد و قامتی دیگر می داد. وقتی قدم به آن جا می گذاشتی، واقعاً حس می کردی که وارد تاریخ چند هزار سال پیش شده ای.

فکر می کردی با شقیق بلخی و رابعه ی بلخی هم صحبت می شدی، حضور مولانای بزرگ را در خانقاه پدرش هنوز حس می کردی و آن بلندی بالاحصار و قبر زمچی پهلوان، همه و همه، شهری را پیش چشمت می آورد که هیبت تاریخ را در درون خود نهفته داشت. شب که به خانه برمی گشتیم، از همسایه ها و نزدیکان کاسه های سمنک می آمد. نان سمنک و حلوای سمنک را، به نیت نذر، همه با هم می خوردیم.

حالی که از آن خاطره ها سال ها گذشته و آن زیبایی ها فقط به یاد من می آید، سهم چهره ی من یک تبسم ملیح است با دل ناخوش. تبسمی که بیشتر شبیه حسرت است تا شادی. با خود فکر می کنم آیا باز هم آن زیبایی ها را در این زندگی خواهیم چشید؟ گاهی چند قدم پیش تر می روم و از خود می پرسم: آیا همه ی آن چه بود، واقعیت داشت؟ یا خوابی بود که دیده بودم؟ میان این رویا و واقعیت مانده ایم. نمی دانم کدام شان حقیقت است... یا شاید هر دو، به یک اندازه.

حضرت علی، کرم الله وجهه، در آن شهر، به این همه خوبی معنا می بخشید. همه ی این ها در کنار هم، چیزی بود که طبعاً قابل حسادت به همه شهرها می نمود.

صبح نوروز، همه با لباس های نو یا تازه شسته از خانه برمی آمدیم و به سوی روضه ی شریف می رفتیم. در کوچه ها، اطفال با بازی های محلی. عرابه ی دستی، تق تقی، تشله ها و کاغذپران. خندان و دوان، هر طرف می دویدند. ما هم در کنار پدر، تا روضه ی شریف می رسیدیم. در چهارباغ هم جای نمی بود، دروازه ها بسته بود و ما پشت پنجره ها و در پیاده روها، منتظر شنیدن توپ می ماندیم.

با بلند شدن جهنده ی حضرت علی، توپ ها فیر می شد و همه به هم دیگر سال نو را تبریک می گفتند. سال نو می شد. ما به خانه برمی گشتیم و هفت میوه ای را که مادرم از شب پیش آماده کرده بود، با جمع مهمانان می خوردیم. در نان چاشت هم مرغ زیر پلو با سبزی بود؛ و رسم نوروز، به جا می شد.

در آن زمان، در هر جوی آب، آب روان بود و در چهار طرف مزار، جویی بی آب پیدا نمی شد. با نزدیک شدن نوروز، جوی ها را از لوش و کثافات پاک می کردند؛ اما آب را روان نمی ساختند. منتظر فیر توپ نوروز می ماندند. با بلند شدن همان فیرهای توپ، آب در جوی ها روان می شد. ما که طفل بودیم، آب را تا جاهای دور تعقیب می کردیم، می دیدیم چگونه می آید، می پیچد و ادامه می یابد. مثلی که نوروز، خودش آب را به راه می انداخت.

بعد از غذا، مهمانان پراکنده می شدند. عده ای برای فرصت شدن زیارت، راهی روضه ی شریف می شدند و عده ای هم برای خریدن سوغات، به رسته ی قناتی می رفتند که شیرپیره بخزند یا نبات و یا حلوای کنجدی. اما گروهی هم سر به کوه و صحرا می زدند و

و این نوروز

کهن سال ما

جشن نوروز یا بهار نو؛ کهن‌ترین و بزرگترین جشن فارسی زبانان و آریایی‌ها است که از زمان‌های بسیار کهن و دور تا به این جا به ما رسیده است، شماری به این باور اند که این جشن را یما جمشید شهریار بزرگ پیش‌دادی اساس گذاشت و به تجلیل نشست، اما واقعیت امر این است که این جشن یا عید نوروز از دوره‌های کهن وجود داشت و اما این جمشید بود که در روز نوروز در تخت پادشاهی نشست و بر خود و نوروز شکوه بخشید، هر چند از همان آغاز؛ جشن نوروز شکوه‌مند بود و با شکوه به تجلیل گرفته می‌شود. چنان‌چه ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «آن روز که روز تارهی بود جمشید عید گرفت؛ اگر چه پیش از آن هم نوروز بزرگ و معظم بود.»^۱

با این حال شمار دیگر نیز به این عقیده اند که گویا جشن نوروز را زردشت پیامبر آریایی اساس گذاشت و گویا این جشن یک عید دینی و مذهبی است، حتا نامی از این جشن در کتاب مذهبی زردشت یعنی اویستا نیامده است، آن‌گونه چنین نبوده و نیست؛ چون نوروز از همان آغاز یا به سخنی از روز نخست با گل‌ها و لاله‌ها با سه برگه‌ها و جوی بارها پدید آمد و زمین خدا را زیبا ساخت، اما این مردم بودند که به عقیده، باورها و آیین خویش نوروز را آراستند. چنان‌چه که هنگام که دین زردشت پدید آمد، در آن آتش‌بازی را طبق آیین خود افزوده‌اند و نوروز را طبق سنت خود آراسته‌اند، اما بعداً مسلمان‌ها آمدند در درون سفره‌ی نوروزی خود در کنار آب و آیین، شمع و چراغ، قرآن پاک را نیز اضافه نمودند. و این‌گونه نوروز را به تجلیل نشستند، اما از همان آغاز نوروز، جشن نیکوسرشت، گوناگون‌پذیر و صلح‌طلب بوده است



صدیقی لعل‌زاد
نویسنده و پژوهشگر

و غیر مذهبی و غیر دینی بوده است و اخلاق سبز را همواره پیشه کرده است و گاهی این روز را روز «امید» نیز گفته اند.

همان گونه که گفته شد نوروز گوناگون پذیر است، و هم‌واره زیبایی‌ها را می‌پذیرد، گاهی فکر می‌کنم او مانند؛ دوشیزه‌یی زیباروی است که هر چه آن را سینگار کنی و زیورات زیبا را در آن بیازایی زیباتر و قشنگ‌تر می‌شود. چون از همان زمان‌های گذشته مردم فرهنگ و عنعنه خود را در جشن نوروز افزوده اند چنان چه در تمام کشورهای دنیا دسترخوان و فرهنگ تجلیل از نوروز گوناگون است، مانند افغانستان، ایران، تاجیکستان و در هر کدام از این کشورها نیز گوناگونی خود را دارد مانند؛ افغانستان که در کابل به یک شیوه، در بدخشان به دیگر شیوه، در مزار شریف، هرات و حتا وضعیت به گونه‌یی بوده است. در یک ولایت نیز گوناگونی خود را داشته است مانند؛ بدخشان، که در فیض آباد یک گونه، در یمگان، و اخان، اشکاشم و شغنان به گونه‌های مختلف تجلیل می‌شود.

می‌گویند در برخی از شهرستان‌های بدخشان مانند یمگان، و اخان، زیباک و ... یکی دو روز ماندن به نوروز زنان، خانه خود را که نماد یک خانه تاجیکی را دارا است به پاکاری شروع می‌کنند، و یک جاروب را به نام «پیاده جاروب» و جاروب دیگر به نام «سوار جاروب» می‌نامند، با یکی روی خانه را و با دیگری ستون‌ها و سقف خانه را جاروب می‌کنند، این گونه خانه تکانی می‌کنند و ستون‌های خانه را در یک سال سیاه شده اند، با یک مشت «گرد آرد» سفید می‌کنند و گیاه خوش‌بوی را دود می‌کنند.

و این گونه نخستین کسانی که یکی پی دیگر وارد اتاق می‌شوند به طرف بانوی که در خانه نشسته است می‌گویند: «شگون بهار مبارک» و این گون آن کدبانو

سرافراز به هرکدام یکی یکی پاسخ می‌گوید: «به روی شما مبارک. به روی شما مبارک» یعنی نخستین دیدار وارد شده را به خانه به فال نیک می‌گیرند، آن گونه در یفتل و بخش‌های از فیض آباد هنگام که «ماه‌نو» پدیدار می‌شود. یکی به دیگر می‌گوید «ماه نو مبارک» «ماه نو را به روی شما دیدم». در جواب می‌گویند «به روی شما مبارک. به روی شما مبارک» یا هم می‌گویند: «ماه نو مبارک» بعد پاسخ می‌دهند: «به روی شما مبارک. به خوشی و خوشبختی مبارک». در مورد فرهنگ‌های گوناگون نوروز در شهرستان‌ها و بخش‌های مختلف بدخشان حرف‌های زیادی به گفتن است، اما در این نبشته نمی‌گنجد.

در زمان طالبان آن ولایت‌های افغانستان که زیر چتر طالبان بود، نوروز تجلیل نمی‌شد. اما بر خلاف آن‌ها، مجاهدین و مقاومت‌گران که ضد طالبان در جنگ بودند؛ نوروز را سنگرهای جنگ و در دشت‌ها و صحرا و در شهرهای که مجاهدین بودند تجلیل می‌کردند. علما، دانشمندان و بزرگان در این روزها سخنرانی می‌کردند، احمد شاه مسعود فرمانده بزرگ مقاومت و قهرمان ملی افغانستان در روزهای بهار محفل‌ها و شب‌های شعر را بر پا می‌کردند و نوروز را گرمی می‌داشتند. با این حال نه تنها طالبان متعصب که نوروز با مشکل داشتند، بل در تاجیکستان، ترکمنستان، و قرغیزستان که یکی از تاریخ‌داران و تاریخ‌سازان نوروز هستند روس‌ها تا زمان گورباچوف اجازه تجلیل و گرمی داشت از نوروز را نمی‌دادند و اما در دهکده‌های دور از چشم روس‌ها، در تاجیکستان و در میان مردم تاجیک، به نام جشن لاله‌ها؛ نوروز را گرمی داشته و تجلیل می‌شدند و آهسته آهسته چنان پروانه زیبا بال پرواز کرد و پیام انسان و زمین و صلح و صمیمیت را به گوشه گوشه آن خاک رسانید که امروزه در تاجیکستان با شکوه و بی‌مانند

متحده آمریکا، آلمان و بریتانیا می‌باشد ۳. و هم چنان نوروز بر دیگر اقوام دنیا نیز تاثیر داشته است که یا نوروز را تجلیل می‌کنند و یا هم مراسم‌های شان خود و بوی نوروز را گرفتند که عبارت اند از: شبه جزیره یی عربستان، ترکان دنیا، مصریان و غیره ۴ و در شماری از این کشورها تعطیلی و رخصتی رسمی است و نوروز با آن شکوه و جلال گذشته و مدرن گرامی داشت و تجلیل می‌شود. مانند: افغانستان، ایران، تاجیکستان، روسیه، قرغیزستان، قزاقستان، سوریه کردستان، گرجستان، آذربایجان، البانی، چین، ترکیه، ترکمنستان، هند، پاکستان، و ازبکستان می‌باشد ۵ که نوروز با چگونه‌گی بومی و تاریخی خودش به تجلیل گرفته می‌شود.

با قدامت تاریخی نوروز هم‌زمان شاعران و نویسندگان زبان پارسی دری در وصف بهار و نوروز شعرهای زیبایی سروده‌اند که تا به امروز زبان زد پارسی زبانان دنیا است و حتا می‌گویند با بین المللی شدن نوروز یا به سخنی باثبات روز در سازمان ملل متحد به عنوان یکی از جشن‌های جهانی، شماری از این شعرهای در دیوار سازمان ملل متحد به زبان پارسی دری نوشته شده است و شماری از این شعرها را هنرمندان و موسیقی‌نوازان در قالب آهنگ در آورده در جشن نوروز و روزهای نوروز و بهار به خوانش می‌گیرند. و با این حال در این سال‌ها نیز به سخنی همه ساله شاعران معاصر نیز در وصف بهار و خوبی‌های این جشن شعر می‌گویند و در محفل‌های این جشن‌ها به خوانش می‌گیرند.

مردم‌های پارسی‌زبان و به‌خصوص در بدخشان لباس‌های خود را به خیاط می‌دهند. تا برای روز نوروز آماده شوند. داماد بچه‌ها یا خانواده‌های دامادها برای عروس لباس‌ها و تحفه‌های نوروزی می‌برند، گندم ترا برای سبز شدن نگه داری می‌کنند، آماده‌گی برای تهیه

گرامی داشت می‌شود، آن گونه که هیچ جشن آریایی مانند نوروز نتوانیست رسا قامت و پرچم استوار باشد و با این شکوه تا این جا رسیده باشد، در واقع قامت بلند او پاسخ بود در برابر متعصبان و سیاه رویان نوروز ستیز و بی‌اندیشه که هیچ‌گاه چهره‌یی یک رنگی نداشته اند.

اگر از گذشته‌یی تاریخی نوروز که بگذریم؛ نوروز خود یک روز است، روز نخست فروردین ماه، روز نخست حمل، روز با شکوه و جنبش لاله‌ها و سه برکه‌ها، روز شکفتن گل‌ها و عاشقانه‌سرایی بلبل، روز امید غنچه‌ها جوی بارها، روز احساس خوب و امید تازه، روز که پروردگار ما زمین خویش را از زمستان سرد و خشک به سوی سبز شدن وا میدارد و بنده‌گان قدر نعمت‌های خدا را دانسته، شکر و سپاس را به جا می‌آورند.

امروزه جغرافیای نوروز چنان با اعظمت و گسترش یافته است که فلات ایران و آریانیی دیروز نبود و امروز کشورهای پارسی زبان محدود به سه کشور می‌شود که زبان پارسی به عنوان زبان اول و رسمی صحبت می‌شود. اما جغرافیایی نوروز یا به سخنی کشورهای که نوروز در آن گرامی داشت به عمل می‌آید چنان گسترده دل و دیده باز کرد که زبان پارسی نتوانست و شاید نگذاشتند تا آن پرچم را بلند کند و شاید همین جاست که به آن کلام خداوندگار بلخ بیشتر دل می‌بندی که میگفت: «هم‌دلی از هم‌زبانی بهتر است» با این حال کشورهای تجلیل‌کننده‌یی نوروز عبارت اند از: افغانستان، ایران، تاجیکستان، بخارا «ازبکستان»، آلبانی‌ها، آذربایجان، اقوام و مردم‌های «اویغور، قزاق، قرغیز و ازبک‌های» چین، گرجستان، کردستان، سوریه، قزاقستان، قریزستان، روسیه، ترکیه، ترکمنستان، «پارسی‌نشینان» هند، ازبکستان، پاکستان و هم‌چنین توسط مهاجرین پارسی زبان در کشورهای: کانادا، ایالات

«سمنک در دیگه ما کف چه زنیم
دیگران در خواب ما دف چه زنیم
سمنک فصل بهار است
میله‌ی شب زنده دار است
این خوشی سال یک بار است
سال دیگر یا نصیب»

و فردای آن روز قسمتی از سمنک آماده شده را میان همسایه‌ها و دوستان نزدیک تقسیم می‌کنند و به مهمانان می‌گذارند.

سفره نوروزی که معمولاً در روز نخست سال نو آماده می‌شود عبارت‌اند از: کلچه سمنک، کاجی سمنک، قابلی پهللو، ماهی، تخم مرغ، برانی، نان تنوری، بدخشانی، غذاهای تازه با شیرینی‌های ویژه و هوسانه، گرفتن گندم سبز در قاپ، شمع، آیینه، آب در کاسه شیشه‌یی و غیره. در این شب آب و آیینه نمادی، از پاکی دل نوروزداران و برگزار کننده‌گان نوروز که تمام کینه‌ها و کدورت‌ها را پاک کرده دل‌های خویشتن را چون آب و آیینه برای سال آینده پاک نگه می‌دارند و خطا دیگران را می‌بخشند.

در روز اول نوروز یا روز اول بهار مردم، گرمابه می‌روند و با شکر در دهن کردن و با پوشیدن لباس‌های نو و عطرباران به سیر «جنده بالا» می‌روند که معمولاً در زیارت‌ها برگزار می‌گردد، در این روزها، شهر و بازار همه جمع و جوش است، جوانان به تخم‌بازی مصروف می‌شوند، کودکان هدیه می‌گیرند و به دنبال سواری اسپک چوبی و شیرینی‌های تازه به بازار آمده، می‌روند. روزهای بعد از چاشت بیشتر به دشت‌ها، باغ‌ها، کوه‌ها، کنار دریاها، و بیشتر جاهای که سبزه‌ها دمیده باشد و چمنی از سبز و گل ساخته شده باشد، می‌روند.

سیر گل سرخ و یا هم به زبان توریزم «طعبیت گردی»

سفره‌یی نوروزی و غذاهای ویژه‌یی نوروز می‌گیرند. در این روز خانه‌تکانی می‌کنند و تمام اشیا خانه را دو باره تمیز و سر جایش می‌گذارند. و این گونه از قدیم در بدخشان رسم مانده است که با پاک کردن خانه خود دل‌های خویش را ار کینه و کدورت پاک کنند و اشتباهات دیگران را می‌بخشند یا به سخن دیگر خانه دل‌های خویش را پاک می‌کنند و در روز نوروز، خوان نوروزی و دوستی می‌گسترانند و آن شام پیش از نوروز به آرام‌گاه و مقبره‌های نزدیکان و خویشاوندان شان می‌روند؛ به روح رفته‌گان دعا نیک می‌کنند و این گونه واپسین شب سال پایان می‌آید و نخستین روز بهار یا نوروز پدیدار می‌شود.

در شب نوروز اعضای خانواده به دست‌های خویش حنا می‌بندند، آن شب هفت میوه تر می‌کنند که امروزه در کشور ایران به آن هفت سین می‌گویند. هفت میوه از هفت میوه خشک تهیه می‌شود و یکی از مهم‌ترین خوان‌های نوروزی شمرده می‌شود؛ مانند: آلبالو، گیلاس، زردآلو، کشمش، کشته‌یی سیب، چارمغز و سنجید، فردای آن روز صبح‌گاهی هفت میوه را هم‌راه با آب‌اش نوش جان می‌کنند، به مهمانان تعارف می‌کنند و به شماری از همسایه‌گان نزدیک به‌گونه‌یی رسم می‌برند، هر چند خود آن‌ها هم اگر هفت میوه آماده کرده باشند، باز هم چنین می‌کنند.

در شب نوروز گندم سبز که قبلاً آماده شده است، توسط زنان «کلچه سمنک» ساخته می‌شود و در آن شب «کاجی سمنک» را در بدخشان آماده می‌کنند، بیشترین کسانی که سمنک را چمچه می‌زنند زنان کهن سال هستند و دختران در این شب با دف‌ها و دف‌چه‌های خود آهنگ مشهور سمنک را که از گذشت‌های دور باقی مانده است؛ می‌خوانند:

برگزار می‌شود، ممولاً جشن بزکشی یکی دو روز بعد از اول فروردین ماه آغاز می‌گردد و تا یک هفته یا نزدیک به پایان هفته برگزار می‌شود. هم‌زمان با برگزاری بزکشی در فیض آباد، مردم از ولسوالی‌های مختلف و ولایت‌های هم‌جوار به سیر بزکشی می‌آیند. ممولاً در روزهای پایانی بزکشی مسابقه‌های کشتی‌گیری در میدان‌های ورزشی فیض آباد برگزار می‌شود. در این مسابقه پهلوانان از ولسوالی‌های مختلف و استان‌های هم‌جوار اشتراک می‌کنند، جوانان کاغذپران بازی میکنند، در همین روزها برنامه‌های شب شعر، محفل‌های موسیقی بومی با رنگارنگی و گوناگونی تمام، در شهر فیض آباد و مناطق مختلف بدخشان برگزار می‌شود.

شماری از کهن‌سالان در روستاها و دهکده‌های دور دست بدخشان گل‌گردانی و نوروزخوانی می‌کنند. در این روزها گل‌گردانان دسته‌یی از گل تازه به دست دارند، لب‌خند زنان ترانه‌یی نوروز که با واژه‌های بهار، گل، نوروز، فرخنده، خجسته و مبارک‌باد همراه است، در کنار دروازه‌یی خانه‌های دهکده‌ها می‌خوانند، خبر از رفتن زمستان و مژده از آمدن بهار و فصل کشت و کار و قلبه و دهقان را می‌دهند.

در جریان بهار اگر باران نیارد، در دهکده‌های بدخشان زنان و جوانان «آدم‌چهره‌یی» را از چوب می‌سازند به نام «آشه گلان» که آن را کالا می‌پوشانند و به خانه‌ها می‌روند و ترانه‌یی «آشه گلان» را چنین می‌خوانند:

«آشه گلان راستینه

یک ره بچنبا آستنه

آته ای دهقان دارم

هوس باران دارم

از سوی رستاق شاخ‌باران شد

قلبه و دهقان سرگردان شد...»

و مردم برای شان خراکه‌های مانند: برنج، روغن، پیاز، کچالو و غیره می‌دهند و لوازم را گرفته در یک باغ و یا

در همه شهرهای کشور و به خصوص بدخشان رایج است، روزهای نوروز جوانان، زنان و دختران به دامن صحرا و کوه‌ها می‌روند و با خود غذاهای نوروزی و هوسانه می‌برند و این‌گونه از طبعیت لذت می‌برند و در فصل رسیدن «گل زرد» و «گل ارغوان» نیز دامنه‌های کوه‌ها و کناره‌های ارغوان‌زاران، مردم‌ها به خصوص زنان و جوانان را با لباس‌های رنگارنگ می‌بنی که چه زیبا و شگفت‌انگیز اند.

هر چند نوروز به‌گونه گسترده در تمام کشورهای پارسی زبان و شهر بدخشان به تجلیل گرفته می‌شود، اما در بلخ برای ۴۰ روز نیز گسترده و مبارک تجلیل می‌شود. تاریخ‌دانان و تاریخ‌نویسان به این باور اند، از این که نوروز را جمشید در بلخ برگزار کرد و دوم این که مزار یا زیارت منسوب به حضرت علی در دهکده ده خیران بلخ است که امروز مرکز بلخ می‌باشد.

طبق تقویم افغانستان روز دوم سال نو یا روز دوم فروردین ماه، جشن ملی دهقان است؛ در این روز دهقانان و زمین‌داران، مسوولان اتحادیه‌های کشاورزی با وسایل دهقانی مانند: ایغ و سپار، تشتهای از سمنک سبز، پوشید با قاقمه‌های دهقانی، بیل و کلند، داس و خوشه‌های زرد رنگ بسته شده و انواع مختلف حاصلات دهقانی خود یکی پی دیگر از هر سمت، شهرستان، دهکده، ناحیه می‌گذرند و مورد استقبال مردم و تماشاچه‌ها قرار می‌گیرند، تولیدات خویش را به نمایش می‌گذارند. بیشترین مردم افغانستان دهقان اند و برای این که است که نوروز و به خصوص روز دهقان را با شکوه جشن می‌گیرند. در این مجلس شماری از ورزش‌کاران نیز با اجرا حرکت‌های مختلف ورزشی خود، از کنار مردم می‌گذرند و با کف‌زدن و تشویق آن‌ها مواجه می‌شوند.

جشن‌های نوروزی یکی پی دیگر در روزهای نوروز

سرچشمه‌ها:

۱. دیده شود: عید نوروز، (۲۰۱۲)، سایت بیتوته، beytoote.
 ۲. دیده شود: رهین، پروفیسور رسول، (۱۳۹۱)، جشن نوروز در افغانستان، سایت خورشید.
 ۳. دیده شود: نوروز، (۲۰۰۹)، کد ۰۰۲۸۲، دانش‌نامه آزاد، wikipedia
 ۴. دیده شود: نوروز در ایران باستان، (۲۰۱۷)، دانش‌نامه آزاد، wikipedia
 ۵. دیده شود: نوروز، (۲۰۰۹)، کد ۰۰۲۸۲، دانش‌نامه آزاد، wikipedia
 ۶. دیده شود: لعل‌زاد، صدیقی، (۱۳۹۱)، چند ترانه‌گک بومی مردم بدخشان، ویبلاک قصه‌های پامیر، دی ماه ۱۳۹۱
 ۷. دیده شود: نظری، خسرو، (۱۳۹۵)، نوروز در ادب پارسی، فصل‌نامه پامیر، ص ۶، مجله علمی و تحقیقی دانشگاه بدخشان.
 ۸. دیده شود به ماه‌نامه شاهین، (۱۳۸۹)، سازمان ملل متحد نوروز را جهانی کرد، ص ۵، سال اول، شماره اول.
- خانهای آن‌ها دسته جمعی می‌پزند و دعا می‌کنند تا باران بیارد و یا هم زنان چندین خانهای یک کوچه به یک دیگر آب پاشی می‌کنند و یک دیگر را از آب کاملاً تر می‌کنند، این گونه آرزوی آمدن باران و سال با برکت را می‌نمایند.
- و با این حال و با این شکوه، در هفتادویک مین نشست، شصت و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد که بعد از چاشت روز سه شنبه (۴ اسفند) ۱۳۸۸ در مقر این سازمان در نیویورک برگزار شد و شرکت‌کنندگان با تصویب قطعنامه‌یی جشن نوروز را به رسمیت ساخته، جهانی اعلام کردند.
- با تصویب نوروز در سازمان ملل، از این پس همه کشورهای عضو این سازمان باید در تقویم‌های رسمی شان اول بهار را به عنوان روز جهانی نوروز ثبت کنند و برای حفظ فرهنگ و آهین‌های آن تلاش کنند. پیش از این سازمان یونسکو نوروز را در فهرست میراث فرهنگی معنوی بشر قرار داد بود. متن پیشنهادی جشن نوروز در سازمان ملل متحد به وسیله نماینده کشور آذربایجان مطرح گردیده و نماینده ایران در ادامه با خوانش شعری از مولانا در باره انسان و زمین خوانده است.
- سالانه نوروز در پهلوی این که در تمام کشورهای پارسی زبان تجلیل می‌شود، با این حال یک کشور میزبان سران کشورهای مختلف دعوت می‌کنند و نوروز را جشن می‌گیرند؛ چنان که در سال ۱۳۸۸ در بلخ برگزار گردید بعداً در ایران، تاجیکستان و به همین سلسله ادامه دارد.

نوروز

سال روز نظم جهانی

سخنی و سیاسی

اگر از تجربه‌ی شخصی خود حرف بزنم، باید بگویم نوشتن برای من حکم پناهگاه مطمئن را دارد. به منظور رهایی از ملال و افسردگی، خودآگاه یا ناخودآگاه به کتاب رو می‌آورم. به تجربه دریافته‌ام که در اوقات دشوار و لحظات توان فرسا، توسل به خواندن و نوشتن یکی از راه‌های غلبه بر ناامیدی است. در یک سال اخیر که به نوعی در «چله خانه انزوا» به سر می‌برم، در مقایسه با گذشته، بسیار کتاب خوانده‌ام و نیز بیشتر از سابق نوشته‌ام. این سخن را از باب فکاهه دست به دست می‌کنند که فلانی با همسرش قهر کرد و محقق شد؛ حکایت حال من است که خود را به خواندن و نوشتن سرگرم ساخته‌ام تا دست‌کم از نظر ذهنی، از محیط ماحول خود جدا شوم و یادم برود که در بیرون چه می‌گذرد.

من خودم را از جمله‌ی آدم‌هایی کتاب دوست و تا حدودی کتابخوان می‌شمارم. از زمانی که دست چپ و راستم را شناختم، کتاب و کتابخوانی بخشی از زندگی‌ام را تشکیل داده است. چند سال اول را بر اثر فشار و اجبار تن به مطالعه‌ی کتب می‌دادم و پس از آن، آهسته آهسته از صمیم دل به خواندن کتاب علاقه‌مند شدم و از روی رضا و رغبت کتاب می‌خواندم؛ مخصوصاً مطالعه‌ی آن دسته از کتاب‌ها که خارج از برنامه‌ی درسی بود برایم جاذبه‌ی خاص داشت. به علت اینکه در درازنای سالیانی سال، آدم کتاب دوست و کتابخوانی بوده‌ام،



حوریه مقصودی
نویسنده و فعال آموزشی



بهزاد برمک
نویسنده و فعال آموزشی

و انکار روبرو شده است؛ تلاشی برای خاموش کردن آیینی که ریشه در حافظه‌ی تاریخی و هویت جمعی مردم این سرزمین دارد. این جستاری مختصر، ادای احترامی است به فراخوان شماره‌ی سوم مجله‌ی «جهانِ نوروز» با شعار | نوروز همیشه پیروز | که نشر مولانا در راستای تعهد خود به پاسداری از میراث‌های مشترک بشری و صیانت از فرهنگ و هویت تاریخی منطقه بر آن است تا همزمان با فرارسیدن سال خورشیدی ۱۴۰۵، آن را تدوین و منتشر سازد. جا دارد از داکتر ذبیح فطرت که از بهترین‌های نسل ما هستند و همکاران متعهدشان به خاطر پیشبرد کار سالنامه، سپاسگزاری داشته باشیم. مهر ورزیدید، شاد و بهروز بمانید که اوقات پربراری تان را وقف دانایی، عدالت و فرهنگ می‌کنید. خانه‌ی مولانا با فراهم آوردن بستری مناسب برای تبادل اندیشه‌ها، تجربه‌ها و تحقیقات علمی در رابطه با نوروز به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، نقش برجسته در آگاهی‌بخشی و تأسیس دیالوگ‌های فرهنگی بین‌المللی ایفا می‌کند. در فرجام امیدواریم این نوشتار مناسبی بتواند سهمی هرچند کوچک در ترویج فرهنگ نوروز و شناخت بیشتر ابعاد آن در سطح جهانی داشته باشد.

سرسخن

گفتنی است ما تکه‌ای از یک گل و قطره‌ای از دریای کرانه‌ناپدید هستیم که اسمش را طبیعت گذاشته‌اند. با قیام طبیعت، نباتات و حیوانات جان تازه می‌گیرند. رستاخیز، نمای پویایی و زندگی را برمی‌تابد. بهترین ایام ما، «شدن» مان در نوروز اتفاق می‌افتد؛ هنگامی که طبیعت زنده می‌شود و زیبایی در ساده‌ترین شکل خود تجسم پیدا می‌کند و انسان دوباره عطر زندگی

طبیعتاً خاطراتی مربوط به کتاب، قلم و کتابخانه در ذهنم جاگیر شده است. اکنون می‌خواهم قسمتی از این خاطرات را از منظری خاص با خوانندگان در میان بگذارم.

با وجود تحول شگرف اخیری که رونما گردید، اکثریت مردم را غافلگیر کرد و باعث شد نظمی به‌کلی متفاوت جایگزین نظم سابق شود، من همچنان بر عهدم با خواندن و نوشتن استوارم؛ اما چشم‌اندازی برای آینده در ذهنم وجود ندارد و مثل هزاران نفر دیگر با بغض و استیصال، شب و روزم را می‌گذرانم. در سال‌های قدیم، کتاب خواندن برای من هم سرگرمی و هم راهی برای آگاهی یافتن و توانا شدن و تأثیرگذار بودن بود؛ لیکن اکنون زمانه عوض شده و کتاب و نوشتن، نه تنها اهمیت خود را از دست داده، بلکه این چیزها عذاب جانکاهی شده بر گردن صاحبانش. با این همه، حالانیز همانند دوران کودکی، کتاب و نوشتن برایم پناهگاهی است برای فرار از واقعیت‌های گزنده‌ی زندگی واقعی و عینی. مطالعه‌ی کتاب و کنار هم چیدن واژه‌ها و جمله‌ها اگر سود دیگری نداشته باشد، همین مزیت را دارد که موقتاً از زندگی روزمره دورم می‌کند. البته این هم هست که خواندن و نوشتن نشانه‌ی زنده بودن است. در شرایطی که همه جا ناقوس مرگ و زوال به صدا درآمده و وضعیت سوگناکی حاکم است، من هم علی‌رغم شرایط سخت، می‌خوانم و می‌نویسم تا زنده‌بودنم را اثبات کنم. به قول شاعر: «من زنده‌ام به شایعات اعتنا نکن».

با این همه، اکنون پنجمین سال پیاپی است که این جشن کهن بر بنیاد نگرش‌های تنگ‌نظرانه و تمدن‌گریز یک گروه فرهنگ‌ستیز در زادگاه تاریخی خود با تحریم

هزاران سال قبل برمی‌گردد که جغرافیای وسیعی را دربر داشت و محور نیرومندی برای همبستگی حوزه‌ی بزرگ فرهنگی و تمدنی بود که باران عشق و محبت، طراوت، طهارت و سرور را ارزانی می‌نمود. نوروز، مظهر رویش و زایش، پیام‌آور همدلی، زیبایی در تنوع و رستاخیز طبیعت است که با فرارسیدن آن، شور و غوغا بر طبیعت جاری و ساری می‌شود. به لحاظ جامعه‌شناسی، پاسداری از این مناسبت می‌تواند به دور از مرزبندی‌های جغرافیایی، لسانی، قومی و سیاسی، مردمان زیادی را با هم پیوند زند و با ایجاد اتحاد در میان آنان، زمینه‌ساز یک «ابر روایت انسانی» و منجر به بروز یکرنگی و همدلی در اعماق قلوب همه‌ی اشکال تنوع گردد.

هویت‌زدایی به اشکال مختلف آن در نوروز، ما را از نزدیک شدن و پیوندهای مشترک محروم می‌گرداند و آیین نوروزی با فراگیری از آموزه‌های طبیعت، ما را به سمت پذیرش و تنوع فرا می‌خواند تا بتوانیم از این طریق به زیست باهمی و زندگی مسالمت‌آمیز دسترسی یابیم. تسریع روند ملت‌شدن، ضرورت به زیست باهمی دارد. دشمنی با نوروز راه را برای رسیدن به آن می‌بندد و بر دهل تداوم جنگ و خشونت بیش از پیش می‌کوبد. هرگونه مراسم و مناسبتی که متعلق به مردم در یک محدوده‌ی جغرافیایی است، حاوی پیام‌هایی مهم و درس‌های بزرگ می‌باشد که همه‌ساله این مناسبت فرهنگی را کشورهای متعدد جهان با برپایی جشن‌ها، تجلیل می‌نمایند. در حاکمیت «دی فکتو»، وضعیت خفقان‌آوری بر کشور مسلط شده است و دشمنی علیه تمام ارزش‌های انسانی چون حق، عدالت و آزادی را با شمشیر، تیر و تفنگ هدف قرار می‌دهند و قد راست

را می‌بوید و حس می‌کند؛ پس نوروز و تجلیل از آن غیرقابل انکار است.

آنانی که منظور از این تجلیل را نمی‌فهمند و آن را جدی نمی‌گیرند، در حقیقت خود را نشناخته‌اند و درکی از فلسفه‌ی وجودی انسان ندارند و دیگر، برداشتی از چیزی نبرده‌اند؛ و این خیلی تأسف بار است که به جز در تباهی و رنج‌افزایی جامعه، هیچ سهمی در امر سازندگی آن نداشته‌اند. باید اعتراف کنیم که نوروز، پدیده‌ای بزرگ‌تر و فراگیرتر از مباحث قومی، زبانی و تمدنی است که از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده و زمانی که در یونسکو تجلیل می‌شود، به وسیله‌ی مقامات بلندپایه‌ی دولت‌ها، نوروز به نوروزباوران و حوزه‌ی نوروز، تبریک و خجسته باد گفته می‌شود.

موضوع تجلیل از نوروز را در افغانستان، نیروهای متحجر، غیرشرعی خوانده و غیررسمی پنداشته‌اند و در تلاش‌اند که شور نوروزخواهی و ذوق استقبال از پدیده‌ی باشکوه طبیعی را در جامعه نابود کنند و از بین ببرند. با آن هم قانون‌مندی تکامل جوامع مسلمان حکم می‌نماید که فصول سیال سال‌ها یک امر طبیعی است و باید اتفاق بیفتد. از آنجائی که بیداری در تمامی لایه‌های اجتماعی، به ویژه در نسل جوان اتفاق افتاده است، مطمئنم در حوزه‌ی این بیداری، یخ‌های منجمدشده‌ی زمستانی ذوب خواهد شد. قیام طبیعت و برگشت شادی نوروز را در خود نظاره خواهد کرد و این کشور با رنج جنگ وداع خواهد گفت و به سوی روشنایی گام به جلو خواهد برداشت.

جشن نوروز و آیین نوروزی از میراث‌های کهن و دیرپای فرهنگی و تمدنی ماست و پیشینه‌ی تاریخی آن به

در برابر تجلیل از این نوروز خجسته، جلوگیری و مقاومت می‌کنند.

نوروز هویتی است که در حال پهن کردن سبزه‌ی شکوهمند خویش در سراسر جهان مُدرن می‌باشد. آنانی که قصد ستیز با نوروز دارند، در واقع مخاصمت‌شان را با ارزش‌های تاریخی و تمدنی به‌نمایش می‌گذارند. با نوروزستیزان باید با تاب‌آوری تمام‌عیار ایستاد و از خودارادیت ارزش‌های فرهنگی و تمدنی پاسداری کرد. حامل پایداری ما در حفظ و حراست از نوروز، ناشی می‌گردد از تغییر در فصل. در نوروز سبزه‌ها می‌دمند، طبیعت لباس نو بر تن می‌کند و قدمت نوروز در مقایسه با دیگر آیین‌ها سه برابر اضافه‌تر است و از اهمیت تاریخی برخوردار می‌باشد. این ما هستیم که کمترین برداشتی از داشته‌ها و ارزش‌های وزین و گرانسنگ تاریخی و هویتی خویش نداریم و این امر بسیار ناامیدکننده و کشنده است.

نظم جهانی هم‌پا با نوروز در حال پویایی است. قدرت‌هایی به‌ظهور می‌رسند، نظمی را ایجاد می‌کنند، مدتی ادامه می‌یابند و در فرجام به‌چالش کشیده می‌شوند. نوزایی و تکامل، قانون‌مندی طبیعت و جهان ما است. شکوفایی و زیبایی بهار و غلبه‌ی آن بر سرما، نویددهنده نوروز و الهام‌بخش کار و سازندگی است. پایان قرن بیست به‌نظام دو قطبی نقطه‌ی پایان گذاشت. در ضرب‌آهنگ جهان، امروز طنین اقتصاد به گوش می‌رسد. در دهه‌های اخیر، جهان گواه تغییرات سیستماتیک است که توجه به نقش اقتصادهای رو به‌ظهور در آن یک ضرورت جدی پنداشته می‌شود. کارشناسان رشته‌ی روابط بین‌الملل معتقدند که مردمان جهان زمانی می‌توانند دور از تنش‌های

مذهبی، قومی و افراطی به رونق شتاب‌زده نایل آیند که دارای چشم‌انداز باستانی-فرهنگی باشند و در این راستا می‌شود از جایگزین‌هایی دیگر برای دسترسی به صلح استمداد جست و آن، جز نوروز چیز دیگری بوده نمی‌تواند.

هدف از برپایی جشن نوروز در چیست؟

پاسخ ساده است. با این کار می‌شود خود را به گذشته‌های دور و گذشته‌های دور را با امروزش پیوند داد. در نتیجه، هویت فرهنگی و تمدنی خویش را در آن می‌توان دریافت کرد. به‌سخن دیگر: با تجلیل از نوروز، دست در دست نوروز آریایی به دوران اسطوره می‌روند. عظمت و گستردگی آن را به چشم سر مشاهده کرده، قادر می‌شوند پله به پله به روزگار کنونی پای گذارند و این جشن ارزنده را از دید بگذرانند. هر چیزی را هدفی و پیامی است. برپایی نوروز، هدف روشن و پیام ارزشمندی برای هر انسان دارد. نوروز به‌عنوان میراث فرهنگی و تاریخی، دارای نقش پیام‌آور، ماندگاری، پویاپذیری و برانگیختگی در زندگی نوروزباوران و نوروزپسندان دارد. پرواضح است که امروز نوروز جشن یک منطقه نیست، می‌تواند در سرتاسر جهان هموار گردد و گستردگی این‌گونه رویدادها، طبیعی بودن جشن نوروز است.

پیوند افغانستان با نظم جهانی از رهگذر نوروز

اگر نظم جهانی را شبکه‌ای از تعاملات فرهنگی، اقتصادی و انسانی بدانیم، نوروز می‌تواند پلی میان افغانستان و جهان باشد. این جشن، زبان مشترکی میان ملت‌ها ایجاد می‌کند و افغانستان را در منظومه‌ای گسترده‌تر از فرهنگ‌های همسو قرار

گیاهان و هم‌نوایی انسان‌ها جلوه‌گر می‌شود. نوروز نه صرفاً تغییر یک عدد در تقویم، بلکه فرصتی برای بازاندیشی، پویایی، نوسازی و پیوند دوباره با جهان است. تا زمانی که بهار می‌آید و زمین جامه‌ی سبز بر تن می‌کند، نوروز نیز پیام‌آور امید و تعادل خواهد بود و انسان را به سوی زندگی‌ای هماهنگ‌تر با طبیعت و با خویشتن، فرا خواهد خواند.

در جامعه‌ای که سال‌ها با بی‌ثباتی سیاسی و منازعات داخلی روبه‌رو بوده، نوروز همواره فرصتی برای بازگشت به نظم و آرامش محسوب می‌شود. مردم با خانه‌تکانی، آشتی و دید و بازدید، نوعی بازسازی اخلاقی و اجتماعی را تجربه می‌کنند. این بازسازی، بازتابی از همان نظم کیهانی است که در طبیعت رخ می‌دهد. تا زمانی که بهار در دشت‌های افغانستان می‌دمد و مردم این سرزمین با امید به استقبال سال نو می‌روند، نوروز همچنان نماد تعادل، همبستگی و آرزوی نظم پایدار در سطح ملی و جهانی خواهد بود.

در سده‌های اخیر، نوروز از مرزهای ملی فراتر رفته و به‌عنوان میراث جهانی شناخته شده است. سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای، روز ۲۱ مارچ را روز جهانی نوروز اعلام کرد و یونسکو نیز این آیین را در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت ثبت نمود. این اقدام نشان‌دهنده‌ی اهمیت نوروز به‌عنوان نمادی از گفت‌وگوی فرهنگی و هم‌زیستی ملت‌هاست.

نوروز در کشورهای گوناگون با نام‌ها و شیوه‌های متفاوت برگزار می‌شود؛ اما روح مشترک آن یعنی بزرگداشت زندگی و نظم طبیعت، در همه جا یکسان است. در ایران، افغانستان، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، ازبکستان و بخش‌هایی از ترکیه و عراق، این جشن با شکوه خاصی برگزار می‌شود. چنین گستره‌ای نشان می‌دهد که نوروز فراتر از یک مرز جغرافیایی، هویت فرهنگی و تمدنی را نمایندگی می‌کند.

می‌دهد. نوروز پیام‌آور صلح، احترام به طبیعت و کرامت انسانی است؛ ارزش‌هایی که برای بازسازی افغانستان، اهمیت حیاتی دارند. در جهانی که با بحران‌های زیست‌محیطی، جنگ‌ها و گسست‌های فرهنگی روبه‌روست، نوروز یادآور امکان بازگشت به تعادل است.

زود است که ناقوس غلبه‌ی اهورامزدا بر اهریمن در سراسر کشور به صدا درآید و نفخ امید بر دل‌های پردرد مردم ما بدمد و روح شادی و امیدواری به آینده‌ی درخشان در قلب‌های شان موج بزند تا هرچه زودتر جای یأس و ناامیدی را آرزوی بهزیستی پر کند و هلهله‌ی نوروزی و جشن جمشیدی مردم ما مبدل به جشن شکوهمند صلح سراسری و پایدار در کشور شود؛ تا باشد که امیدها برای زندگی، بارور و شکوفا گردد تا مردم ما به جای ابراز خشم و نفرت بر یکدیگر، همدیگر را صمیمانه و بی‌ریا به آغوش بکشند و قلب‌های خود را بر روی یکدیگر صادقانه بکشایند. متأسفانه امروز هم پاسخ شادمانی‌ها و آزادی‌های مردم ما صدای وحشتناک انفجاراتی است که دسته‌دسته زن‌ها، مردها و کودکان را به کام مرگ می‌فرستد. کاش می‌شد مردم ما در فضای صلح و امنیت، آشتی و صمیمیت، بدون جنگ، خشونت، تبعیض، رنج، شکنجه، مرگ، گلوله و مهاجرت به اتفاق هم حیات به سر برند. اشک‌ها به لبخندها مبدل شود تا بتوانیم جشن عنعنوی نوروز را طی سالیان آینده با شادی و سرافرازی استقبال نماییم.

• نوروز خجسته باد *** گل دسته‌دسته باد

• دشمن شکسته باد *** زنجیر گسسته باد

• |بهاران شگفته باد |

جدا از این، نوروز جشنی است که در آن اسطوره، تاریخ، علم و اخلاق درهم می‌آمیزد. این آیین کهن، سال‌روز نظم جهانی است؛ نظمی که در گردش ستارگان، رویش

نوروز در افغانستان صرفاً یک جشن تقویمی نیست، بلکه آیینی ریشه‌دار و هویت‌ساز است که با مفهوم نظم جهانی، توازن طبیعت و بازسازی اجتماعی پیوندی عمیق دارد. در سرزمینی که قرن‌ها چهارراه تمدن‌ها بوده و فراز و فرودهای تاریخی بسیاری را تجربه کرده است، نوروز همواره نماد تداوم، امید و بازگشت به تعادل بوده است. این جشن در بستر فرهنگی افغانستان معنایی فراتر از آغاز سال نو دارد و به مثابه یادآوری سال‌روز نظم جهانی در ذهن و ضمیر مردم نقش بسته است.

مکثی با میراث‌داران نوروز

نوروز که در روزگار باستان و ایام کهن جشن همه‌ی ملت‌های حوزه‌ی کلان غرب آسیا (آریایی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، فنیقی‌ها، اکادی‌ها و دیگر ملل جهان) بود، به‌عنوان یک میراث و دستاورد بزرگ بشری به واسطه‌ی نیاکان خردمند مشترک ما برای ما به میراث مانده است. دیگر ملت‌ها از آن در فراز و فرود تاریخ دور گشتند و محروم شدند. بنابراین، نوروز یک موهبت و یک فضیلت است برای همه‌ی کسانی که امروز خود را میراث‌دار آن دانسته و از این جشن تجلیل می‌نمایند. درعین حال که وظیفه و مسئولیت حراست از این آیین کهن نیاکان بر دوش ماست، همچنان وظیفه‌ی ماست تا هر یک از ما به‌عنوان سفیران نوروز در سراسر جهان، این میراث را دوباره گسترش بدهیم. این نه برای تفاخر و تفرج، که یک مسئولیت انسانی و بشری ماست.

امروز جهان وارد یک دور «متادیپلماسی» شده است؛ جهانی که با سازوکارهای انحصاری، انفرادی و به‌خصوص غیرطبیعی نمی‌تواند به سعادت، رفاه و امنیت برسد. زمان آن رسیده است که ملت‌ها هر کدام در کنار یکدیگر متاع خوان فرهنگ غنی و پربار خود را برای جهان عرضه کنند. فرهنگ همدلی، مکانیزم‌های

هم‌اندیشی و رویکردهای هم‌کنشی برخاسته از نوروز به‌عنوان جوششی‌ترین، طبیعی‌ترین و منطقی‌ترین تقویم و آیین جشن می‌تواند یک ساختار مناسب برای همگرایی ملت‌ها در حوزه‌ی نوروز و دیگر مناطق جهان باشد. این البته پیش از دیگر مناطق جهان، یک اولویت برای خود حوزه‌ی نوروز است؛ حوزه‌ای که نظام‌های سیاسی متعارض و متخاصم با جهت‌گیری‌های امنیتی و سیاسی متضاد، زندگی شهروندان این منطقه را با تهدیدهای جدی مواجه ساخته است. روشنفکران و نخبگانی که گرایش‌های شدیداً واگرا دارند و در دو سوی خطوط فکری چپ و راست، دین‌دار و بی‌دین، ملی‌گرا تا بین‌الملل‌گرا و در نهایت سازنده و ویرانگر قرار گرفته‌اند. در چنین وضعیتی، نوروز به‌عنوان یک فکر و ساختار می‌تواند در سراسر منطقه تقویت گردد.

پایان سخن

در حال حاضر در کشورهای غربی، حتی کشورهای شرقی و فرهنگ‌های مختلف مانند فرهنگ یهودی، ما شاهد وجود ادیان و مناسبت‌های مختلف هستیم. به‌عنوان مثال، عید یهودی یا کریسمس و سال نو مسیحی که در کشورهای غربی و حتی در برخی کشورهای غیرمسیحی هم جشن گرفته می‌شود. افرادی که این اعیاد و مناسبت‌ها را محترم می‌شمارند و ارزش قایل می‌شوند، لزوماً به همه‌ی جنبه‌های دینی یا فرهنگی آن اعتقاد ندارند. برخی افراد ممکن است ریشه‌های تاریخی و فرهنگی و تمدنی این مناسبت‌ها را بشناسند و از آن‌ها قدردانی کنند؛ درحالی‌که برای عده‌ای دیگر این مناسبت‌ها صرفاً فرصتی برای استراحت، سفر، مهمانی و تفریح است که به هیچ‌عنوان اشکالی ندارد و مثل همه‌جای دنیا طبیعی است؛ اما وظیفه‌ی ما، امثال من و شما، این است که

غناى فرهنگى و تمدنى و تاريخى اين مناسبت ها را يادآورى كنيم و اهميت آن را گوشزد نماييم. البته ما نمى توانيم همه ي افراد جامعه را متقاعد سازيم كه به نوروز از منظر فرهنگى، فكرى و آكادميك بنگرند. براى برخى افراد، نوروز فقط فرصتى براى استراحت و تفريح است و اين هيچ اشكالى ندارد؛ اما قطعاً تلاش ما بايد اين باشد كه درصد بيشترى از افراد را با اهميت تاريخى، تمدنى و فرهنگى نوروز آشنا كنيم. در نهايت، هيچ وقت نخواهيم توانست همه را راضى كنيم، همان طور كه در هيچ جاى دنيا نمى توان مناسبت هاى آيينى و فرهنگى را به گونه اى معرفى كرد كه همه به عمق و پيشينه ي آنها آگاه شوند. در حال حاضر نوروز ماندنى است؛ چون به سود همگان يا همه ي كسانى است كه در اين جشن بزرگ شركت مى جويند و به زيان هيچ كس نيز هيچ اقدامى نمى كنند. آنچه هست، خير است و بركت است و افزون خواهى، تندرستى و كاميابى براى همه ي آفريدگان خالق جليل.

راهكار

- بهار هديه ي طبيعت است كه با لبخند نوروزى خود، پيام زندگى نو، كار و پيكار نو را به جهان و جهانيان ارمغان دارد. يكي از درست انديشى و نکته سنجى هاى مردم اين سرزمين همانا ايجاد آيين زيباى نوروزى است كه برحق شاهد دقت و شرف انديشى باشندگان اين سرزمين بوده است.
- نوروز هميشه نوروز است؛ زمانى براى تغيير، براى آغاز دوباره و براى تازگى؛ حتى در سخت ترين روزگاران.
- نوروز تنها گره گاه زمستان و بهار نيست كه گره گاه زندگى و حيات هم است. نوروز مى كوشد تا زندگى امروزي را در گستره ي حوزه ي فرهنگى، زبان بخشيده و پيوند و پيوستگى اش را با اقتصاد، سياست، طبيعت،

ارتباطات، توسعه ي رسانه ها و ديگر قلمروها و مقولات امروزي نشان دهد.

- مى دانيم همه درگيريم، احساس مى نماييم گردى تن و ضمير ما را فرا گرفته و حجاب شده بين خود خود و ما و مجموعه اى از زيبايى هاى كه پيرامون ما است. بياييد امسال به خود ما زيادتر وقت بگذاريم و خنده و صميميت را پيشه كنيم. ما از هر زمانى بيشتر نياز به بودن در کنار هم داريم. سال پيش رو را براى همه، سال آزادى و شادى مى خواهيم.

- در جهان معاصر كه با چالش هاى زيست محيطى و گسست هاى اجتماعى روبه روست، پيام نوروز بيش از پيش اهميت مى يابد. تأكيد بر هماهنگى با طبيعت، پاسداشت زمين و تقويت پيوندهاى انساني، مى تواند راهنمايى براى آينده اى پايدار باشد. نوروز به ما يادآورى مى كند كه نظم جهانى تنها در صورتى پايدار مى ماند كه انسان خود را جزى مسؤول از اين نظام بداند.

- نوروز به مثابه ي تكانه اى است كه ضرورت فهم تازه از «نوروز زنده، پويا و جارى» را به خواننده ي دغدغه مند حوزه ي اجتماعى و فرهنگى مى نماياند.

- ما براى پاسدارى از فرهنگ و تاريخ با عظمت سرزمين ما با رويكردهاى نو و تازه، حضور خواهيم داشت و حتى المقدور تلاش مى كنيم كه در کنار ادائى مسؤوليت، با فرهنگ ستيزى مقابله كنيم.

- نوروز همواره سبز مى ماند و نوروز هميشه پيروز است.
- در واقع، جشن ها ويژگى مشترك تمامى فرهنگ ها است.

- نوروز روايتى فرارشته اى است از فرهنگ شادمانى، گفت و گوى تعاملى، مشاركتى، خلاق و سازنده ي تمدنى.

- تجليل از جشن سالروز نظم جهانى، پيوندهاى با

۸) زهرا شهرستانی، نوروژستیزی یا حذف هویت؟ مجله جهان نوروژ، شماره ۱، سال ۱، نشر خانه مولانا. (۱۴۰۳)
 ۹) آنا یوسفیان، نوروژ نوظهورها، مجله جهان نوروژ، شماره ۱، سال ۱، نشر خانه مولانا. (۱۴۰۳)
 ۱۰) ظهور مظهر، نوروژ: پراکنده‌ترین دانه‌های امید و شروع مجدد، مجله جهان نوروژ، شماره ۱، سال ۱، نشر خانه مولانا. (۱۴۰۳)

۱۱) غلام دستگیر رضایی، نقش نوروژ در زندگی اقتصادی افغانستان و کشورهای حوزه فرهنگی نوروژ، مجله جهان نوروژ، شماره ۱، سال ۱، نشر خانه مولانا. (۱۴۰۳)

۱۲) مهردادین مشید، «آرشیوی نوروژی» در سایت رسمی خانم ماریا دارو. (اینترنت)

۱۳) دوکتور میرویس بلخی، نوروژ؛ جلوه‌گاه همدلی، هم‌اندیشی و هم‌کنشی برای همگرایی، پخش و نشر: خانه مولانا.

۱۴) رضا شعبانی، آداب و رسوم نوروژ، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی. (۱۳۷۹)

۱۵) نعمت‌الله فاضلی، نگاهی اندیشه‌ورزانه به نوروژ امروز، نشر هم‌رخ. (۱۴۰۳)

۱۶) پدرام سروش، دمی با نوروژ، کابل: نشر پرنده. (۱۳۹۶)

مسائل بزرگ افغانستان امروز یعنی دموکراسی، توسعه‌ی جهانی شدن، رسانه‌ای شدن، کلان‌شهری شدن، زنانگی، آزادی و عدالت را در کانون خود قرار می‌دهد تا «روایتی نو» از «نوروژ کهن» ارایه کند.
 • بگویید چنین باد و چنین تر باد!

پی‌نوشت‌ها

۱) استاد غلام محمد محمدی، آئینه‌ی نوروژ: نوروژ چیست؟ چرا آن را جشن می‌گیرند؟ کابل: انتشارات سعید. (۱۳۹۴)

۲) مهران موحد، سیاحت در دنیای کتاب، پایگاه خبری و تحلیلی روایت، صاحب امتیاز: عبدالشهید ثاقب. (۱۴۰۲)
 ۳) فراخوان عمومی شماره سوم مجله جهان نوروژ، خانه مولانا. (۱۴۰۴)

۴) بهزاد برمک، جشن نوروژ چرا جهانی شد؟ سالنامه جهان نوروژ، سال ۲، شماره ۲، نشر خانه مولانا. (۱۴۰۴)

۵) پوهاند دکتر حبیب پنجشیری، تغییرات معاصر و بروز شدن نوروژ، سالنامه جهان نوروژ، سال ۲، شماره ۲، نشر خانه مولانا. (۱۴۰۴)

۶) سخن‌ناشر، مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد، مجله جهان نوروژ، شماره ۱، سال ۱، نشر خانه مولانا. (۱۴۰۳)

۷) سمیع‌الله سیحون، اعتزال نوروژ در سایه ابتدال تحجر طالبانی، مجله جهان نوروژ، شماره ۱، سال ۱، خانه مولانا. (۱۴۰۳)

نوروز

ایستاده‌گی سبز در برابر زمستان‌های تاریخ

می‌گویند. آن‌گاه که یما جمشید ا برتخت نشست و پرتو خورشید بر تاجش تابید، جهان از فروغ آن روشن شد و مردم آن روز را روز نو خواندند. فردوسی، این روایت را چنین بازگو می‌کند:

به جمشید بر گوهر افشانند

مر آن روز را روز نو خوانند

سر سال نو هرمنز فرودین

بر آسوده از رنج روی زمین

نوروز، یکی از کهن‌ترین جشن‌های شناخته‌شده در حوزه‌ی تمدنی آریایی و ایرانی است؛ جشنی که هم‌زمان با اعتدال بهاری و آغاز ماه حمل/فروردین برگزار می‌شود و با گردش دقیق خورشید و تغییر موقعیت زمین نسبت به آن پیوند مستقیم دارد. این جشن برخلاف بسیاری از اعیاد که برمبنای تقویم قمری جابه‌جا می‌شوند، بر بنیاد محاسبه نجومی استوار است و دقیقاً با لحظه تحویل سال خورشیدی آغاز می‌گردد؛ لحظه‌ای که شب و روز تقریباً برابر می‌شوند و طبیعت وارد مرحله نوینی از چرخه زیستی خود می‌شود. همین پیوند با نظام کیهانی، به نوروز جنبه‌ای علمی و تقویمی داده که آن را از بسیاری مناسبت‌های آئینی متمایز می‌سازد. [۱]

در سنت‌های اسطوره‌ی، آغاز نوروز به پادشاهی جمشید نسبت داده می‌شود. روایت‌ها می‌گویند... هنگامی که او برتخت نشست و فروغ خورشید بر تاجش تابید، مردم آن روز را روز نو نامیدند. این روایت در شاهنامه فردوسی با شکوهی حماسی بازتاب یافته و نوروز را با استقرار



سروش مهرنوش
نویسنده و فعال رسانه‌ای

نظم و عدالت پیوند می‌دهد. [۵] اگرچه این روایت رنگ اسطوره دارد اما بازتاب‌دهنده درکی کهن از رابطه قدرت سیاسی، نظم اجتماعی و نظم طبیعی است. در متون حماسی، نوروز با سامان‌یافته‌گی کشور، گسترش عدالت و آغاز دوره‌ای نو از رفاه همراه شده است. [۵] چنین تصویری نشان می‌دهد که نوروز در حافظه فرهنگی منطقه تنها یک جشن فصلی نبوده؛ بلکه نمادی از بازسازی ساختار اجتماعی نیز به شمار می‌رفته است.

از منظر تاریخی، شواهد نشان می‌دهد که نوروز پیش از اسلام در قلمرو امپراطوری‌های باستانی؛ به‌ویژه در دوره هخامنشیان و ساسانیان، جایگاه رسمی داشته است. [۱] در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید، صحنه‌هایی دیده می‌شوند که هیأتی به نمایندگی از اقوام گوناگون با هدایایی به دربار می‌آیند، بسیاری از پژوهش‌گران این مراسم را با آئین‌های سال نو مرتبط دانسته‌اند. در دوره ساسانی، نوروز به دو بخش «نوروز عامه» و «نوروز خاصه» تقسیم می‌شد و آئین‌های درباری با نظم مشخص برگزار می‌گردید. [۵] این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده ساختار منظم آئینی و اداری این جشن در دوره‌های پیشین است.

در متون ادبی کلاسیک؛ به‌ویژه شاهنامه، نوروز بارها یاد شده است و از آئین‌های آن با جزئیات سخن رفته است. [۵] شاهان در روز نوروز بر تخت می‌نشستند، خلعت می‌بخشیدند، زندانیان را آزاد می‌کردند و به نیازمندان اعطا می‌دادند. آتش‌کده‌ها آراسته می‌شد و مردم لباس نو بر تن می‌کردند. این توصیف‌ها از یک سو بیان‌گر شکوه تشریفات درباری است و از سویی دیگر نشان می‌دهد که نوروز با مفهوم عدالت، بخشش و تجدید، رابطه حکومت و مردم پیوند داشته است.

با ورود اسلام به این سرزمین‌ها، نوروز نه تنها از میان نرفت؛ بلکه در بسیاری مناطق با تفسیرهای تازه ادامه یافت. [۳] در برخی دوره‌ها کوشیده شد این جشن با روایات دینی پیوند داده شود تا مشروعیت فرهنگی آن حفظ گردد. در نتیجه، نوروز در بستر اسلامی نیز به حیات خود ادامه داد و به تدریج به بخشی از فرهنگ عمومی جامعه تبدیل شد؛ فرهنگی که فراتر از مرزبندی‌های مذهبی و قومی عمل می‌کرد. [۴]

در افغانستان، نوروز جلوه‌های عینی و مردمی بسیار زنده‌ای دارد. یکی از مهم‌ترین مراسم، جهنده بالا در شهر مزارشریف می‌باشد که در منابع مردم‌شناختی به تفصیل ثبت شده است. [۳] در نخستین روز سال، هزاران نفر در صحن روضه منسوب به حضرت علی (رض) گرد می‌آیند. بامداد زود، جمعیت موج می‌زند، مردان با دستارهای سفید و رنگین، زنان با لباس‌های محلی سوزن‌دوزی شده، کودکان با لباس‌های نو. بیرق بزرگ سبزرنگ که با پارچه‌های نفیس پوشانده شده، با تشریفات خاص برافراشته می‌شود. لحظه‌ای که جهنده به حرکت درمی‌آید، جمعیت یک صدا تکبیر می‌گوید و صدای دف و دهل در فضا می‌پیچد. این مراسم نه تنها آئین مذهبی؛ بلکه گردهمایی عظیم اجتماعی است که مردم را از ولایت‌های مختلف گردهم می‌آورد. [۳]

در کنار آن، جشن گل‌سرخ نیز با شکوفایی لاله‌های سرخ در دشت‌های بلخ همراه بوده است. [۳] دامنه‌های اطراف شهر با گل‌های وحشی پوشیده می‌شود و خانواده‌ها برای تفریح و میله به این مناطق می‌روند. بساط فروشندگان محلی برپاست؛ از نقل و شیرینی گرفته تا آشک و بولانی. در سال‌های قبل صدای موسیقی محلی، دمبوره و طبله در هوا

می پیچید و جوانان به رقص های محلی می پرداختند. این صحنه ها نشان می دهد که نوروز تنها یک مراسم رسمی نیست؛ بلکه تجربه ای جمعی و زیسته است. در این میان، تجربه های شخصی نیز بخشی از حافظه اجتماعی نوروز را می سازد. در سال هایی پس از سقوط طالبان، زمانی که افغانستان پس از سال ها جنگ های داخلی و فضای خفقان، نفس آزادی فردی را تجربه می کرد، نوروز در شهر پلخمری مرکز ولایت بغلان معنایی متفاوت یافت. به یاد می آورم هنگامی که نوروز از راه می رسید، صبح زود خانواده ها به سوی تپه فرحت، دشت کرکر و دشت های خواجه حلوان حرکت می کردند. سبزه ها تازه سربرآورده بود و دشت ها پُر از گل های لاله بودند. کودکان گدی پُران به دست می دویدند و بزرگترها گردهم می آمدند و بساط چای، شیرینی و قصه را هموار می کردند. اصطلاح «سبزه لگد کردن» در میان مردم رایج بود و در اول حمل/فروردین می گفتند: برویم سبزه لگد کردن! این یک حرکت نمادین برای استقبال از بهار بود. آنها ساعت ها در هوای پاک می نشستند، آشپزی می کردند و روی سبزه ها می دویدند. نشاطی خاص در چهره خورد و کلان پدید می آمد؛ گویی طبیعت به انسان یادآوری می نمود که ویرانی سرنوشت نهایی نیست. در آن سال ها، پس از دوره ای طولانی ناامنی، همین گردهمایی های ساده در دل طبیعت، نوعی بازگشت به زنده گی عادی را تداعی می کرد. این تجربه زیسته نشان می دهد که نوروز چگونه می تواند به ترمیم روان جمعی جامعه یاری رساند. [۶]

یکی دیگر از عناصر اساسی نوروز، سفره هفت سین است که در منابع پژوهشی به عنوان نمادین ترین بخش این جشن معرفی شده است. [۱] این سفره معمولاً با

پارچه سفید گسترده می شود و بر آن هفت عنصر که نام شان با حرف (س) آغاز می شود، قرار می گیرد: سبزه، سیب، سمنک/سمنو، سنجد، سرکه، سکه و سنبل. سبزه نماد رویش و حیات دوباره است؛ دانه های گندم یا عدس که از هفته ها پیش در ظرفی کاشته می شود تا در لحظه تحویل سال سبز و شاداب باشد. سمنک که از جوانه گندم تهیه می شود، نماد فراوانی و برکت است و پخت آن خود به آئینی جمعی تبدیل می شود. سیب نشانه سلامتی، سنجد نماد عشق، سرکه نشانه صبر، سکه نماد روزی و سنبل نشانه طراوت بهاری است. [۱]

پیش از نوروز، مراسم چهارشنبه سوری برگزار می شود که ریشه در آئین های کهن ایرانی دارد. [۱] در غروب آخرین چهارشنبه سال، مردم آتش می افروزند و از روی آن می پرند. این آئین با باورهای مربوط به تطهیر و دور کردن بیماری و اندوه پیوند دارد. همچنین خانه تکانی از هفته ها پیش آغاز می شود؛ فرش ها شسته می شود و فضای خانه برای استقبال از سال نو آماده می گردد.

دید و بازدید نوروزی بخش دیگری از این فرهنگ است. در نخستین روز سال، کوچک ترها به دیدار بزرگ ترها می روند و عیدی می گیرند. شیرینی های مخصوص مانند کلچه نوروزی و آجیل در ظرف های رنگین چیده می شود. این دیدارها شبکه روابط خویشاوندی را تقویت می کند و نقش مهمی در انسجام اجتماعی دارد. [۴]

روز سیزدهم فروردین یا «سیزده بدر» نیز با رفتن به طبیعت همراه است. خانواده ها به دشت و کوه می روند و سبزه سفره هفت سین را در آب روان می اندازند. این رسم که در بسیاری از مناطق افغانستان و ایران رایج است، پیوند دوباره انسان با طبیعت را نشان می دهد.

ریشه‌داری را که با طبیعت و حافظه تاریخی مردم پیوند خورده، صرفاً با فرمان سیاسی حذف کرد؟ تجربه تاریخی نشان می‌دهد که نوروز بارها در برابر سختی‌ها ایستاده و تداوم یافته است؛ چنان‌که پس از سقوط ساسانیان نیز باقی ماند.

در نهایت، نوروز پیمانی است میان انسان و امید. از اسطوره جمشید تا روایت‌های شاهنامه، از هفت سین تا جهنده بالا، از دشت‌های شادیان بلخ تا سبزه‌های پلخمیری، این جشن نشان داده است که هیچ زمستانی جاودانه نیست. فردوسی آرزو می‌کند: «همه ساله بخت تو پیروزباد/شبان سیه بر تو نوروز باد»... این آرزو در حقیقت آرزوی ملتی است که تاریخ پُراشوب را از سرگذرانده اما هر بار با نخستین شکوفه بهار، دوباره ایستاده است. نوروز، فرزند زمین است. هرگاه زمین زخم برداشت، او دوباره روئید. تا زمین هست، بهار هست و تا بهار هست، امید از حافظه تاریخی ما رخت برنخواهد بست. پیروز باشید!

سرچشمه‌ها

- [۱] نگین، لین. نوروز؛ جشن سال نو ایرانی، فصل اول و دوم، گوگل بوکس، نسخه انگلیسی.
- [۲] آهنگ، محمدآصف. یادداشت‌ها و برداشت‌هایی از کابل قدیم، صص: ۴۷ - ۴۸.
- [۳] عابدوف، داداجان. آداب، آئین‌ها و باورهای مردم افغانستان، صص: ۶۵ - ۷۳.
- [۴] پنجشیری، حبیب. «تغییرات معاصر و بروز شدن نوروز»، نشر مولانا، سال دوم، شماره دوم.
- [۵] فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه.
- [۶] یادداشت‌ها و برداشت‌های شخصی.

در سطح منطقی، تحولات سوریه نمونه‌ای قابل تأمل از بازتعریف جایگاه نوروز در یک ساختار چندملیتی است. در برخی مناطق کُردنشین سوریه، نوروز به عنوان نماد هویت فرهنگی و قومی باشکوه برگزار می‌شود. پس از سال‌ها جنگ داخلی و دگرگونی‌های عمیق سیاسی، در اوایل سال ۲۰۲۶م، احمدالشرع رئیس‌جمهور مؤقت سوریه با صدور فرمانی رسمی، نوروز را به عنوان تعطیلی ملی سراسری به رسمیت شناخت. این تصمیم در چارچوب بسته‌ای از اصلاحات حقوقی اتخاذ شد که هدف آن، به رسمیت شناختن تنوع قومی و زبانی کشور، از جمله جایگاه فرهنگی کُردها عنوان گردید.

این اقدام فراتر از ثبت یک روز تعطیل در تقویم بود؛ نشانه‌ای از پذیرش تکثر هویتی در کشوری پساجنگ محسوب می‌شود. بدین سان، نوروز از نماد هویت یک جامعه خاص به سرمایه‌ای مشترک در سطح ملی ارتقا یافت و نشان داد که این جشن همچنان می‌تواند در فرایند ملت‌سازی و بازسازی اعتماد اجتماعی نقشی فعال و پویا ایفا نماید.

از نگاه جامعه‌شناختی، نوروز کارکرد مهمی در تقویت پیوندهای اجتماعی دارد و مرزهای قومی و زبانی را درنوردیده است. [۴] عنصر مشترک در همه این جوامع، استقبال از بهار و آرزوی سالی بهتر است. به همین دلیل، نوروز به عنوان میراث فرهنگی ناملموس در سطح بین‌المللی نیز به ثبت رسیده و به عنوان نماد صلح و همبستگی شناخته می‌شود. [۱]

در افغانستان معاصر، نوروز فراز و نشیب‌های سیاسی را تجربه کرده است. در دوره جمهوریت، نوروز در تقویم رسمی کشور به عنوان رخصتی ملی ثبت بود و مراسم دولتی و مردمی برگزار می‌شد. اما با بازگشت طالبان، تجلیل رسمی از نوروز در اوایل محدود بود و در این اواخر منع گردیده و آن را غیرشرعی دانستند. این تقابل، پرسشی بنیادین را پیش می‌کشد: آیا می‌توان جشن

نوروز از اسطوره تا ایستادگی

بازتاب جشن باستانی

در گستره‌ی ادبیات فارسی

ادبیات فارسی تنها میدان آفرینش زیبایی نیست؛ حافظه تاریخی و وجدان بیدار یک حوزه تمدنی است. در این میان، نوروز یکی از پایدارترین نمادهایی است که در طول قرن‌ها، از متن‌های اسطوره‌ای تا شعر معاصر، حضوری زنده و معنادار داشته است. نوروز در ادبیات ما صرفاً آغاز بهار نیست؛ نشانه‌ای از تجدید حیات، عدالت، امید و در بسیاری موارد، استعاره‌ای از مقاومت فرهنگی است.

نوروز در اسطوره و حماسه

در متون حماسی، به ویژه در شاهنامه، نوروز جایگاهی بنیادین دارد. در روایت جمشید، این پادشاه بزرگ و فرهمند با بر تخت نشستن و برقراری نظم، روزی نو را بنیان می‌گذارد. نوروز در این روایت، جشن سامان یافتن جهان و آغاز دوره‌ای از دادگری است. اما روایت دیگر، نوروز را با داستان سیاوش پیوند می‌دهد؛ قهرمانی بی‌گناه که خونسش بر خاک می‌ریزد و از آن گیاهی می‌روید. این تصویر، نوروز را به نماد رستاخیز و بازگشت زندگی بدل می‌کند. فردوسی، خالق کتاب جاویدان «شاهنامه»، نوروز را هم سنگ پیروزی و فرّ می‌بیند:

«همه ساله بخت تو پیروز باد

همه روزگار تو نوروز باد»

و نیز:

«دلم بر همه کام پیروز کرد



اسحاق ثاقبی داراب

نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار

که بر من شب تیره نوروز کرد
و باز می سُراید:

«ابا فر و با برز و پیروز باد

همه روزگارانیش نوروز باد»

و در توصیف زیبایی می گوید:

«به چندین فروغ و به چندین چراغ

بیاراسته چون به نوروز باغ»

در این ابیات، نوروز نماد غلبه روشنایی بر تاریکی

است؛ همان مفهومی که بنیان ادبیات پایداری یا

مقاومت را شکل می دهد.

بهار در شعر کلاسیک؛ از ماده تا معنا

در سده های نخستین شعر فارسی، نوروز با طبیعت و

جوانی گره خورده است. چنان چه رودکی می سُراید:

«آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب

با صد هزار نزهت و آرایش عجیب

شاید که مرد پیر بدین گه شود جوان

گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب»

در این نگاه، بهار نیروی بازگرداننده زندگی است.

در شعر مولانا جلال الدین محمد بلخی نوروز معنایی

درونی می یابد:

«دی شد و بهمن گذشت فصل بهاران رسید

جلوه ی گلشن به باغ هم چو نگاران رسید

زحمت سرما و دود رفت به کور و کبود

شاخ گل سرخ را وقت نثاران رسید»

و در رباعی عاشقانه اش خوش می گوید:

«شادند جهانیان به نوروز و به عید

عید من و نوروز من امروز تویی»

در این جا نوروز استعاره ای از دیدار معشوق و تجدید

حیات روح است.

و این که:

«آمد بهار ای دوستان، منزل سوی بستان کنیم

گرد غریبان چمن، خیزید تا جولان کنیم»

حقیقتاً در جهان بینی مولانا جلال الدین محمد بلخی،

نوروز حادثه ای تقویمی نیست؛ رخ دادی وجودی

است. وقتی می گوید «دی شد و بهمن گذشت»، سخن

از عبور زمان عادی نیست، بلکه اشاره به سپری شدن

دوره های انجماد درونی است؛ لحظاتی که جان آدمی

در مه عادت، ترس یا غفلت فرو رفته است. «فصل

بهاران رسید» یعنی آگاهی بازگشته، و شعور دوباره

جوانه زده است. بهار در این جا تغییر آب و هوا نیست،

تغییر مرتبه ی بودن است.

«زحمت سرما و دود رفت» تصویر رهایی از تیرگی های

ذهن است؛ از دودی که چشم دل را می پوشاند.

وقتی این حجاب کنار می رود، «شاخ گل سرخ» زمان

بخشش و نثار می یابد. در منطق مولانا، شکفتن همواره

با بخشیدن همراه است؛ گل اگر باز شود، ناگزیر عطر

می پراکند.

در رباعی «عید من و نوروز من امروز تویی»، مرکز ثقل

جهان از طبیعت به حضور منتقل می شود. نوروز نه

در بیرون، که در «تو» تحقق می یابد. این «تو» می تواند

معشوق انسانی باشد، اما در لایه ای عمیق تر، تجلی

حقیقت مطلق است. پس عید، لحظه ی اتصال است؛

لحظه ای که فاصله میان عاشق و معشوق فرو می ریزد.

در بیت «آمد بهار ای دوستان»، دعوتی جمعی شنیده

می شود. بهار برای او امری فردی و منزوی نیست؛

حرکتی همگانی به سوی «بستان» است - بستانی که

نماد فضای پاک حضور است. «جولان» کردن در چمن،

تصویر رهایی از قیود خویش محور است.

در این چشم انداز، نوروز نه صرفاً نو شدن طبیعت، بلکه

بیداری جان، بازیافتن معنا و بازگشت به سرچشمه ی

شور هستی است.

سعدی بهار را چنین تصویر می‌کند:
 «برآمد باد صبح و بوی نوروز
 به کام دوستان و بخت پیروز
 مبارک بادت این سال و همه سال
 همایون بادت این روز و همه روز»
 و نیز:

«برخیز که می‌رود زمستان
 بگشای دَرِ سرای بُستان
 برخیز که باد صبح نوروز
 در باغ چه می‌کند گل افشان»

اما سعدی تنها به توصیف بسنده نمی‌کند؛ او صبر بر
 زمستان را شرط رسیدن به نوروز می‌داند:
 «کام جویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست
 بر زمستان صبر باید طالب نوروز را»
 و:

«دوست باز آمد و دشمن به مصیبت بنشست
 باد نوروز علی‌رغم خزان باز آمد»
 و چه استادانه هشدار می‌دهد:
 «آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار
 هر گیاهی که به نوروز نجنبد حطب است»

در نگاه سعدی، نوروز صرفاً تغییر فصل نیست؛
 استعاره‌ای از منطق زندگی است. او واقعیت را انکار
 نمی‌کند: «ناکامی چشیدن را چاره نیست». این جمله
 نوعی پذیرش فلسفی رنج است. اما بلافاصله افق را
 جابه‌جا می‌کند؛ زمستان ماندگار نیست. صبر، نه
 انفعال، بلکه راهبرد عبور است. طالب نوروز بودن یعنی
 باور داشتن به امکان دگرگونی، حتی وقتی همه چیز در
 ظاهر منجمد و خاموش است.

در بیت «دوست باز آمد و دشمن به مصیبت
 بنشست»، بازگشت بهار تنها رخ داد طبیعی نیست؛
 چرخش موازنه است. زمانه خود داوری می‌کند: آن چه
 هم سو با زندگی است می‌ماند و آن چه خزان خوست فرو

می‌نشیند. نوروز در این خوانش، نیروی تصحیح‌کننده
 جهان است.

و آن جا که می‌گوید «هر گیاهی که به نوروز نجنبد
 حطب است»، سخن از مسوولیت انسان است. بهار
 بیرونی اگر با بیداری درونی همراه نشود، سودی ندارد.
 نجنبیدن، انتخابِ مردگی است. سعدی ما را به
 مشارکت در بهار فرا می‌خواند: عاشق شدن، شکفتن، و
 ریختن «شهد» بر تلخی‌ها. پس نوروز نزد او یک دعوت
 است - دعوت به حرکت، امید و بازآفرینی خویشتن.

در شعر حافظ، نوروز نسیم بیداری است:

«ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی

از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی»

حافظ اما هنگامی که نوید می‌دهد:

«نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی

که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی»

و:

«نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد»

حضرت سنایی نیز صبح نوروز را هم سنگ شب قدر
 می‌نشانند:

«با تابش زلف و رخت، ای ماه دل افروز

از شام تو قدر آید، وز صبح تو نوروز»

و باز می‌گوید:

«از آن که هست نشاط جهان ز رحمت حق

چو روز عید و شب قدر شد صباح و مساش»

نوروز در نگاه نظامی گنجوی، این شاعر تاریخ و

عشق و تغزل، تنها جشن شکوفه‌ها نیست؛ لحظه‌ای

است که ترازوی جهان دوباره تنظیم می‌شود. وقتی در

«شرف‌نامه» می‌گوید:

«جهان را بدین مژده نوروز بود

که بی داد دارا جهان سوز بود»

نوروز را به خبر برچیده شدن بی داد پیوند می‌زند.

مدار زمان که انسان را با حقیقت گذرا بودنش روبه‌رو می‌کند. او که با سامان دادن تقویم جلالی، نظم کیهانی را با دقتی کم‌نظیر سنجید، در رباعیاتش همان زمان سنجیده را به چالش می‌کشد: اگر همه چیز در گردش بی‌امان است، پس سهم ما از این چرخ چیست؟ وقتی می‌گوید:

«بر چهره گل نسیم نوروز خوش است

در صحن چمن روی دل افروز خوش است»

در ظاهر از لطافت بهار سخن می‌راند، اما در باطن یادآور می‌شود که این «خوشی» لحظه‌ای است؛ نسیمی که می‌وزد و می‌گذرد. زیبایی طبیعت برای او استدلالی است بر ضرورت زیستن در اکنون.

در رباعی دیگر هشدار صریح‌تر می‌شود:

«چون لاله به نوروز قدح‌گیر به دست

با لاله‌رخی اگر تو را فرصت هست

می‌نوش به خرمی که این چرخ کهن

ناگاه تو را چو خاک گرداند پست»

این جا دعوت به باده، دعوت به غفلت نیست؛ اعتراض آرامی است به قطعیت مرگ. لذت، پاسخی انسانی به بی‌اعتنایی جهان است.

و آن‌گاه که حسرت می‌خورد:

«افسوس که نامه‌ی جوانی طی شد

و آن تازه بهار زندگانی دی شد»

نوروز به آینه‌ای بدل می‌شود که شتاب عمر را نشان می‌دهد. در نگاه خیام، بهار زیباست چون کوتاه است؛ و درست به همین دلیل باید آن را زیست، و نه به تعویق انداخت.

نوروز در شعر معاصر؛ امیدهایی در دلِ بحران

در دوره‌ی جدید نیز نوروز حضوری معنادار دارد. ملک‌الشعرا بهار می‌گوید:

«رسید موکب نوروز و چشم فتنه غنود

درود باد بر این موکب خجسته، درود»

گویی بهار زمانی حقیقی است که ستم فروبریزد. در این خوانش، نوروز نه تغییر فصل، که تغییر مناسبات قدرت است؛ عدالت، شکوفه‌ای است که از دل تاریخ می‌روید.

در بیت‌های عاشقانه نیز نوروز از سطح طبیعت فراتر می‌رود:

«جمالش باد دایم عالم افروز

شبش معراج باد و روز نوروز»

این جا معشوق به کانون روشنایی بدل می‌شود. «عالم افروز» بودن جمال، نشان می‌دهد که زیبایی نیرویی سازنده و سامان‌بخش است. «روز نوروز» یعنی حضورش خود آغاز جهانی تازه است.

و آن‌گاه که می‌گوید:

«به قدر آن‌که باد از زلف مشکین

گهی هندوستان سازد گهی چین»

زیبایی را نیرویی می‌بیند که مرزها را درمی‌نوردد. نسیم زلف، جغرافیا را دگرگون می‌کند؛ گویی عشق، جهان را از نو نقشه‌کشی می‌کند.

در این چشم‌انداز، نوروز نزد نظامی لحظه‌ی تلاقی عدالت، عشق و آفرینش است؛ زمانی که جهان هم در سیاست و هم در احساس، نو می‌شود.

در شعر فرخی سیستانی، قصیده‌سرای بزرگ فارسی، می، معشوق، زیبایی و شادمانی جایگاه ویژه‌ای دارد:

«ز باغ‌ای باغبان، ما را همی بوی بهار آید

کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید»

و نیز:

«بدین شایستگی جشنی، بدین بایستگی روزی

ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی»

نوروزِ خیام و روایت تسلیم‌ناپذیری

در اندیشه عمر خیام، نوروز بیش از آن‌که فقط یک جشن باشد، لحظه‌ای فلسفی است؛ نقطه‌ای بر

احمد شاملو در «نوروز در زمستان» می‌شیراید:
«سالی

نوروز

بی چلچله بی بنفشه می‌آید...»

مهدی اخوان ثالث با لحنی انتقادی می‌گوید:

«عید آمد و ما خانه خود را نتکاندیم

گردی نستردیم و غباری نستاندیم...»

سهراب سپهری انتظار ذوب برف‌ها را چنین تصویر می‌کند:

«مانده تا برف زمین آب شود...»

استاد خلیل‌الله خلیلی، شاعر درد، آوارگی و جنگ و

مبارزه، نوروز را در فضای ماتم می‌بیند:

«گویید به نوروز که ام‌سال نیاید...»

و قهار عاصی با صدایی معترض و اما اندوه‌بار،

می‌نویسد:

«...بایه نوروزی پیر!

سرزمینم را از یاد مبر!

سرزمینی را که مردانِ جسوری دارد

وقتی از باغ‌چه‌ای، با صدای تبری

اندوهستان سفیلی را رو به برباد شدن می‌دید

سرزمینم را از یاد مبر!

وقتی آهوپی را به سر نیزه کشیدند

سرزمینم را از یاد مبر!

وقتی سمندی را حلق آویزه‌ی داری کردند

سرزمینم را از یاد مبر!»

استقبال از نوروز، ادامه‌ی سنت و مبارزه برای بقا

از انوری:

«خسروا روزت همه نوروز باد

وز طرب، شب‌های عمرت روز باد»

و قطران:

«عید فرخنده فراز آمد و نوروز بزرگ

هر دو بگذار به کام دل و غم‌ها کن کم»

تا خاقانی:

«عید قدم مبارک نوروز مژده داد

کامسال تازه از پی هم فتح‌ها شود»

در این بیت، خاقانی شروانی نوروز را نه فقط جشن

طبیعت، بلکه طلیعه‌ی ظفر می‌بیند. «عید قدم

مبارک» گویی با خود نیرویی قدسی می‌آورد که رکود

را می‌شکند و درهای بسته را می‌گشاید. مژده‌ی نوروز،

وعده‌ی حرکتی صعودی است؛ سالی که «فتح‌ها» در

آن پی در پی می‌آیند، نشانه‌ی گردش بخت به سود

اراده و تدبیر است. خاقانی از بهاری سخن می‌گوید

که تنها گل نمی‌رویاند، بلکه اقتدار می‌آفریند؛ سالی

که در آن شکست به حاشیه می‌رود و پیروزی به قاعده

بدل می‌شود. نوروز در این نگاه، زمان به‌چنگ آوردن

فرصت‌ها و استوار کردن پایه‌های کامیابی است.

در حقیقت، نوروز در شعر فارسی همواره پیام آور فتح و

گشایش بوده است.

این تداوم تاریخی نشان می‌دهد که نوروز تنها یک

آیین تقویمی نیست؛ بلکه سازوکاری فرهنگی برای

حفظ هویت است. ادبیات فارسی با بازتاب مداوم

این جشن، در حقیقت از حافظه جمعی و ارزش‌های

تمدنی خود پاس‌داری کرده است.

امروز نیز پاس‌داشت نوروز، ادامه‌ی همان سنت دیرینه

است؛ سنتی که زبان فارسی را به زبان ایستادگی بدل

کرده است. نوروز در شعر ما وعده پیروزی روشنایی بر

تاریکی است - وعده‌ای که هر سال تکرار می‌شود و هر

بار معنایی تازه می‌یابد؛ امید را زنده می‌کند، حیات را

تازه‌تر و انگیزه‌ها را شکوفا می‌سازد.

نوروز جهان افروز؛ نمادها و نشانه‌های فرهنگی جشن نوروز

نوروز، پیک فرخنده‌پی بهار است. با آمدن نوروز، زمستان کوچ‌کشی می‌کند و بهار با شال سبز عروسانه‌ی خویش مهمان حجله‌ی طبیعت می‌شود. به قول ابوریحان البیرونی: نوروز ایشانی سال است. سال‌های آفتابی با نوروز آغاز می‌شود. به پندار پارسی‌زبانان، نوروز نماد «نو شدن» و «نو کردن» جان‌ها و جامه‌ها، بهار نماد «سبزینه‌گی» و «پویایی» اندیشه‌ها و انگیزه‌ها است. آریایی‌ها از بدوی زندگی، خود را در برابر طبیعت مسوول می‌دانسته، برای خوش ساختن و خوش بودن از هر بهانه و رویدادی استفاده می‌کردند؛ نوروز، مهرگان، یلدا و... نشانه‌های خوبی در این زمینه‌اند. پیوست رویدادهای طبیعی با فرهنگ و آیین، بیانگر خوی‌پذیری آنها به شگوفایی و دیگر‌دیده‌سازی جامعه بشری بوده است. پیشینه‌ی نوروز به درستی روشن نیست. فردوسی در شهنامه (که بی‌گمان نسخه‌ی از خوتای نامک است) جمشید فرمانروای اساطیری را با این بیت‌ها بنیانگذار آن می‌داند:

به فرکیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو بر داشتی
ز هامون به گردون بر افراستی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت اوی
فرمانده از فره بخت اوی



رمزی بدخشی
دانشجوی ادبیات فارسی

به جمشید بر گوهر افشانند
 مر آن روز را نوروز خواندند
 سر هر سال نو هر مز فرودین
 برآسوده از رنج تن، دل ز کین
 بزرگان به شادی بی آراستند
 می و جام و رامشگران خواستند
 چنین روز فرخ از آن روزگار
 بماند از آن خسروان یادگار

دسته‌ی با این روایت اند که: پروردگار، عالم را در نوروز آفرید؛ یعنی نوروز روز آفرینش عالم است، هفت کوكب در اوج تدویر بوده‌اند و اوجاتی همه در نقطه حمل بوده‌است که از سوی پروردگار دستور می‌گیرند به سیر و حرکت درآیند و نیز آدم ع را در این روز آفریده‌اند.

دسته‌ی باور دارند: جشن نوروز از آیین‌های بابلیان است. دسته‌ی دیگری می‌گویند: نوروز با پیشینه‌ی ۳۰۰۰ سال ریشه در کیش زردشتی دارد. حالا چه با جمشید، چه با زردشت، چه با هر کسی دیگر نوروز از آن همه آریایی‌ها است؛ زیرا بستر بالندگی آن آریانا/ایران شهر بزرگ می‌باشد. جایگاهی این جشن باستانی بیش از آن‌که تاریخی باشد با شناسه‌ی فرهنگی بامعنا تر است، چون پدیده‌های فرهنگی، همان کاخ بلندی اند که در توفان‌های تاریخ از هر باد و باران گزندی نمی‌یابند. نوروز با آمدن هر دگرگونی سیاسی، اجتماعی و... در قلمروی ایران بزرگ آزادوارگی خود را نگاه داشته تا آنجا که سیاست‌ها، باورها و فرهنگ‌های دیگری آن را با پیشانی باز پذیرفته‌اند؛ چنانچه با روی کار آمدن دین اسلام و سرازیر شدن قبیله‌های عرب به خراسان، کیش زردشتی کنار زده شد، شماری از رسم و رواج‌ها از صحنه برداشته شدند؛ اما نوروز، شعر مانایی بود که

از یاد مردم خراسان هرگز نرفت. جنده بالای مزار (در زیارتگاهی منسوب به خلیفه چهارم اسلام) نمونه‌ی از آن است. به یاد داشته باشیم، اثرگذاری نوروز بالای عرب‌ها و آمیزش آن با باورهای دینی نزد مردم خراسان از همان چشم‌انداز فرهنگی ارزش مند بود؛ وگرنه خلیفه‌های اسلامی به نوروز علاقه‌ای نداشتند. اموی‌ها از هدیه‌های نوروزی خوش‌شان می‌آمد، نه از نوروز. حاکمان و والیان ایرانی به خلیفه‌های اموی هدیه می‌بردند، هدیه‌های نوروزی تا هنوز هم در میان مردم ما رواج دارد. هر چند گزارش شده‌است که در زمان معاویه هدیه نوروزی بالای مردم ایران تحمیل شده بود. او از حاکمان و والیان ایرانی، پنج تا ده میلیون درم می‌خواست. دیگر خلیفه‌های اسلامی هم بخاطر جلب منافع‌شان این روش را پیگیری کردند، این روال تا جنبش ابومسلم خراسانی، نفوذ برمکیان و وزیران ایرانی ادامه داشت تا این‌که طاهریان و صفاریان سیستم هدیه‌گیری عرب‌ها را لغو کردند و جشن‌های ایرانی دوباره رونق یافتند. در نخست نوروز با تغییر زمان می‌آمد، با گردش سال تغییر می‌کرد و در آغاز فروردین ماهی هر سال نبود (دوره‌ی ساسانیان).

علی اکبر دهخدا نوشته‌است: «در نخستین سال تاریخ یزدگردی مبدای جلوس یزدگرد واپسین شاه ساسانی، جشن نوروز مصادف بود با شانزدهم حزیران رومی (ماه ژوین فرنگی) و تقریباً در اول تابستان. از آن پس هر چهار سال یک روز این جشن عقب‌تر ماند و در حدود سال ۵۳۹۲. ق نوبت جشن نوروزی به اول حمل رسید و در سال ۵۴۶۷. ق نوروز به ۲۳ برج حوت افتاد؛ یعنی ۱۷ روز مانده به پایان زمستان. در این سال به فرمان سلطان جلال‌الدین ملک شاه سلجوقی، ترتیب تقویم

قایل اند. پارسی‌زبانانی مقیم کشورهای اروپایی و غربی نوروز را به گونه‌ی شکوهمند آن جشن می‌گیرند. نوروز در هر ساحت اجتماعی و انسانی میدان گرم خود را دارد و از سوی گروه‌های گوناگون اجتماعی با نگرش‌های متفاوتی پاسداری می‌شود. در ساحت ادبیات هم جولان و جلوه‌های ارزنده‌ی خود را دارد. بازتاب ارزش‌های فرهنگی نوروز در کارهای هنرمندان، نویسندگان و شاعران پارسی زبان جالب توجه است. در این میان شاعران نگاه‌ی عاشقانه و عاطفی به نوروز دارند، ادبیات پارسی دری نوروز را به گونه‌ی شایسته آن ستوده است. نوروز، گل‌واژه‌ی شعر پارسی دری است. نوروز در شعر پارسی به مفهوم روز وصال، هنگامه‌ی دیدار، روز عاشق‌شدن، عشق‌ورزیدن و مهربانی، فرصت تجدید قول و قرارهای عاشقانه و صادقانه است. نوروز می‌تواند دریچه‌ی باشد به سوی بهزیستی، پویایی، ایجاد فضای صمیمانه‌ی همدلی و هم‌زبانی با جوشش و پوشش هنری و فرهنگی میان جامعه‌های متفاوت انسانی. برگزاری جشن‌های بزرگ و سراسری از سوی دولت‌های قلمرو نوروز مانند تاجکستان، ازبکستان و... که گردشگران، آوازخوانان و هنرمندان دعوت می‌شوند تا داشته‌های فرهنگی و هنری خود را به نمایش بگذارند، معامله‌ی داد و ستد فرهنگی و هنری انجام دهند، مفید و سازنده است و از محیط پهناوری فرهنگی نوروز رونمایی می‌کند. بی‌تردید اگر فضای انسانی در جهان معاصر خفه نشود، نوروز هر سال بیش از پیش شگوفاتر شده می‌رود؛ چون در سطح جهان ارزشمندی فرهنگ والای انسانی را دارد.

جلالی نهاده شد و بر اساس آن، موقع جشن نوروزی در بهار هر سال مقارن تحویل آفتاب به برج حمل تثبیت شد. «هر سال آفتابی به ۳۶۵ روز، ۵ ساعت، ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه محاسبه شده است. شایان یادآوری است که حکیم عمر خیام در ترتیب تقویم جلالی زحمت کشیده و کتابی هم به نام «نوروزنامه» به یادگار گذاشته است. امروزه ارزش مندی این جشن باستانی را همه درک کرده‌اند. مجمع عمومی سازمان ملل در ۴ اسفندماه سال ۱۳۸۸ آفتابی، جشن نوروز را به رسمیت شناخت و آن را در تقویم خود جای داد. این جشن باستانی، با شکوهی ویژه در خانواده‌ها، روستاها و شهرها برگزار می‌شود؛ اما با شیوه‌های گوناگون: در کشور ایران امروزی «چهارشنبه‌سوری» و «سیزده‌بدر» از رسم‌های سال نو و بهار است. در افغانستان امروزی «جنده‌بالا»، «میله گل سرخ» و «تخم بازی»، در تاجکستان «گل گردانی» و «شعرخوانی به صدای بلند» در آذربایجان رسم ویژه‌ی «قاشق‌زنی»، در قرغزستان «رقص گل‌ها» (رقص سنتی قرغزها)، در ترکمنستان «مسابقه مانی» (نوع رباعی سنتی ترکی)، در ازبکستان کار گروهی برای پاک‌کاری و صفایی خیابان‌ها و شهرها، هم‌چنین در ترکیه و پاکستان با شیوه‌های ویژه‌ی دیگری جشن گرفته می‌شود؛ البته این‌ها رسم‌های ویژه‌ی جشن نوروز در میان مردمان کشورهای یادشده است. میل و مهمانی‌رفتن، سرگرمی‌ها، بزم‌های موسیقی، آوازخوانی و ورزش‌های سنتی چون پهلوانی و بزکشی از رسم‌های معمول جشن نوروز است که در روزهای نوروزی در هر جای برگزار می‌شود. مردمان کشورهای اروپایی و غربی هم به نوروز ارزش

خاطرات یک دختر مزاری از نوروز های گذشته

نوروز که نزدیک می شد، هوای مزار یک حال و هوای دیگری به خود می گرفت. آدم حس می کرد شهر نفس تازه می کشد. ما دخترهای مزاری از هفته ها پیش در تب و تاب می بودیم؛ هم برای سمنک، هم برای حنا، چوری، لباس نوروزی، هم برای میله های چهارشنبه.

آن سال ها، مزار شهر شادمانی و باور به زندگی و شادابی بود. از ولایات دیگر مردم برای دیدن «جهنده بالا» به مزار می آمدند و تقریباً هیچ خانه و خانواده ی مزاری بی مهمان نبود. می گویند این جشن آن قدر اهمیت دارد که بزرگ ترین گردهمایی نوروزی است و هزاران نفر از سراسر افغانستان در پارک مرکزی مزار شریف، در اطراف مسجد آبی، جمع می شوند تا شاهد برافراشته شدن پرچم سخی جان باشند.

مزاری ها سمنک را یک هفته پیش از نوروز می پختند که شب نوروز سر سفره ی هفت سین آماده باشد. دیگ کلان در حویلی بار می شد. سبزه ی جوانه های گندم را می آوردند. همه ی خانواده دور هم جمع می شدند. نوبتی کفچه می زدند و آواز می خواندند: «سمنک در جوش و ما کفچه زنیم...» این جشن چنان پرشور بود که زنان از روزها پیش خود را آماده می کردند، دیگ های بزرگ سمنک را روی اجاق ها می گذاشتند و برای سال نو دعا می کردند.

آن روزها مردم یک خاطر و دل جمعی عجیبی داشتند. روزها و شب ها با برکت و طولانی می نمود. خانواده ها، حتی همسایه هایی که هیچ قرابتی نداشتند، از قوم و خویش هم صمیمی تر بودند. با هم از روز قبل برنامه می چیدند؛ کی دیگ بیاورد، کی برنج بپزد، کی فرش و تشک و بالشت آماده کند.



مریم محمدی
نویسنده و شاعر

خلیفه‌ی چهارم اسلام، آنجا بود. و اطرافش دور می‌زدند، دیوارهای چوبی را که به شکل زیبایی شبکه‌کاری شده و عطر زده بود می‌بوسیدند، دعا می‌کردند و بعد به سوی چهارباغ راه می‌افتادند.

شورنخود چهارباغ روضه شهرت و علاقه‌مندان خودش را داشت؛ با چتني گشنيز و مرچ که خود شورنخودفروش‌ها می‌ساختند.

بین زن‌های چوری فروش، فالبین‌ها هم می‌نشستند. با گرفتن یک یا دو سکه فال می‌دیدند. ما دخترها نیمه‌باور، نیمه‌خندان، دست پیش می‌کردیم. فالبین با نگاه مرموز می‌گفت: «سال نو برت خیر است...» و آن جمله‌ی فالبین برای ما دلگرم‌کننده و امیدبخش بود.

چوری فروش‌ها با مهارتی خاص، چوری را در دست ما می‌انداختند؛ یک حرکت تیز و نرم. و چوری از انگشت‌ها تیر می‌شد و روی بند دست می‌نشست. صدای «شرنگ شرنگ» چوری‌ها با خنده‌های دخترها قاطی می‌شد.

در یک گوشه‌ی میدان، مردانی به نام مدّاح با دستارهایی که شف دراز می‌ایستادند. با صدای بلند و لحنی جذاب، قصه‌هایی را که اغلب ساخته و پرداخته‌ی ذهن خودشان و بعضی داستان‌های دینی و قهرمانان تاریخی بود، نقل می‌کردند؛ اغراق‌آمیز، گاهی با تمثیل و بازی صدا. مردم دایره‌وار دورشان می‌نشستند و با دقت و اشتیاق گوش می‌دادند...

و سال در مزار این‌گونه با گرمی و شادمانی شروع می‌شد. اما چه رازی در این شهر نهفته است که نوروز را چنین بی‌همتا می‌کند؟ شاید رازش در این باشد که بلخ باستان، مادر شهرها، گهواره‌ی تمدن‌ها و ادیان گوناگون بوده است؛ جایی که زردشتیان، بودائیان و مسلمانان

چهارشنبه که می‌شد، همه با دیگ و کاسه و غذای پخته‌شده در خانه، با فرش و بالشت زیر بغل، طرف چهارباغ روضه راه می‌افتادند. جا می‌انداختند، سماور می‌جوشاندند و میله شروع می‌شد.

خانواده‌هایی که دختری یا پسر نامزد داشتند، برای نوروزی بردن، تحافی از قبیل لباس، زیورات، حنا، سرمه، ساجق و خوردنی‌هایی مثل ماهی، جلبی، میوه‌ی خشک برای هفت سین، مرغ بریان، کلچه‌ی نوروزی را با بسته‌بندی‌های زیبا، با سلیقه‌ی خاص به هم دیگر تحفه می‌دادند.

شب نوروز خانه‌ی ما بوی سبزی چلو و مرغ می‌گرفت. مادرم از صبح مصروف می‌بود. برنج دم می‌گرفت، سبزی‌ها خوش‌رنگ و بو می‌شد و مرغ‌ها آهسته‌آهسته سرخ می‌شدند. ولی در سفره‌ی هفت‌سین نوروزی، سمنک جای خاص خود را داشت. چهارشنبه‌های نوروز در مزار برای مردم تمرین امید بود. تمرین باهم بودن.

ساده‌زیستن و صادق بودن.

مردم وقتی «روضه» می‌رفتند، اول داخل محلی به نام مرقد سخی می‌شدند که در یک گوشه‌ی آن، دیگ بزرگی - برنزی و یا شاید مسی - بالای پایه‌هایی از جنس خودش ایستاده بود و مردم داخل آن دیگ پول، دستمال‌های ابریشمی و زیورات را به نیت نذرانه می‌انداختند. اغلب همه، پیر و جوان و اطفال، از زیر دیگ می‌گذشتند و عقیده داشتند که سلامتی و ثروت نصیب شان می‌شود. در اطراف دیگ حلقه‌هایی بود. مردم به خاطر نیت‌هایی که در دل داشتند، آنجا قفلی را که تازه خریده بودند به آن حلقه‌ها می‌زدند و بعد داخل مرقد اصلی می‌شدند. که گویا مدفن علی،

است...» و راست می‌گفت. آن خیر، خود آن لحظه‌ها بود؛ آن باهم بودن‌ها، آن باورها، آن شادی بی‌آلایش. نوروز در مزار فقط تحویل سال نیست؛ تولد دوباره‌ی یک شهر است. شهری که در بهار، از خاک خود گل سرخ می‌رویاند و از دل سنگ‌های کهن‌اش، ترانه‌ی زندگی. اینجا، مزار شریف است؛ نه فقط به خاطر مرقدی که در آن است، که به خاطر دل‌هایی که هر سال در نوروز، زائر شادی می‌شوند.

حال که فرسنگ‌ها از آغوش زادگاهم دورم ولی هنوز، با اولین بوی بهار، صدای پای نوروز را در کوچه‌پس‌کوچه‌های دلم می‌شنوم؛ همان‌طور که مادرم سبزی‌ها را خوش‌رنگ می‌کرد، همان‌طور که دیگ سمنک در جوش بود و ما کفچه می‌زدیم...

هر یک عبادتگاه‌های خود را برپا کردند و نوروز در این سرزمین بهانه‌ای شد برای پاسداری از کهن‌ترین سنت‌ها. گویا در نوروز مزار، تاریخ و جغرافیا، آیین و اسطوره، انسان و طبیعت همه با هم آشتی می‌کنند و در هم می‌آمیزند.

شاید به همین دلیل است که طبیعت خود نیز با این جشن هم‌صدا می‌شود و همزمان با فرارسیدن فروردین، دشت و دمن بلخ را لاله و شقایق می‌پوشاند و فضا را عطرآگین می‌سازد. از همین روست که جشن نوروز را در این دیار «میلۀ گل سرخ» نیز نامیده‌اند.

و اینک، پس از سال‌ها، هنوز هم با نزدیک شدن نوروز، دلم هوای آن روزها را می‌کند؛ هوای دیگ سمنک، هوای چهارباغ روضه، هوای صدای شرنگ شرنگ چوری‌ها و هوای آن فالبینی که می‌گفت: «سال نو برت خیر

نوروز

از اسطوره تا ایدئولوژی

آمده نوروز ماه با گل سوری به هم
باده‌ی سوری بگیر، برگل سوری به چم
زلف بنفشه ببوی، لعل خجسته ببوس
دست چغانه بگیر، پیش چمانه به خم
ای پسر از نرد باز داو گران تر ببر
وز دو کف سادگان، ساتگنی کش بدم
ای صنم ماه‌روی! خیز به باغ اندر آی
زانکه شد از رنگ و بوی باغ بسان صنم
شاخ برانگیخت در، خاک برانگیخت نقش
باد فرو بیخت مشک، ابر فرو ریخت نم
(منوچهری دامغانی، ۱۳۷۰: ۵۹)

نوروز: از معنی لغوی تا آئینی جامع زندگی

نوروز در لغت به معنای «روز نو» است؛ روزی که سال کهنه پایان می‌یابد و سال تازه آغاز می‌شود و این آغاز با اعتدال بهاری و ورود خورشید به برج حمل همزمان دانسته شده است. ابوریحان البیرونی، نوروز را پیشانی سال نو می‌نامد؛ یعنی نخستین صفحه‌ی کتاب زمان در سال تازه. از همین تعریف ساده می‌توان فهمید که نوروز تنها یک تغییر عدد در تقویم نیست؛ بلکه لحظه‌ای است که طبیعت، آسمان و زندگی انسانی با هم هماهنگ می‌شوند و جهان گویی نفس تازه‌ای می‌کشد.



نجمه محمدی

نویسنده

کرد. در روایت‌های اسطوره‌ای دیگر نیز آمده است که جمشید تختی باشکوه ساخت و دیوان آن را بر دوش گرفتند و به آسمان بردند و مردم از دیدن آن شگفت‌زده شدند و آن روز را «روز نو» خواندند. از همین جا نوروز با نام یما جمشید پیوند خورد و رنگ اسطوره‌ای یافت و به نماد شکوه، نظم و پیروزی روشنایی بر تاریکی تبدیل گشت.

در باورهای دینی کهن، نوروز با امشاسپندان پیوند داشت. «خرداد» نگهبان آب و «مرداد» نگهبان گیاه دانسته می‌شد؛ از این رو نوروز جشن آب و سبزه و رویش بود. سبز کردن دانه‌ها، پاشیدن آب، دعا برای فراوانی محصول و گستردن سفره با هفت چیز، همه نشانه‌ی پیوند نوروز با باروری طبیعت بود. عدد هفت نیز اهمیت داشت؛ زیرا آن را با هفت امشاسپند مرتبط می‌دانستند و به همین دلیل سفره‌ی نوروزی با هفت نماد آراسته می‌شد.

نوروز در گذشته تنها یک روز نبود؛ بلکه آئینی گسترده و منظم بود که چند روز پیش از آغاز سال شروع می‌شد. سه روز پیش از برگزاری جشن، شاه جارچیان را به شهر و روستا می‌فرستاد تا مردم را خبر دهند که آماده باشند. این اعلان رسمی نشان می‌داد که نوروز جشن ملی و حکومتی است و همه باید برای آن تیاری داشته باشند. مردم پیش از آنکه به حضور شاه بروند، می‌کوشیدند هر مشکل و اختلافی را میان خود حل کنند. اگر میان‌شان کدورتی بود، آشتی می‌کردند. اگر وامی داشتند، قرض خود را می‌پرداختند. اگر نزاعی میان خویشاوندان یا همسایگان بود، آن را پایان می‌دادند. باور داشتند که سال نو باید با دل پاک و بی‌کینه آغاز شود و هیچ حقی بر گردن کسی باقی نماند. این رسم نشان می‌دهد که

درباره پیدایش نوروز، روایت‌های گوناگون آمده است. اگر برگردیم به تاریخ پسانوروز، به این سؤال برمی‌خوریم که آیا برپایی جشن نوروز به ایرانیان مرتبط است یا خیر؟ پاسخ این است که تاریخ نوروز مختص ایرانی‌ها نیست. پیش از ورود ایرانیان به فلات ایران و هند، اقوامی مانند ایلامی‌ها، خوزی‌ها، آشوری‌ها، کلدی‌ها و سومری‌ها در بین‌النهرین این جشن را برپا می‌کردند. ایرانیان با ورود به این سرزمین‌ها، این رسم و رسوم را آموختند و با فرهنگ خود پیوند زدند. از آن زمان تاکنون، نوروز به عنوان بخشی از فرهنگ ایرانی پذیرفته شده است و می‌توان گفت این تاریخ، پساتاریخ نوروز را تشکیل می‌دهد و در ادامه یکی از روایت‌ها را یاقوت حموی نقل می‌کند.

یاقوت حموی می‌گوید: «در سرزمینی به نام بطیحه، میان بصره و واسط، بیماری سختی پدید آمد و مردمان بسیاری جان دادند. در نخستین روز فروردین باران بارید و به گونه‌ای شگفت‌مردگان زنده شدند.» مردم آن روز را «نوروز» نامیدند؛ زیرا زندگی دوباره آغاز شد. در این روایت، آب سرچشمه‌ی نجات و باران نشانه‌ی رحمت الهی می‌باشد و نوروز روز رهایی از مرگ و خشکسالی به شمار می‌آید. این برداشت نشان می‌دهد که نوروز از همان آغاز با مفهوم حیات، باروری و امید گره خورده بود.

روایت دیگری در نوروزنامه آمده است که آن را به حکیم عمر خیام نسبت می‌دهند. در این روایت گفته می‌شود که کیومرث بنیاد حساب سال خورشیدی را گذاشت و پس از گذشت سالیان بسیار و یک دوره‌ی طولانی کیسه‌گیری، نوروز دوباره با آغاز بهار هماهنگ شد. جمشید آن روز را شناخت و جشن گرفت و آن را رسم

نوروز، نو شدن اخلاق و جامعه نیز بود؛ نه فقط نو شدن طبیعت.

در گذشته، نوروز را به دو بخش تقسیم می‌کردند: نوروز کوچک و نوروز بزرگ. پنج روز نخست فروردین، نوروز کوچک بود. در این روزها شاه بار عام می‌داد، با مردم سخن می‌گفت، شکایت‌ها را می‌شنید و مشکلات را حل می‌کرد. این کار نشانه‌ی اهمیت عدالت اجتماعی و پاسخگویی حاکم در آغاز سال بود. شاه با این رفتار اعلام می‌کرد که سال تازه باید با داد و انصاف شروع شود و هیچ مظلومی بی‌پناه نماند. روز ششم فروردین، نوروز بزرگ نام داشت که آن را روز «خرداد» می‌دانستند. در این روز شاه با خانواده و نزدیکان خود جشن می‌گرفت و آئین‌های ویژه برگزار می‌شد. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که نوروز هم بُعد عمومی داشت و هم بُعد خصوصی؛ هم روز رسیدگی به مردم بود و هم روز شادی خانوادگی.

در روزهای نوروز، آئین‌های فراوانی برگزار می‌شد. مردم به کنار نهرها و قنات‌ها می‌رفتند و شست‌وشو می‌کردند، لباس نو می‌پوشیدند، سفره‌ی نوروزی می‌گسترده‌اند، به یکدیگر آب می‌پاشیدند و شیرینی تعارف می‌کردند. هدایا به دربار آورده می‌شد، سرود و موسیقی نواخته می‌شد و آتش و چراغ روشن می‌کردند. همه‌ی این کارها نماد پاکی، روشنایی، فراوانی و امید به سالی پُربرکت بود. برخی نوروز را روز پیروزی جمشید بر دیوان دانسته‌اند، برخی آن را روز آفرینش جهان یا روزی می‌دانستند که خورشید به نخستین درجه‌ی برج حمل رسید و برخی دیگر آن را یادگار دوران بسیار کهن آریائیان و جشن آغاز بهار در سرزمین‌های سرد شمرده‌اند. با وجود این تفاوت دیدگاه‌ها، در همه‌ی این روایات یک مفهوم

مشترک دیده می‌شود و آن این است که نوروز نماد آغاز، زندگی دوباره، عدالت، پاکی، آشتی و امید است. نوروز در گذشته زمانی بود که طبیعت نو می‌شد، دل‌ها صاف می‌گردید، بدهی‌ها پرداخت می‌شد، کینه‌ها پایان می‌یافت و جامعه با روحی تازه وارد سال جدید می‌شد. از همین رو نوروز نه تنها یک جشن فصلی؛ بلکه آئینی جامع بود که طبیعت، اخلاق، سیاست، عدالت و معنویت را در یک نقطه به هم پیوند می‌داد و پیام آن این بود که جهان هر سال نو می‌شود و انسان نیز می‌تواند با آن نو گردد.

نوروز و بازسازی نظم اجتماعی

نوروز در ژرفای تاریخ خود تنها یک آئین فرهنگی یا اجتماعی نبود؛ بلکه ستون مهمی از نظم اقتصادی و اجتماعی جوامع ایرانی به شمار می‌رفت؛ نهادی که همزمان کارکردهای سیاسی، اخلاقی، فرهنگی و معیشتی را در خود جمع کرده بود و در آستانه‌ی هر سال کلیت نظم جامعه را بازسازی می‌کرد. در روزهای نخست سال، شاهان بار عام می‌دادند و در برابر مردم می‌نشستند تا شکایت‌ها و دادخواهی‌ها شنیده شود. حتی روایت شده است که شکایت علیه شخص شاه در اولویت قرار می‌گرفت. این کنش نمادین نشان می‌داد که قدرت نیز باید در آغاز سال در معرض داوری قرار گیرد و عدالت اجتماعی از نو سنجیده شود. نوروز در این معنا زمان بازخواست وجدان عمومی و بازتنظیم ترازوی انصاف بود؛ لحظه‌ای که رابطه‌ی حاکم و جامعه بر بنیاد پاسخگویی تعریف می‌شد. در همین چارچوب، تحایف به دربار آورده و در دفاتر ثبت می‌گردید. این پیشکش‌ها صرفاً تشریفاتی نبود؛ بلکه بخشی از گردش ثروت در ساختار سیاسی به شمار می‌رفت.

در کابل قدیم، طوریکه پوهاند دوکتور عبدالاحمد جاوید در نوروز خوش‌آئین بیان داشته بود، نیز این ابعاد اقتصادی و اجتماعی به‌گونه‌ای زنده تجربه می‌شد. مردم هفته‌ها پیش خانه‌ها و دکان‌ها را پاک می‌کردند، کوچه‌ها را دسته‌جمعی جاروب می‌زدند، لباس نو می‌خریدند، حنا می‌بستند و سفره‌ی هفت‌سین می‌آراستند. این آمادگی جمعی تنها تدارک جشن نبود؛ بلکه بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی و تقویت همبستگی بود. کوچه‌ای که با همکاری همسایگان پاک می‌شد، صحنه‌ی تمرین مشارکت مدنی و اعتماد متقابل بود و همزمان با افزایش خرید و داد و ستد، اقتصاد شهری را نیز به حرکت درمی‌آورد.

امروزه هرچند بسیاری از جلوه‌های پُرشکوه گذشته کمرنگ شده است، اما در حافظه‌ی فرهنگی جامعه نوروز همچنان آئین تعادل باقی مانده است؛ تعادل میان طبیعت و تولید، میان دولت و جامعه، میان ثروت و بازتوزیع و میان گذشته و آینده. این جشن یادآور آن است که اقتصاد صرف مجموعه‌ای از اعداد نیست؛ بلکه بخشی از چرخه‌ی زندگی است. نوروز لحظه‌ای است که طبیعت، بازار، سیاست و فرهنگ در یک نقطه به هم می‌رسند و سال نو را نه تنها در تقویم بلکه در ساختار زندگی اقتصادی و اجتماعی جامعه آغاز می‌کنند؛ لحظه‌ای که جهان نو می‌شود و انسان نیز می‌تواند با آن نو‌گردد، با امید زنده و نظم تازه در حیات جمعی.

نوروز و بازتولید نظم اقتصادی

نوروز در ایران باستان فراتر از یک جشن فصلی یا آئین طبیعی بود؛ این جشن پیوندی عمیق با زندگی روزمره و معیشت مردم داشت. برای مثال، کشاورزان که با

روایت شده است که اگر فردی در طول سال نیازمند می‌شد، چند برابر هدیه‌اش به او بازگردانده می‌شد. این رسم را می‌توان گونه‌ی نظام تأمین اجتماعی کهن دانست؛ نوعی ذخیره‌سازی نمادین سرمایه که در هنگام نیاز به صورت حمایت بازتوزیع می‌شد. در اینجا نوروز به زمان توازن اقتصادی بدل می‌شود. ثروت از جامعه به مرکز قدرت می‌رفت و در شرایط بحران دوباره به جامعه بازمی‌گشت و مفهوم عدالت توزیعی را عینیت می‌بخشید.

ابعاد اجتماعی نوروز چندلایه و عمیق بود. خانه‌تکانی و پاک‌سازی کوچه‌ها تنها زدودن گرد و غبار نبود؛ بلکه نمادی از پالایش درونی و رفع کدورت‌ها محسوب می‌شد. دید و بازدیدها شبکه‌های پیوند اجتماعی را ترمیم می‌کرد و اعتماد و همبستگی را تقویت می‌نمود. سفره‌ی هفت‌سین با سبزه و نشانه‌های فراوانی یادآور آن بود که برکت و بقا در جمع معنا می‌یابد. آئین‌هایی چون «کوسه‌برنشین» با جابه‌جایی مؤقت نقش‌ها امکان تخلیه‌ی فشارهای اجتماعی و سبک شدن مرزهای منزلتی را فراهم می‌کردند و تعادل اجتماعی را بازمی‌گرداندند.

پوشیدن لباس نو و آراستگی ظاهری نیز وجهی از همین بازسازی بود. لباس تازه تنها نشانه‌ی شادی نبود؛ بلکه بیانگر احترام به جمع و مشارکت در عرصه‌ی عمومی به شمار می‌رفت. حتی کسانی که توان مالی اندکی داشتند، می‌کوشیدند خود یا فرزندان‌شان را نو نوار سازند تا از کرامت اجتماعی محروم نمانند. در جامعه‌ای که پوشاک نشانگر منزلت طبقاتی است، نوروز لحظه‌ای از برابری نمادین می‌آفرید و فاصله‌ها را دست‌کم در سطح ظاهر کاهش می‌داد.

تاریخی نشان می‌دهد که نوروز یک رسم کهن یا یادگار آئینی نیست؛ بلکه ساختار فرهنگی و اجتماعی انعطاف‌پذیری است که توانسته خود را با تحولات قدرت، دین و اقتصاد وفق دهد و همچنان نقش خود را در بازسازی نظم جمعی ایفا کند. در این چارچوب، نوروز تنها جشن طبیعت نیست؛ بلکه نهادی اجتماعی است که در آن طبیعت، جامعه و اقتصاد همزمان به حرکت درمی‌آیند.

بهار زمین را زنده می‌کند، جامعه روابط خود را ترمیم می‌نماید و بازارها با خرید لباس نو، شیرینی، هدایا و لوازم تازه رونق می‌گیرند. این گردش اقتصادی تولیدکنندگان، پیشه‌وران و بازرگانان را فعال می‌سازد و نوعی تعادل نمادین میان ثروت و بازتوزیع آن ایجاد می‌کند. هدایا، صل‌ها و مناسبات مالی نوروزی نشان می‌دهند که فرهنگ، سیاست و اقتصاد در این آئین به‌گونه‌ای درهم‌تنیده‌اند که تفکیک آن‌ها از یکدیگر دشوار است.

عرصه‌ی فرهنگ و هنر نیز از این جریان جدا نبود. شاعران با سرودن قصاید و تهنیت‌های نوروزی صل‌ه می‌گرفتند و از این راه امرار معاش می‌کردند. شعر نوروزی از سطح یک آئین گذرا فراتر می‌رفت و به حافظه‌ی تاریخی جامعه بدل می‌شد و استمرار فرهنگی جشن را تضمین می‌کرد. بدین‌سان سرمایه‌ی نمادین و سرمایه‌ی مادی در نوروز به هم پیوند می‌خوردند.

اهمیت دقت در زمان نوروز چنان بود که در دوره‌ی سلجوقی، به دستور ملک‌شاه و با سرپرستی عمر خیام، اصلاح تقویم انجام شد تا نوروز دقیقاً با آغاز بهار منطبق گردد. این اقدام تنها علمی یا نجومی نبود؛ بلکه تصمیمی اقتصادی و سیاسی نیز به شمار می‌رفت؛

زمین و فصل‌ها سروکار داشتند، اهمیت نوروز بیش از دیگر گروه‌ها نزد آن‌ها آشکار بود؛ زیرا تقویم و زمان‌بندی کاشت و برداشت محصول برای‌شان حیاتی و آغاز سال نو فرصتی برای جمع‌آوری حاصلات و سامان‌دهی دوباره‌ی فعالیت‌های اقتصادی بود. در مقابل، گله‌داران که به کوچ کردن و جابه‌جایی همیشگی عادت داشتند، کمتر به این تاریخ پابند بودند؛ چراکه نوروز در اصل هویت فرهنگی و ملی داشت و پایه‌ی آن بر زندگی زمین‌داران و سکونت در یک مکان مشخص است.

به همین دلیل نوروز نه تنها جشن طبیعت؛ بلکه نهادی اجتماعی و اقتصادی بود که بازندگی و کار کشاورزان گره خورده بود و ارزش والای آن در این پیوند آشکار می‌شد. پیوند آن با سال خورشیدی و آغاز بهار، این جشن را مستقیماً به اقتصاد کشاورزی وابسته می‌ساخت. در جامعه‌ای که بنیان معیشت بر کشت و زرع استوار بود، تنظیم دقیق زمان کشت، داشت و برداشت اهمیتی حیاتی داشت و دارد. آغاز سال در لحظه‌ی اعتدال بهاری به معنای شروع چرخه‌ی تازه‌ای از تولید بود. زمین از خواب زمستانی برمی‌خاست و دهقان نیز کار خود را از نو سامان می‌داد. اگر تقویم از فصل‌ها جدا می‌شد، نه تنها زمان کاشت و برداشت مختل می‌گردید؛ بلکه نظام خراج و مالیات نیز دچار بی‌نظمی می‌شد. از همین رو حتی حکومت‌هایی که از نظر فرهنگی با برخی آئین‌های کهن فاصله داشتند، ناگزیر بودند نوروز را حفظ کنند؛ زیرا تنظیم حساب‌های مالی، وصول مالیات و هماهنگی با چرخه‌ی تولید به آن وابسته بود. با ورود اسلام و تغییرات در دوره‌های حکومتی، نوروز از میان نرفت؛ بلکه دگرگون شد و با شرایط تازه‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سازگار گردید. این تداوم

نابرابری اقتصادی و سلسله‌مراتب اجتماعی دگرگون شود. آنچه تجربه می‌شد، نوعی عدالت سمبولیک و رهایی کوتاه‌مدت از فشارهای اجتماعی بود؛ لحظه‌ای که مردم احساس می‌کردند جامعه منصف و منظم است، در حالی که بنیان‌های اقتصادی و طبقاتی همچنان پابرجا می‌ماند.

بدین سان، نوروز پلی است میان طبیعت و جامعه، میان اقتصاد و ایدئولوژی. این آئین همزمان امکان نو شدن، امید، آشتی و همبستگی را فراهم می‌کند و در عین حال از رهگذر همین مناسک و نمادها نظم موجود را تثبیت می‌نماید. نوروز در سطحی عمیق‌تر، آئینی فلسفی است که در آن انسان و جهان با هم نو می‌شوند؛ اما این نو شدن همواره در چارچوب ساختارهای تاریخی و اقتصادی تحقق می‌یابد. از این رو نوروز را می‌توان عرصه‌ای دانست که در آن عدالت و زیبایی، اقتصاد و فرهنگ، امید و قدرت به‌طور همزمان بازتولید می‌شوند و جامعه هر سال در آئینه‌ی آن خود را از نو بازمی‌شناسد.

نتیجه‌گیری

در اخیر می‌توان افزود که نوروز در ژرفای تاریخی خود صرفاً یک جشن طبیعی یا فرهنگی نیست؛ بلکه نهادی چندلایه است که در آن طبیعت، اقتصاد، سیاست، اخلاق و ایدئولوژی به هم گره می‌خورند. این آئین از یک سو با چرخه‌ی کشاورزی و نظم تقویمی پیوند دارد و بقا و سامان اقتصادی جامعه را تضمین می‌کند و از سویی دیگر با مناسک آشتی، دید و بازدید، هدایا و بارعام ساختار قدرت و عدالت را بازتعریف می‌نماید. در سطح اجتماعی، نوروز سرمایه‌ی اجتماعی تولید می‌کند، اعتماد و همبستگی را تقویت می‌نماید و

زیرا اگر سال مالی از فصل طبیعی جدا می‌شد، کشاورزان زیر فشار مالیات ناهماهنگ قرار می‌گرفتند و بی‌عدالتی افزایش می‌یافت. پس دقت در لحظه‌ی تحویل سال، در حقیقت دفاع از عدالت اقتصادی و هماهنگی نظم کیهانی با نظم اجتماعی بود.

در دوره‌ی خلافت عباسی نیز همین واقعیت اقتصادی سبب شد نوروز تداوم یابد. خلفا برای جلب دل ایرانیان در نوروز جلوس می‌کردند و هدایا را می‌پذیرفتند. هرچند برخی اندیشمندان با برخی رفتارهای نادرست بازار در این ایام مخالفت داشتند، اما ساختار مالی دولت بر مبنای سال خورشیدی و گردش کشاورزی تنظیم می‌شد و امکان حذف این جشن وجود نداشت. پذیرش نوروز به معنای احترام به حافظه‌ی فرهنگی جامعه و تضمین ثبات مالی حکومت بود؛ نوعی عقلانیت سیاسی که میان منافع اقتصادی و مشروعیت اجتماعی پیوند برقرار می‌کرد.

در کابل زمان استاد جاوید نیز همین پیوند اجتماعی و اقتصادی دیده می‌شد و آنچه نامبرده در آئین نوروزی بیان داشته است، نشان می‌دهد که این تلاش جمعی تنها تدارک یک جشن نبود؛ بلکه بازسازی سرمایه‌ی اجتماعی، تقویت همبستگی و تمرین مشارکت مدنی بود. کوچه‌ای که با هم جاروب می‌شد، به صحنه‌ی همکاری و همدلی بدل می‌گردید و جامعه تجربه‌ای از پیوند و اعتماد متقابل را از نو می‌آفرید.

با این همه، از دیدگاه مارکسیستی و در پرتو تحلیل‌های ژبژسکی، نوروز را می‌توان صحنه‌ای برای بازتولید ایدئولوژی و نظم طبقاتی نیز دانست. بارعام شاه و توزیع هدایا نمایش پاسخگویی و عدالت بود و مشروعیت قدرت را تقویت می‌کرد. در همین حال، لباس نو و شادی عمومی مردم تصویری از برابری و همبستگی مؤقت ارائه می‌داد؛ بی‌آنکه ساختار واقعی

همچنان در آئین‌ها مشارکت می‌کنیم و همان نظم را بازتولید می‌نماییم. نوروز بدین‌سان هم امکان همبستگی است و هم میدان مصرف‌هدایت‌شده؛ بنابراین نوروز را می‌توان عرصه‌ای دانست که در آن نو شدن طبیعت با بازسازی نظم اجتماعی همراه می‌شود؛ جایی که عدالت و قدرت، امید و ساختار، زیبایی و اقتصاد همزمان در حرکت‌اند.

این آئین هر سال جامعه را در آئینه‌ی خویش بازمی‌نمایاند؛ هم ظرفیت‌رهایی‌دارد و هم توان‌تثبیت‌وضع موجود را. نوروز نه صرفاً خاطره‌ای از گذشته؛ بلکه سازوکاری زنده برای تداوم و بازتعریف حیات جمعی نیز هست. لحظه‌ای که جهان نو می‌شود، انسان هم در چارچوب ساختارهای تاریخی و اقتصادی امکان‌نو شدن را دوباره می‌آزماید.

حافظه‌ی جمعی را زنده نگه می‌دارد؛ اما در عین حال در بستر اقتصاد بازار به فصل‌گردش سرمایه بدل می‌شود و مصرف‌گرایی را تحریک می‌کند. لباس نو، سفره‌ی رنگین و مظاهر شادی هم نماد نو شدن‌اند و هم بازتاب توان اقتصادی و جایگاه طبقاتی.

در نگاه کارل مارکس، هر پدیده‌ی فرهنگی بازبربنای اقتصادی پیوند دارد. از این منظر، نوروز نیز عرصه‌ای است که در آن ساختار طبقاتی به صورت نمادین بازتولید می‌شود. ایدئولوژی در این میان نقشی اساسی دارد؛ نابرابری را طبیعی جلوه می‌دهد و حس برابری مؤقت می‌آفریند، بی‌آنکه بنیادهای اقتصادی دگرگون شوند.

در تحلیل معاصر، اسلاوی ژیتک نشان می‌دهد که ایدئولوژی تنها در باورهای رسمی نیست؛ بلکه در لذت‌های روزمره عمل می‌کند. ما آگاه از نابرابری،

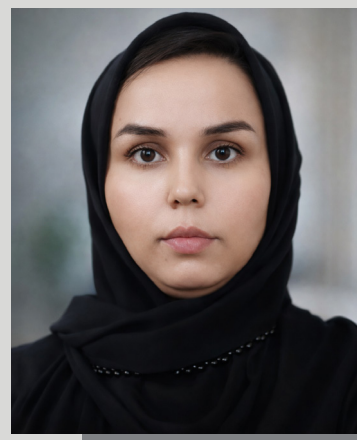
بررسی خاستگاه تاریخی فرهنگی و اجتماعی نوروز

دیباچه

با فرارسیدن بهار و اعتدال طبیعت، میلیون‌ها انسان در گستره‌ای وسیع از آسیای میانه تا خاورمیانه، آغاز سال نو را با آیینی به نام «نوروز» جشن می‌گیرند؛ جشنی که ریشه در قرن‌ها پیش دارد و از دل تاریخ کهن این سرزمین‌ها برآمده است. نوروز تنها تغییر یک تقویم نیست؛ بلکه نماد نوشدن، امید، آشتی و پیوند دوباره‌ی انسان با طبیعت است. با این حال، درباره‌ی ماهیت نوروز همواره پرسش‌هایی مطرح بوده است: آیا نوروز یک آیین دینی است؟ آیا ریشه‌ی آن به باورهای مذهبی بازمی‌گردد، یا پدیده‌ای تاریخی و فرهنگی است که در گذر زمان با سنت‌های مختلف سازگار شده است؟ این مقاله می‌کوشد با نگاهی تحلیلی و جامع، خاستگاه نوروز را از سه منظر تاریخ، دین، و فرهنگ و اجتماع بررسی کند.

نوروز از رهگذر تاریخ

برای شناخت خاستگاه نوروز باید به اعماق تاریخ بازگشت؛ به زمانی که انسان با دقت به حرکت خورشید و تغییر فصل‌ها می‌نگریست و آغاز بهار را نشانه‌ای از تجدید حیات طبیعت می‌دانست. نوروز براساس تقویم خورشیدی و همزمان با اعتدال بهاری برگزار می‌شود؛ زمانی که شب و روز برابر می‌شود. این پیوند مستقیم با طبیعت نشان می‌دهد که نوروز پیش از آنکه یک مناسبت مذهبی باشد، برپایه‌ی مشاهدات طبیعی و نظم کیهانی شکل گرفته است.



صحابه کوهستانی

نویسنده

نوروز از منظر فرهنگی و اجتماعی

از نگاه فرهنگی، نوروز بیانگر پیشینه‌ی تاریخی و تمدنی مردمان این سرزمین‌ها است. در روایت‌های تاریخی و ادبی، پیدایش نوروز به دوره‌های کهن نسبت داده می‌شود و در آثار دانشمندان بزرگی چون عمر خیام نیز از آن یاد شده است. نوروز سبب حفظ و انتقال آیین‌ها و رسوم نیاکان ما گردیده است. سنت‌هایی مانند:

- خانه‌تکانی و پاکیزگی
- پوشیدن لباس نو
- دید و بازدید و صله‌ی رحم
- تهیه‌ی غذاهای ویژه (سمنک، هفت میوه)

این رسم‌ها باعث تداوم هویت فرهنگی جامعه شده و روحیه‌ی احترام به بزرگان، مهربانی و همدلی را تقویت می‌نماید. امروزه ثبت نوروز در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت توسط یونسکو نشان می‌دهد که این جشن، بخشی از سرمایه‌ی فرهنگی مشترک ملت‌ها محسوب می‌شود و به نمادی از گفت‌وگو و همزیستی تبدیل شده است. بسیاری از خانواده‌ها نوروز را فرصتی برای آشتی و آغاز دوباره می‌دانند که حامل پیام‌های اخلاقی والایی است.

جمع‌بندی

خاستگاه نوروز نشان می‌دهد که این آیین کهن، پیش از آنکه یک مناسک دینی باشد، پدیده‌ای تاریخی و تمدنی بوده است که برپایه‌ی نظم طبیعی شکل گرفته است. مدارک موثق تاریخی قدمت آن را به دوره‌های پیش از اسلام بازمی‌گرداند. ورود اسلام سبب حذف این سنت نشد، بلکه نوروز با ارزش‌های اخلاقی جوامع مسلمان سازگار گردید. امروزه نوروز پدیده‌ای فرهنگی است که از دل تاریخ برخاسته، در کنار دین زیسته و در زندگی اجتماعی مردم تداوم یافته است. شناخت متوازن این پیشینه می‌تواند ما را از داوری‌های شتاب‌زده دور سازد.

دانشمندانی چون ابوریحان بیرونی نیز در آثار خود از نوروز به عنوان جشنی کهن یاد کرده و به توصیف جایگاه آن در میان اقوام حوزه‌ی نوروز پرداخته است. این شواهد، ریشه‌ی تاریخی و تمدنی نوروز را تقویت می‌کند. اسناد معتبر تاریخی نشان می‌دهند که نوروز پیش از ظهور آیین زرتشتی در میان مردم ایران قدیم (که افغانستان کنونی نیز شامل آن می‌شود) به عنوان یک رسم وجود داشته و با شکل‌گیری آیین زرتشتی، نوروز رنگ دینی گرفت و وارد تقویم مذهبی شد.

بعدها در دوره‌ی امپراتوری هخامنشی، آغاز بهار با آیین‌هایی رسمی همراه بوده است. چنانچه طبق روایات، کوروش دوم، بنیان‌گذار هخامنشیان، نوروز را در سال ۵۳۸ قبل از میلاد جشن ملی اعلام کرد. وی در این روز برنامه‌هایی برای ترفیع سربازان، پاکسازی اماکن عامه، خانه‌های شخصی و بخشش محکومان اجرا می‌نمود. در زمان داریوش اول، مراسم نوروز در تخت جمشید برگزار می‌گردید. اگرچه در سنگ‌نوشته‌های به‌جامانده اشاره‌ی مستقیم به نام نوروز نشده، اما کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که هخامنشیان این جشن را با شکوه فراوان برگزار می‌کردند.

در زمان اشکانیان و ساسانیان نیز نوروز گرامی داشته می‌شد. جشن نوروز پس از ورود اسلام به افغانستان نیز به عنوان نمادی از هویت فرهنگی و تجدید حیات ملی پابرجا ماند. به‌طور مثال، سلاطین غزنوی رسم تخت‌نشینی نوروزی را حفظ کردند، باغ‌ها محل شادی بود و شاعران در توصیف نوروز اشعار بسیاری سرودند. در تاریخ معاصر نیز، محمودالحسینی در کتاب تاریخ احمدشاهی، در نظم و نثر به توصیف نوروز پرداخته است.

نوروز باوری و مدرنیته

نوروز در لغت، مرکب از دو جز: «نو» (تازه) و «روز» است که به معنای روز نو یا روز تازه می‌باشد. ریشه‌ی آن از ریشه‌ی باستانی هندواروپایی، سانسکریت، لاتین و اوستایی به معنای روشنایی گرفته شده است. معنای مفهومی آن معنای روز روشن و تازه است. در عربی به صورت (نیروز) معرب شده است. به طور خلاصه نوروز یعنی نخستین روز از سال جدید که نو شدن زمان و طبیعت را نوید می‌دهد.

نوروز جشن باستانی و آغاز سال نو در تقویم هجری خورشیدی است که با اعتدال بهاری و تجدید حیات طبیعت همزمان است. این آیین کهن با سه هزار سال قدمت، ریشه در زرتشتیان ایران باستان دارد و نماد صلح، دوستی و پایان زمستان است. نوروز که شامل چیدن سفره‌ی هفت سین، خانه‌تکانی و دید و بازدید است، در افغانستان و بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جشن گرفته می‌شود. (دانش‌نامه‌ی ایرانیکا، دانش‌نامه‌ی بریتانیکا، آثارالباقیه ابوریحان بیرونی و شاهنامه) منشأ و زمان پیدایش نوروز به‌درستی معلوم نیست. در برخی از متن‌های کهن فارسی از جمله شاهنامه‌ی فردوسی و تاریخ طبری، جمشید و در برخی دیگر از متن‌ها، کیومرث به‌عنوان پایه‌گذار نوروز معرفی شده است. پدیدآوری نوروز در شاهنامه بدین‌گونه روایت شده است: «یما جمشید در حال گذشتن از آذربایجان دستور داد تا در آنجا برای او تختی بگذارند و خودش با تاج زرین بر روی تخت نشیند. با رسیدن نور خورشید به تاج او، جهان نورانی شد و مردم شادمانی کردند. آن روز را روز نو نامیدند.»



مروه حسن زاده
نویسنده و آموزگار

نوروز در تقویم میلادی با ۲۱ یا ۲۲ مارچ مطابقت دارد. در کشورهای افغانستان، ایران، تاجیکستان و غیره که از تقویم هجری شمسی استفاده می‌گردد، نوروز روز آغاز سال نو است. (جهانِ نوروز، سال دوم، شماره دوم، حمل ۱۴۰۴، بهزاد برمک و روح‌افزا امین)

در فرهنگ‌های جهان امروز، ما با هزاران جشن و آیین روبه‌رو هستیم که هرکدام شان سرنوشت متفاوتی داشته‌اند. جشن نوروز از یک لحاظ، جشنی جهانی است؛ زیرا در بسیاری از کشورهای همین منطقه رسماً برگزار می‌شود. اما اینکه انتظار داشته باشیم جشن‌ها در همه جا به یک شکل و یک شدت و با آیین‌هایی یکسان انجام گیرند، به نظر من به دور از عقلانیت و به معنی نادیده گرفتن تمام عوامل دیگری است که یک جشن را به یک جشن تبدیل می‌کند. برای نمونه در تبدیل نوروز به جشنی که امروز ما در کشور خودمان شاهد آن هستیم و لزوماً شکل کنونی را پنجاه، صد یا هزار سال پیش نداشته است.

ما برای نمونه دخالت عنصر سیاسی برای ایجاد هویت ملی را داریم. دول ملی نیازمند ساختن ملت‌هایی هستند که به آن‌ها مشروعیت می‌دهند و این ملت‌ها برای ساخته شدن، نیازمند هویت‌های ملی‌اند. از طرفی خود این هویت‌ها نیاز به داشتن شناسنامه و میراث تاریخی هستند که گذشته‌شان را بسازند و آینده را در قالب یک سرنوشت ملی برای شان قابل تصور کنند. این امری است که در مُدرنیت، تقویم‌های سیاسی را به وجود آورده است. به همین دلیل در طول صد سال اخیر، جشن نوروز به شدت اهمیت یافته است؛ اما اگر یکی دو قرن عقب برویم، جشن و آیین‌های مذهبی نیز یا اهمیت بیشتری داشته‌اند و یا دست‌کم به اندازه‌ی

نوروز مهم بوده‌اند. (مجله ایران: تغییرات نوروز در زندگی مُدرن، مرجان قندی)

به رسمیت شناخته شدن نوروز در عرصه‌ی بین‌المللی نیز نشانه‌ای از جایگاه آن در جهان معاصر است. در سال ۲۰۱۰ میلادی سازمان ملل متحد، روز ۲۱ مارچ را به‌عنوان روز جهانی نوروز به رسمیت شناخت. همچنان یونسکو نوروز را در فهرست میراث فرهنگی ناملموس بشریت ثبت کرده است. این اقدامات نه تنها اهمیت تاریخی نوروز را تأیید می‌کنند؛ بلکه آن را به نمادی از گفتگوی میان فرهنگ‌ها بدل ساخته‌اند.

یکی از وجوه برجسته‌ی نوروز در دنیای عصری، ظرفیت آن برای همزیستی با تنوع فرهنگی است. نوروز تنها متعلق به ایران نیست؛ بلکه در کشورهای چون: افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان، ترکیه و بخش‌هایی از آسیای میانه و قفقاز جشن گرفته می‌شود. این گستره‌ی جغرافیایی نشان می‌دهد که نوروز به میراثی فراملی تبدیل شده است. در جهانی که گاه با تنش‌های قومی و مذهبی روبه‌رو است، چنین آیینی می‌تواند بستری برای همدلی و همگرایی باشد. (جایگاه نوروز در دنیای مُدرن)

نوروز نه تنها جشن طبیعت است؛ بلکه جشن انسان نیز به شمار می‌آید. با آمدن بهار، امید و انرژی تازه‌ای در زندگی مردم دمیده می‌شود که شادی و نشاط را به همراه می‌آورد و پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کند. امروزه فناوری به جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان تبدیل شده است. ارتباطات دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی، نحوه‌ی تعاملات انسانی را تغییر داده‌اند و بسیاری از سنت‌های گذشته تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفته‌اند.

تعاملات اجتماعی به فضای دیجیتال منتقل شده، لازم است تا اهمیت دید و بازدیدهای حضوری را دوباره درک کنیم. دیدار با خانواده و دوستان نه تنها شادی بخش است؛ بلکه موجب تحکیم روابط انسانی و احساس همبستگی می‌شود. نوروز، فراتر از یک جشن، پلی است که گذشته را به آینده پیوند می‌زند. در دنیایی که تکنالوژی با سرعت حیرت‌آور پیش می‌رود، حفظ سنت‌ها و آیین‌های فرهنگی اهمیت بیشتری پیدا می‌نماید. (مجله استقامت، نوروز: پیوند سنت و مدرنیته در جهان امروز، پروین میرزا حسینی)

در این میان، نوروز نیز از این تحول بی‌بهره نمانده است. کارت‌های تبریکی کاغذی جای خود را به پیام‌های الکترونیکی داده‌اند. دیدوبازدیدهای نوروزی در بسیاری از موارد به تماس‌های تصویری تبدیل شده‌اند و خریدهای نوروزی به فروشگاه‌های آنلاین منتقل شده‌اند. با این حال، در میان این همه تغییر، اهمیت حفظ ارزش‌های فرهنگی و سنتی بیش از پیش احساس می‌شود.

در گذشته یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نوروز، صمیمیت و ارتباطات چهره‌به‌چهره بود. حالا که بسیاری از

نوروز و تقویت فرهنگ

حفاظت از محیط زیست

نوروز یکی از کهن‌ترین اعیاد تاریخی و ملی افغانستان محسوب می‌گردد. قرن‌هاست که مردم این سرزمین با اعیاد و مراسم سنتی و فرهنگی خاص، آن را حفظ کرده‌اند و از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده و به طرز و شیوه‌های مختلف برگزار گردیده است.

نوروز از یک سو مژده‌رسان پایان فصل زمستان و از سوی دیگر، الهام‌آور فصل بهار با پاکی و زدودن آلاینده‌ها، سرسبزی و نوشدن می‌باشد. از نوروز یا جشن دهقان نه تنها در افغانستان، بلکه در سایر کشورهای آسیایی نیز تجلیل به عمل می‌آید که در حقیقت، این تجلیل، تجلیلی از فرارسیدن زیبایی و شکوه دوباره‌ی طبیعت زمین و تغییر فصل‌ها است.

در فرهنگ نوروزی، سبزه نشانه‌ای از سرسبزی و حیات است؛ خانه‌تکانی و آراسته نمودن منازل، سمبولی از پاکیزگی و دورریختن آلودگی‌ها بوده که زنان تلاش می‌کنند تا آراستگی و نشاط را در آستانه‌ی بهار در خانه‌ها به وجود آورند و میله و گشت‌وگذار نوروزی نمادی از اهمیت دادن به فضای سبز و محیط طبیعی می‌باشد.

پس نوروز خود پیام‌آور احترام به طبیعت و نماد تعهد همگانی به حفاظت از محیط زیست است. از آنجایی که محیط زیست بر رفاه جسمی، روانی، ذهنی و اجتماعی افرادی که در آن زندگی می‌کنند تأثیر به‌سزایی دارد، شامل اجزایی چون آب، خاک، هوا و جنگل می‌شود. اگر محیط زیست، سالم و عاری از انواع آلودگی‌ها باشد، در این صورت افراد آن نیز از سلامت جسمی و روانی کامل برخوردار



زحل عمرزاده

نویسنده

زباله‌ها سالیانی سال در طبیعت باقی بمانند و به آلودگی محیط زیست دامن بزنند. این زباله‌ها حتی از طریق وزش باد، جابه‌جا و وارد رودخانه‌ها، کاریزها و کانال‌های آب شده و راه آب را مسدود ساخته و به این ترتیب زاد و ولد حشرات را افزایش می‌دهند؛ لذا برای جلوگیری از این آلاینده‌ی زیستی، نیاز به ایجاد محلات مناسب برای ریختن زباله و نصب نمودن علایم هشداردهنده می‌باشد.

۴. جلوگیری از ایجاد آلودگی صوتی

مردم زمانی که برای میله‌ی نوروزی به مسافرت روانه می‌شوند، صدای شان را پایین بیاورند تا حیوانات نترسیده و مردم محل در آسایش کامل به سر برند.

۵. جلوگیری از ایجاد آلودگی هوا

در حد امکان از وسایل نقلیه عمومی استفاده نمایند تا علاوه بر کاهش مصرف سوخت، با خلوت شدن خیابان‌ها و جاده‌ها، سریع‌تر به مقصد برسند.

۶. صرفه‌جویی و استفاده صحیح از آب

از شست‌وشوی بیش از حد ظروف و ابزار با آب آشامیدنی خودداری نموده و از اسراف بیش از حد آب جلوگیری نمایند. در کاریزها و دریاچه‌ها از مواد شوینده استفاده نکنند و در ضمن آن، خانه‌تکانی و مهمانی‌های نوروزی نباید باعث اسراف در مصرف آب و برق شود.

۷. حفاظت از جنگلات

مسافران باید محل اسکان خود را در مناطقی انتخاب نمایند که پوشش جنگلی و گیاهی کمتری داشته باشد و از لگدمال کردن و تخریب سبزه‌ها و شکستن شاخه‌های درختان جلوگیری شود. در صورت نیاز به آتش، حتی الامکان از زغال استفاده کنند، به تنه

می‌باشند و اگر برعکس آن محیط زیست نامساعد باشد، اثرات منفی و مخربی چون بیماری، ناراحتی، کاهش طول عمر و مرگ از خود به جا می‌گذارد.

در نهایت نوروز فرصت خیلی خوبی در نهادینه کردن فرهنگ حفاظت از منابع طبیعی و مسئولیت‌پذیری در قبال طبیعت و محیط زیست است؛ آن‌هم در شرایطی که آلودگی هوا، تخریب جنگل‌ها، کاهش منابع و تغییرات اقلیمی به تهدیدی جدی برای زندگی بشر تبدیل شده است. بنابراین با رعایت نکات ذیل می‌توانیم وظیفه‌ی خویش را به عنوان یکی از اعضای جامعه‌ی بزرگ کره‌ی خاکی انجام دهیم:

۱. کاشت نهال، درخت و توسعه‌ی فضای سبز

نوروز بهترین و مناسب‌ترین زمان برای غرس نمودن نهال است که این کار را می‌توانیم از طریق کمپاین‌های عمومی، راه‌اندازی کرده و به اذهان عموم مردم برسانیم. در پهلوی آن رسانه‌ها، مکاتب و دانشگاه‌ها نیز می‌توانند از فرصت نوروز برای آموزش کودکان در مورد اهمیت درختان و منابع طبیعی، برنامه‌های دوستدار محیط زیست را به اجرا درآورده و با ایجاد پروگرام‌های پاک‌سازی پارک‌ها و مناطق تفریحی و توزیع نهال‌ها، مشارکت مردم را در این راستا افزایش دهند.

۲. در بخش کشاورزی

برای زارعین چنین پیام‌رسانی شود که خود را برای شخم زدن زمین، کاشتن تخم، نهال‌شاندن، پاک‌اری جوی، بند، نهر، کاریز و چشمه‌ها آماده سازند و سهم‌شان را در انسجام این امور به انجام رسانند.

۳. تأکید روی مدیریت زباله‌ها در موقع مسافرت‌های نوروزی

استفاده‌ی بی‌رویه از پلاستیک‌ها و ظروف یک‌بارمصرف و رها نمودن آن در طبیعت باعث می‌گردد که این

خوانش آواز و سرودن ساز و برپایی سرور و سرود، شادی بیافرینند.

۱۰. در بخش ورزش، گردشگری و آسایش

نوروز مردم را به ورزش که نقش ارزنده‌ای در تندرستی دارد، برمی‌انگیزد. همین‌گونه توده‌ها را به سرگرمی‌ها و تفریح‌های دیگر چون سیاحت و گردشگری تشویق می‌نماید که اهمیت بزرگی در سلامتی روانی و اقتصادی مردم کشورها دارا است. در آخرین کلام، نوروز فرصتی است تا با تقویت آگاهی، احترام به محیط زیست را به بخشی از سنن جشن نوروز تبدیل کنیم و از تخریب چشم‌اندازهای طبیعی جلوگیری نماییم.

درختان هجوم نبرده و آسیب‌رسانی نداشته باشند و خاکستر آتش را نیز با آب و خاک خاموش نمایند.

۸. در راستای مواد غذایی

از اجاق‌های غذاپزی به جای استفاده از شاخه‌ی درختان و کندن بوته‌ها استفاده نمایند. در حد امکان از غذاهایی آماده که نیازمند پخت مجدد نیست استفاده کرده؛ در این صورت استفاده از غذاهای محلی در سفرهای نوروزی به اقتصاد محلی کمک شایانی می‌کند. در اخیر اینکه پسمانده‌ی خوراکی‌ها را دور نریخته، بلکه دفن نمایند.

۹. در بخش هنر

نوروز از ارباب هنر و هنرمند می‌طلبد که خویش را با طبیعت هماهنگ سازند و نوروز را زمزمه نموده و با

تولد دوباره بهار در دل کوهستان

نوروز، جشن آغاز بهار و سال نو است؛ جشنی که از زمان آریانا و پس از آن در خراسان بزرگ. در سرزمینی که امروز افغانستان نام دارد به گونه‌ای گسترده تجلیل می‌شده است. این جشن در میان مردمان پارسی زبان این خاک، همواره جایگاه ویژه‌ای داشته و هنوز هم روزی گوهرمند و ارزشمند شمرده می‌شود. اگرچه پس از سال‌ها جنگ و دشواری، بسیاری از رسوم رنگ باخته‌اند؛ اما نوروز که با باد صبا و شکوفه‌های بهاری می‌آید، هنوز هم رنگ، بو و طعم خودش را دارد. در اینجا می‌خواهم، غور را که ولایتی غنی از تاریخ و فرهنگ نوروزی است، به عنوان نمونه پی‌گیرم، رسم و رواج آنرا بازگو نمایم و در پایان، درباره‌ی خود واژه نوروز و سخت جانی آن در میان این جنگ، خون و آتش سخن بگویم.

نوروز در ولایت غور

غور باستان که از حدود ۲۵۰۰ سال پیش، نام و هویت جغرافیایی داشته است، از همان روزگار محل گرامی داشت از این روز با شکوه می‌باشد. نوروز در غور تنها تغییر یک تاریخ در تقویم نیست. در این سرزمین کوهستانی، نوروز نفس تازه‌ای است که پس از ماه‌ها سرما و سکوت طاقت فرسا در رگ‌های طبیعت جاری می‌شود.

غور جایی است که زمستان‌های طولانی، برف‌های سنگین و شب‌های سرد و عمیق‌اند. در چنین جغرافیایی، آمدن بهار تنها یک فصل تازه نیست؛ بلکه نوعی رهایی است، رهایی از انجماد زمین و



سمیه جوینده

نویسنده

فلسفه‌ی اصلی همان هم‌رنگی با رنگ‌های بهار است. متأسفانه در سال‌های اخیر، این رسم کمتر انجام می‌شود و کودکان امروزی شاید آنرا به درستی نشناسند. فقر و تنگدستی از دلایل اصلی کم‌رنگ شدن این آیین دیرینه دانسته می‌شود.

رسم و گذشت؛ نمایشی زحمت یکساله

یکی دیگر از رسوم شناخته‌شده نوروز در غور، رسم و گذشت نام دارد. در این رسم، دهقانان و چوپانان زحمات یکساله خویش را به نمایش می‌گذارند و در پایان آنانی که محصول و یا حیوان شان بهتر از بقیه بود، مزد و جایزه می‌گیرند. این کار را برای آغاز مثبت سال نو و انگیزه دادن به مردم شهر عملی می‌نمایند. رسم و گذشت به این صورت است که چوپان‌ها، حیوانات زورمند یا زیبا و خوش هیكل خود را با رنگ‌های سرخ، سبز و بنفش می‌آرایند؛ سپس در صفر می‌ایستند و با گفته شدن نام شان و معرفی حیوان شان، از میان مردمی که برای تماشا گردآمده‌اند، عبور می‌کنند. آنان به زحمتی که برای پرورش آن حیوان کشیده‌اند افتخار می‌کنند.

برای دهقانان نیز همین‌گونه است. اگر محصولی از سال گذشته داشته باشند، آنرا می‌آورند و معرفی می‌کنند و اگر محصولی نباشد، نام شان گرفته می‌شود و میزان محصول به دست آمده از سال قبل خوانده می‌شود. در پایان این مراسم، حیوانات کاری برای نخستین بار در زمین‌های حاصلخیز به کار گرفته می‌شوند. نوعی امتحان عملی است تا توان شانرا ثابت کنند. این آغاز نمادین کار در سال نو است. حتی لباس‌های اطفال و زنان نیز باید به رنگ گل‌های بهاری باشد. این باورها نشان می‌دهند که نوروز در غور، تنها یک جشن نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از نمادها و معناها است.

سکوت زندگی؛ گویی نوروز، روزی است برای جشن گرفتن زنده بیرون آمدن مردم از سختی‌های سرما. در غور، زمستان گاهی چنان مشکل می‌شود که راه‌های ارتباطی بسته می‌شوند، رفت‌وآمد کم می‌شود و مردم هفته‌ها در خانه‌های گلی و ساده خود می‌مانند. برف، کوه‌ها را سفید می‌نماید و دشت‌ها را زیر لایه‌ای ضخیم پنهان می‌سازد اما همین زمستان خُنک و استخوان‌سوز وقتی به پایان می‌رسد، ارزش بهار را چند برابر می‌سازد. نوروز در چنین فضایی، بیش از هرجایی دیگر، طعم امید را یادآوری می‌کند.

آمادگی برای نوروز؛ سفید کردن دیوارها و رنگین کردن دروازه‌ها

چند هفته پیش از نوروز، در خانه‌های غور جنب‌وجوشی آرام آغاز می‌شود. خانه‌تکانی، بخشی جدایی‌ناپذیر از سنت‌های نوروزی است. پس از پاک کردن خانه‌ها، رسم قدیمی دیگری اجرا می‌شود: سفید کردن دیوارها. مردم دیوارهای خانه را سفید می‌کنند و بر بالای دروازه هر خانه با رنگ‌هایی چون: سبز، بنفش یا سرخ، خطی رنگین و ضخیم می‌کشند. گاهی حتی سر پنجره‌ها نیز رنگ می‌گردد تا به اصطلاح خودشان "نوروز زده نشود".

این باور سال‌هاست در ذهن مردم غور حک گردیده است. فلسفه‌اش چنین بیان می‌شود: سفید کردن دیوارها برای نیک‌بختی و روشنایی سال نو است و رنگین کردن دروازه و پنجره، پاسخی گرم برای نوروز. آنان این کار را انجام می‌دهند تا نوروز بدانند که در مقابلش نه بلکه در کنارش ایستاده‌اند تا خود را از خشم نوروز در امان نگه دارند. برخی نیز می‌گویند: این کار برای دورنگه داشتن خانه از چشم نظر است اما

سفره‌های نوروزی و سمنک

در روستاهای غور شاید امکانات کم باشد اما شوق تغییر همیشه هست. مادران تلاش می‌ورزند برای فرزندان شان لباس نو تهیه کنند؛ لباسی که شاید ساده باشد، اما برای کودکی که ماه‌ها در لباس زمستانی بوده، نشانه‌ای شادی است. در روزهای نوروز، بوی غذا در کوچه‌ها می‌پیچد. دیگ‌های بزرگ و بلند برای پختن سمنک آماده می‌شود، سمنکی که ساعت‌ها هم‌زدن می‌خواهد و صبر و همدلی. پختن سمنک فقط یک کار آشپزی نیست؛ مراسمی جمعی است که زنان دورهم جمع می‌شوند، صحبت می‌دارند، می‌خندند و برای سال نو دعا می‌کنند. در کنار سمنک، پختن غذاهای معروف در روز نوروز باید گفت: قلور، چپاتی و پیشبر که همگی خوراکی‌های خود اُستان غور هستند نیز در نظر گرفته می‌شود. همچنان گندم بریان از جمله مواد خوراکی شناخته شده در این روز می‌باشد.

طبیعت؛ روح نوروز غور

با آب شدن برف‌ها، دشت‌ها سبز می‌شوند، جوانه‌ها سر از خاک بیرون می‌آورند و چشمه‌ها پُر آب‌تر می‌شوند. خانواده‌ها به دامنه کوه‌ها می‌روند، کودکان می‌دوند و گل‌های وحشی می‌چینند. برای مردمی که زمستان را در خانه‌های بسته گذرانده‌اند، بیرون رفتن در نوروز، نوعی آزادی است.

زنده ماندن نوروز در میان جنگ و تغییرات

با وجود دهه‌ها جنگ، ناامنی و تغییرات سیاسی در افغانستان، نوروز همچنان در میان مردم زنده مانده است. اگرچه در برخی دوره‌ها، تجلیل رسمی آن محدود شده یا حتی با مخالفت‌هایی روبه‌رو بوده است اما این

جشن به عنوان یک سنت فرهنگی و تاریخی از میان نرفته است. نوروز ریشه‌ای بسیار کهن دارد و پیش از شکل‌گیری مرزهای سیاسی امروزی در منطقه برگزار می‌گردید. این جشن نه تنها در دوره آریانا و خراسان بزرگ شناخته شده بود؛ بلکه در دوره‌های بعدی نیز به عنوان بخشی از هویت فرهنگی مردم باقی ماند. همین پیشینه‌ی تاریخی سبب شده که نوروز، تنها یک مراسم فصلی نباشد؛ بلکه بخشی از حافظه جمعی مردم به شمار آید. در غور نیز، حتی زمانی که شرایط اقتصادی یا امنیتی اجازه‌ی برگزاری گسترده مراسم را نمی‌داد، مردم دستکم با خانه‌تکانی، پوشیدن لباس نو، دید و بازدید یا رفتن به دامنه‌های سبز کوه، نوروز را به شکل ساده تجلیل می‌کردند. ممکن است برخی آئین‌ها کم‌رنگ شده باشند اما اصل نوروز یعنی روزی از نو، باور به آمدن بهار و آغاز دوباره، همچنان پابرجا مانده است. از نگاه اجتماعی، نوروز نقش مهم در حفظ پیوندهای خانوادگی و تقویت روحیه امید داشته است. در سرزمینی که مردم سال‌ها با دشواری‌های گوناگون روبه‌رو بوده‌اند، نوروز یادآور این واقعیت بوده که طبیعت هر سال دوباره زنده می‌شود و این چرخه ادامه دارد. همین مفهوم تداوم و بازگشت، سبب شده است که نوروز در میان نسل‌ها منتقل شود و فراموش نگردد. بنابراین می‌توان گفت که نوروز در غور و در سراسر افغانستان، تنها یک جشن نیست؛ بلکه بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی مردم است؛ هویتی که با وجود جنگ‌ها، تغییر حکومت‌ها و فشارهای اجتماعی همچنان باقی مانده و به نسل‌های بعدی، هدیه شده است.

تأملی بر تأثیرات روانی نوروز

نوروز، مناسبت باستانی است که فارسی زبانان در جهان این جشن را برای پیشواز بهار می‌گیرند و در کلیت یک بهانه برای تجدید دیدارها و خوشحالی می‌باشد. بدون شک همانند اکثر برنامه‌ها و جشن‌ها این جشن نیز خوشحالی و شرایط متفاوتی به انسان‌ها ایجاد می‌کند. در این پژوهش و نگارش کوتاه، در مورد اینکه چگونه این جشن روی سلامت روان به اساس تئوری انتخاب یکی از تئوری‌های روان‌شناسی، تأثیر می‌گذارد، بحث خواهیم کرد.

بر اساس تئوری انتخاب، تمام رفتارهای ما از درون برانگیخته می‌شود. هر انسان با پنج نیاز ژنتیکی - نیازهای جسمی و نیازهای روان‌شناختی به دنیا می‌آید. این نیازها به طور مداوم ما را تحریک می‌کنند تا برای ارضای آنها تلاش کنیم؛ بنابراین رفتار ما در هر زمان، بهترین تلاشی است که برای برآورده ساختن نیازهای مان انجام می‌دهیم. هرگاه کاری انجام دهیم که به شیوه‌ای مسئولانه نیازهای ما را تأمین کند، کیفیت زنده‌گی ما افزایش می‌یابد. تجربه‌های خوشایندی که نیازها را ارضا می‌نمایند، در بخشی از حافظه ذخیره می‌شوند که دنیای مطلوب نام دارد.

دنیای مطلوب مجموعه‌ای از تصاویر و برداشت‌هایی است که نشان می‌دهد، چگونه دوست داریم زنده‌گی کنیم و چه چیزهایی برای ما ارزشمند و ارضاکننده است.

اکثر انسان‌ها نیازهای مرتبط با بقا و زنده ماندن (مانند: غذا، خواب، گرما و...) را به خوبی تشخیص می‌دهند؛ اما ممکن است نسبت به نیازهای روان‌شناختی خود، آگاهی کمتری داشته باشند. این نیازهای روان‌شناختی عبارتند از:



آزفنداک

نویسنده و روان‌شناس

۱. عشق و تعلق خاطر
۲. قدرت یا شایسته گی
۳. آزادی
۴. تفریح

ارضای کردن این نیازها، نقش مهمی در ارتقای کیفیت زنده گی دارد و عده ای از رفتارهای ما با هدف ارضای همین نیازها شکل می گیرد. اگرچه گاهی ممکن است رفتارهای ما مؤثر یا مسئولانه نباشند، اما هر رفتاری؛ حتی اگر از نگاه دیگران بیهوده یا احمقانه باشد، تلاشی است برای ارضای یکی از نیازهای اساسی. فرد زمانی چنین رفتارهایی را انتخاب می کند که باور دارد این رفتار، بهترین راه موجود برای تأمین نیازهایش است.

تئوری انتخاب به ما می آموزد که اگر افراد راه های بیشتر، مؤثرتر و مسئولانه تری برای ارضای نیازهای شان در اختیار داشته باشند، از رفتارهای نامؤثر و بیهوده فاصله خواهند گرفت.

براساس تئوری انتخاب، تجلیل از نوروز یکی از تصاویر دنیای مطلوب مردم فارسی زبان در سراسر جهان است و این تصویر احساس خوبی به آنها ایجاد می کند، به همین دلیل علاقه برای تجلیل آن دارند.

در ذیل این که: تجلیل از نوروز، چگونه روی ارضای نیازهای پنجگانه چه اثراتی خواهند داشت می نویسیم: نیاز به تفریح تأمین می شود چون:

- کاهش یک نواختی و خسته گی روانی
- افزایش انرژی مثبت

نیاز به قدرت (قدرت در تئوری انتخاب به معنی توانمندی، اثرگذاری و شایستگی است)، تأمین می شود چون:

- انگیزه برای تغییرات سالم
- احساس ارزشمندی
- افتخار فرهنگی

• هدفگذاری برای سال جدید

نیاز به تعلق خاطر تأمین می شود چون:

- کاهش تنهایی
 - تقویت روابط خانواده گی
 - افزایش حس تعلق
 - همبستگی اجتماعی
 - ایجاد احساس حمایت
 - افزایش تاب آوری روانی و اجتماعی در جامعه
 - نیاز به آزادی، (آزادی از دید تئوری انتخاب یعنی انتخاب داشتن) تأمین می شود چون:
 - استراحت و فاصله از وظایف روزانه
 - افزایش حس کنترل بر زنده گی
 - داشتن زمان برای خود
 - فرصتی برای خودمراقبتی
 - نیاز به بقا تأمین می شود چون:
 - کاهش استرس
 - داشتن زمان برای بهبودی و آرامش جسمی
- با در نظر گرفتن تمام موارد فوق، می توان گفت که تجلیل از نوروز تأثیر مثبت و کاملاً قابل لمس بر سلامت روان دارد؛ زیرا فعالیت های مرتبط با نوروز می توانند به شیوه های مختلف نیازهای اساسی انسان، مثل: نیاز به تفریح، تعلق خاطر، قدرت، آزادی و تا حدی بقا را برآورده سازند.
- با این حال باید به یک نکته ی مهم توجه داشت: نیازها و نحوه ی ارضای آنان در افراد مختلف متفاوت است. یک فعالیت ممکن است در یک فرد نیاز به تعلق خاطر را برآورده کند اما همان فعالیت برای فرد دیگری نیاز به تفریح یا آزادی را تأمین کند.
- رفتار انسان کاملاً فردمحور است و هر فرد براساس دنیای مطلوب و تجربیات شخصی خود رفتار را انتخاب می کند؛ بنابراین برای اینکه دقیقاً بدانیم کدام فعالیت، کدام نیاز را برای چه فردی تأمین می کند، لازم است از خود فرد سوال کنیم و برداشت و تجربه او را در نظر بگیریم.

مژده دهید باغ را بوی بهار می رسد!

جشن نوروز و آئین نوروزی، از میراث‌های کهن و دیرپای حوزه‌ی فرهنگی و تمدنی ما است و پیشینه‌ی تاریخی آن به هزاران سال برمی‌گردد. گستره‌ی جغرافیای بزرگداشت از نوروز در شمار زیادی از کشورهای جهان نشان می‌دهد که این مناسبت می‌تواند به عنوان یک محور نیرومند برای پیوسته‌گی یک حوزه‌ی بزرگ فرهنگی و تمدنی قرارگیرد و چون ابر ستبر آسمان گستر بر فضای جامعه‌ی انسانی - باران عشق و محبت، طراوت، طهارت و سرور بهجت بیارد.

نوروز، بوسه و خنده‌ی خدا بر خلاق، مظهر رویش و زایش، پیام‌آور هم‌دلی، زیبایی در تعدد و تنوع و تکثر و رستاخیز طبیعت است که با فرارسیدن آن شور و غوغا بر طبیعت و جان و جهان برپا می‌شود. نوروز پیام‌آورنده‌ی اعتدال شب و روز و حال و هوای موسمی سال است که در آن نه تنها شب و روز باهم برابر می‌شوند؛ بلکه طبیعت رنگ گوارا گرفته و سردی نیز به اعتدال می‌آید. نوروز تنها جشن فر و فرخنده‌گی طبیعت و حلول پُرمیمنت بهار است، جشن کار و رستاخیز طبیعت که نیاکان ما هزاران سال پیش آن را تجلیل می‌کردند و امروز برای مردم ما به یک سنت باستانی و میراثی مبدل شده و با فرهنگ مردم ما عمیقاً عجین گردیده است.

جشن نوروز یک مناسبت فرهنگی با پیشینه‌ی تاریخی بسیار کهن و ارزش مند است که به لحاظ جامعه‌شناسی، پاس داری از این مناسبت می‌تواند به دور از مرزبندی‌های جغرافیایی، زبانی، قومی و سیاسی مردمان زیادی را به هم پیوند دهد و با ایجاد همبسته‌گی در میان آنان زمینه‌ساز گسترش یک ابر روایت انسانی و منجر به ایجاد یک رنگی و هم‌دلی در دل این همه تعدد و تکثر و تنوع گردد. نوروز هویتی است



زهرا افشار

نویسنده و فعال فرهنگی

برای آمدن به سرزمین بومی خود از کسی رواید ورود نمی خواهد.

برگزاری جشن نوروز در کشورهای چون: افغانستان، ایران، تاجیکستان، اوزبیکستان، آذربایجان، روسیه، قزاقستان، قرغیزستان، آلبانی، ترکیه، ترکمنستان، سوریه، گرجستان، پاکستان و مقدونیه شمالی نشان می دهد میراث بزرگ نوروزی می تواند در همبستگی میان ملل مختلف جهان، نقش به سزایی داشته باشد. در سال های پسین همان گونه که بر آن گواه بوده ایم، هنگام برگزاری جشن نوروز و میله گلسرخ در اول ماه حمل شمار زیادی مردم از سراسر کشور حتی از ممالک بیرون به مزارشریف مرکز بلخ باستان شهر زادگاه نوروز می آمدند و در این جشن اشتراک می نمودند، مردم غم و ناراحتی و رنج خود را پشت سر گذاشته در جشن نوروز جُز شادی و سرور و طبیعت گردی به چیز دیگری فکر نمی کردند.

نوروز به تاریخ ۴ حوت ۱۳۸۸/۲۳ فبروری ۲۰۱۰ در شصت و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی صدور قطعنامه ای، بحیث جشن بین المللی اعلام گردید و رسمیت جهانی یافت. تجلیل از نوروز در طول این هزاران سال، فراز و فرودهایی داشته است. گاهی با شکوهمندی تجلیل شده و گاهی در مواجهه با فرهنگ ها و سیاست های دیگرستیز، با اکراه روبه رو شده است. با آن که در پی شکلگیری روایت های افراط گرایانه و تکفیری از اسلام در سال های اخیر میزان مخالفت و دشمنی با تمام پدیده ها و ارزش های انسانی به ویژه نوروز به عنوان یک سنت مبارک فرهنگی در افغانستان بالا گرفته بود اما مردم ما برای پاس داری از میراث های فرهنگی و تاریخی شان این روز را گرامی داشته و با شکوه تجلیل می کردند.

نوروز برای زنان از اهمیت ویژه برخوردار بوده که این اهمیت تا امروز پا به پای زنان پیش آمده است و با

که هم اکنون در حال گسترانیدن دامن سبز و شکوه مند خویش در سراسر این جهان مدرن می باشد. این جشن باستانی طبیعت در پهنه ی سرزمین ما عمری به درازای هزاران سال دارد و از میان پرده های غبارآلود عصر اسطوره به سرزمین روشن تاریخ گام نهاده است که در این درازنای طولانی همواره مقدمش را گرامی داشته اند. نوروز، کهن ترین نشانه ای از فرهنگ اسطوره یی آریایی است که می توان آن را نمودار پارینه ترین جشن بشری دانست؛ جشنی که پیام آور سازنده گی، برابری، هم زیستی، شادمانی، سرسبزی و خوش بختی می باشد. نوروز به مثابه یک جشن طبیعی نماد مرگ و زنده گی هستی است و نمود رستاخیز طبیعت. شماری از مؤرخان شرقی، پیدایش این جشن باشکوه را هم زمان با پادشاهی جمشید یا پیشدادی که پایتخت آن در بلخ امروزی قرار داشت و حوزوی حاکمیت او پهناورتر از هر حاکم دیگر شرقی بود می دانند. گفته می شود این شهنشاه بلخی در چنین روزی دستور داد تا هم زمان با روی کار آمدن فصل جدید و قدکشیدن سبزه ها و گل ها در دشت، صحرا و باغ ها و همچنین برای فهم و درک درستی از سال، جشن نوروز را بنیان نهند و فرمان داد تا در این روز که نخستین روزی از فروردین ماه (حمل) می باشد، مردم شاد باشند و به عنوان استقبالیه ای برای آمدن بهار و فصل نو، این روز را گرامی بدارند.

نوروز یک مناسبت اجتماعی در پیروی از دگرگونی های شگرف طبیعت یعنی جشن نمایش خداوند است که در آن گل و گیاه و شکوفه و سبزه به حرکت درمی آیند. خداوند بزرگ نوروز را در صبح دم هستی آفرید که زمین به دور آفتاب می چرخد، شاخه ها می شگفند و درختان میوه های لذیذ بار می دهند، نوروز و بهار هم وجود خواهد داشت. این که همه ساله بهار می آید و شاخه ها، شکوفان و چراغانی میشوند معنای آن را دارد که نوروز از امر و نهی اهل غرض و مرض فارغ است و

گذشت سده‌ها هنوز همچنان نوروز به شکل قابل توجهی روز زنان است. نوروز هنوز از راه نرسیده سیمای زنانه به خود می‌گیرد، شور و هیجان زنان برای تازه‌گی و راه‌اندازی امور و انجام آئین‌هایی به پیشواز نوروز، نقطه وصل زنان و نوروز است. تجلیل از نوروز تقریباً زنانه است، درست برخلاف تمامی امور دیگر که آنچه برجسته و قابل دید است، سهم مردان است. در این میان اما بحث نوروز جداست. نوروز که با سرزنده‌گی، شادابی و رویش و پویش در نوسازی و به سازی با زنان شباهت زیاد دارد و از اینرو میان زرتشتیان، نوروز به روز زن شهرت داشت.

تجلیل از نوروز تنها جشنی است که مردان با کنار گذاشتن تابوهای مردسالاری و جوهر فرمان‌روایی ثابت شان، به زنان امکان و زمینه‌ی این‌را فراهم می‌سازند که به زنده‌گی چهره‌ی نو و طراوت بیش‌تر ببخشند. زنانی که به طور طبیعی از درخشندگی و سیمای پُرطراوت زنده‌گی لذت می‌برند، از این فرصت استفاده کرده و نوروز را باشکوه و در همبستگی کامل با همجنسان شان تجلیل می‌کنند که نوروز نقطه عطف همبستگی زنان نیز می‌تواند باشد.

خانه‌تکانی و نوساختن خانه و کاشانه، تهیه پوشاک جدید، تهیه خوراکی‌های متنوع و آماده کردن هفت میوه، جشن سمنک پزی یا میله سمنک، سبزه لگد و دیدار دوستان از جمله کارهایی است که زنان انجام می‌دهند. کودکان که به عنوان ادامه دهنده‌ای هر نسل، نقش اساسی و جان‌افزارا در حفظ فرهنگ و عنعنات هر جامعه دارند از این سبب، تجلیل از نوروز و تداخل این موجودات کوچک و نازنین تمرین پاس‌داری از ارزش‌های ملی و اجتماعی بوده و خالی از خیر و سود ملی نیست. اطفال همیشه با کوچکترین و کمترین دست‌داشته‌های خویش، شادی را در رگ جان خود دعوت می‌کنند و شور و هیجان را در محیط

خویش پخش می‌دارند. پوشیدن لباس نو، جمع بودن خانواده‌ها دورهم، گرفتن عیدی، دید و وادیده‌های دوستان، رفتن کودکان به طبیعت، دیدن لاله‌ها و سبزه‌ها و جیک/جیک پرنده‌ها بالای روان کودکان تأثیر مثبت داشته که سبب رشد عاطفی و اجتماعی آنها شده و آنان را به احترام به طبیعت ترغیب می‌دارد.

چقدر خوب است که شاعران و نویسندگان این ارزش‌ها را به زبان کودکان در قالب شعر، ترانه و متون کودکان بیان کنند اما متأسفانه در افغانستان به کودکان توجه چندانی صورت نمی‌گیرد. این بی‌توجهی از خانواده آغاز تا به تمام بخش‌های جامعه ختم می‌شود و سوگمنده‌ها باید نوشت که جامعه ادبی افغانستان نیز از این امر مستثنی نبوده است و هیچکدام از شاعران و نویسندگان معاصر، کودکان را مخاطب شعری و ترانه نوروزی نساخته‌اند. انتهای مطلب را با سروده از استاد فقید (محمدشاه واصف باختری) به پایان می‌برم.

از عمر عشق و عمر من و عمر روزگار سالی دیگر گذشت پُر از بیم و امید

سرچشمه‌ها

۱. سمیع‌الله سیحون. نویسنده و روزنامه‌نگار
۲. زهرا شهرستانی. نویسنده و پژوهشگر
۳. دکتر صاحب نظر مرادی. نویسنده و پژوهشگر حوزه تاریخ
۴. ارنواز اشکانیان. نویسنده و پژوهشگر
۵. اسحاق ثاقبی داراب. شاعر و روزنامه‌نگار
۶. محمد فهیم کریمی. استاد دانشگاه بلخ
۷. خجسته‌الهام. شاعر و نویسنده

نوروز

حافظه‌ی زنده‌ی ملت

نوروز، نه تنها آغاز سال نو و فصل بهار است؛ بلکه جشنی کهن با قدمتی بیش از سه هزار سال به شمار می‌رود که ریشه‌های آن به تمدن‌های باستانی منطقه بازمی‌گردد. این جشن نمادی از پیروزی نور بر تاریکی، گرما بر سرما و زنده‌گی بر مرگ است.

در افغانستان از نوروز با آداب و رسوم ویژه‌گرمی داشت می‌شود. خانه‌تکانی از نخستین رسم‌هاست؛ مردم خانه‌های خود را پاک و آراسته می‌کنند تا با طراوت و پاکیزه‌گی به استقبال سال نو بروند. پوشیدن لباس نو نشانه‌ای از تازه‌گی و دگرگونی است. از مهم‌ترین سنت‌های نوروزی در افغانستان، «هفت میوه» است؛ آمیزه‌ای از چند نوع میوه خشک و تازه که نماد برکت و فراوانی دانسته می‌شود. دیدوبازدیدهای خانواده‌گی، صله‌رحم و برگزاری بازی‌ها و سرگرمی‌های محلی مانند بزکشی نیز از جلوه‌های شادی بخش این جشن به شمار می‌روند.

در فرهنگ افغانستان، نوروز جایگاهی ویژه و فراتر از یک جشن ساده دارد. این آیین نماد تجدید حیات، امید و آغاز دوباره‌ی زنده‌گی می‌باشد؛ همان‌گونه که طبیعت در بهار جان تازه می‌گیرد، انسان نیز می‌تواند روحی تازه و انگیزه‌ای نو برای ادامه زنده‌گی بیابد. نوروز همچنین زمانی برای کنار گذاشتن کدورت‌ها، ایجاد همدلی و تحکیم روابط اجتماعی است. با وجود ریشه‌های باستانی، این جشن در گذر زمان با ارزش‌های دینی و ملی مردم درآمیخته و هویت بومی و ماندگار یافته است.

با این همه، در سال‌های اخیر و در سایه‌ی حاکمیت طالبان، نگرانی‌هایی درباره‌ی چگونگی برگزاری آزادانه‌ی نوروز و میزان مشارکت



فرخنده ساقی زاده

نویسنده

در سایه‌ی «حاکمیت دوفاکتوی طالبان»، نوروژ برای دختران و زنان فقط جشن نیست؛ بلکه فرصتی برای دیده‌شدن، ابراز شادی، حفظ فرهنگ، و تجربه‌ی امید و تازه‌گی در زنده‌گی است.

چگونه نوروژ به حفظ فرهنگ کمک می‌نماید؟

• انتقال سنت‌ها به نسل‌های بعد: وقتی آیین‌های نوروژی هر سال برگزار می‌شود، کودکان و جوانان با رسم‌ها، داستان‌ها و ارزش‌های فرهنگی آشنا می‌شوند و آن‌ها را یاد می‌گیرند. این روند باعث می‌شود فرهنگ زنده بماند، نه اینکه فقط در کتاب‌ها باقی بماند.

• تقویت هویت ملی: جشن‌های مشترک مثل نوروژ، حس تعلق و هویت جمعی را تقویت می‌کند. مردم احساس می‌نمایند بخشی از یک تاریخ و فرهنگ مشترک هستند؛ چیزی که برای ملت‌هایی مانند افغانستان بسیار مهم و حیاتی است.

• زنده نگه داشتن زبان و هنرهای بومی: در مراسم نوروژی معمولاً شعرخوانی، موسیقی محلی، لباس‌های سنتی و غذاهای محلی حضور دارند. این عناصر هنری بخش مهمی از فرهنگ‌اند و نوروژ به حفظ آن‌ها کمک می‌کند.

• ثبت و حمایت جهانی: نوروژ به عنوان میراث فرهنگی ناملموس در فهرست سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) ثبت شده است. چنین ثبت‌هایی باعث می‌شود کشورها زیادتر برای نگهداری این سنت تلاش کنند.

دیدگاه شاعران درباره نوروژ

مبهرن است که نوروژ در نگاه شاعران، فقط آغاز سال نو نیست؛ بلکه نماد زنده‌گی، امید، عشق، نوشدن دل

اجتماعی، به‌ویژه برای زنان، وجود داشته است. با وجود این نگرانی‌ها، امید به روشنایی و آینده‌ای بهتر همچنان در دل‌های مردم زنده است؛ زیرا نوروژ در حقیقت، بازتاب روحیه‌ی مقاومت، امید و عشق به زنده‌گی در میان مردم افغانستان است.

نقش نوروژ در زندگی زنان

نوروژ برای زنان، نقشی مهم و چندبُعدی دارد. این جشن فقط یک مناسبت تقویمی نیست؛ بلکه در زنده‌گی فردی، خانواده‌گی و اجتماعی زنان معنا و اثر خاصی دارد:

• نقش فرهنگی و هویتی: نوروژ فرصتی است برای زنان تا در حفظ و انتقال سنت‌ها سهم بگیرند؛ از آماده‌سازی هفت میوه و غذاهای لذیذ و هوسانه گرفته تا آراستن خانه و برگزاری مراسم. این کارها باعث می‌شود زنان حافظان اصلی فرهنگ و آیین‌های بومی باشند.

• نقش عاطفی و خانواده‌گی: در بسیاری از فامیل‌ها، زنان محور گردهمایی‌های نوروژی‌اند. آنان با مدیریت دید و بازدیدها، پذیرایی و ایجاد فضای صمیمی، پیوندهای خانواده‌گی را تقویت می‌کنند.

• نقش اجتماعی: نوروژ زمانی است که زنان می‌توانند بیشتر در فعالیت‌های اجتماعی، جشن‌ها و محافل عمومی حضور یابند. در جوامعی مانند افغانستان این حضور، هرچندگاهی با محدودیت، برای روحیه و اعتمادبه‌نفس آن‌ها اهمیت زیادی دارد.

• نقش روانی و امیدبخش: نوروژ پیام‌آور تازه‌گی و آغاز دوباره است. برای بسیاری از زنان، این جشن نماد امید، رهایی از غم‌ها و شروع مرحله‌ای نو در زنده‌گی است؛ به‌خصوص در شرایطی که محدودیت‌های اجتماعی وجود دارد.

۴. فردوسی: نوروز را جشن ملی و تاریخی می‌داند و در شعرش آن را نشانه‌ی شکوه پادشاهی و هویت باستانی معرفی می‌کند.

۵. عمر خیام: نوروز برای خیام یادآور گذر زمان است. او بهار را فرصتی برای لذت بردن از زنده گی و قدر دانستن لحظه‌ها می‌بیند.

حضرت عشق، مولانای بزرگوار می‌فرماید:
آمد بهار خرم و آمد رسول یار
مستیم و عاشقیم و خماریم و بی‌قرار

و بیداری طبیعت است. هر شاعر با دید و احساس خودش، نوروز را تعبیر کرده است:

۱. حافظ: نوروز را زمان شادی، بزم، عشق و رهایی از غم می‌داند. در شعرهایش بهار و نوروز نشانه‌ی لطف خدا و فرصت تازه برای خوشی است.

۲. سعدی: نوروز را نماد اخلاق و انسانیت می‌بیند. او بهار را یادآور نیکی، بخشش و تازه شدن دل انسان می‌داند.

۳. مولانا: از نگاه مولانا، نوروز فقط تغییر فصل نیست؛ بلکه نوروزِ درونی است، یعنی بیداری روح، تحول قلب و نزدیک شدن به خدا.

نقش نوروز در توسعهی تجارت و اقتصاد کشوری و فراقشوری

افغانستان کشوری با پیشینهی تاریخی و فرهنگی کهن است که رسمها و سنتهای آن، ریشه در تمدنهای باستانی منطقه دارد. نوروز را می توان به عنوان یکی از کهن ترین رسوم فرهنگی در حوزهی تمدنی منطقه گفت که در کشورهای مختلف از جمله: افغانستان، ایران، تاجیکستان، اوزبیکستان و غیره ممالک آسیای میانه و خاورمیانه برگزار می شود.

این جشن علاوه بر ارزش فرهنگی و اجتماعی، تأثیرات مهم اقتصادی نیز دارد. اقتصاد دربرگیرنده بخش های گوناگون چون: کشاورزی، صنعت، تجارت، ورزش، محیط زیست، گردشگری و بهداشت می باشد که بی گمان نوروز نقش اثرگذاری را در همه یی این بخش ها دارد.

افزایش خرید و فروش، رونق بازارها و گسترش روابط تجارتي از جمله پی آمدهای اقتصادی نوروز است. بررسی نقش نوروز در توسعهی تجارت و اقتصاد، نشان می دهد که این مناسبت فرهنگی می تواند به عنوان یک فرصت راهبردی در رشد اقتصاد کشور مورد استفاده قرار گیرد.

اقتصاد هر کشور تحت تأثیر عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قرار دارد و مناسبت های ملی و مذهبی از جمله عواملی اند که می توانند موجب افزایش تقاضا، گردش سرمایه و رونق فعالیت های اقتصادی گردند. نوروز در افغانستان، یکی از مهم ترین زمان هایی است که بازارها با افزایش چشم گیر فعالیت روبه رو می شود؛ از اینرو



اورانوس اورنگ عارفی
نویسنده و کارآفرین

برگزاری نمایشگاه‌های تجاری، جشنواره‌های فرهنگی مشترک و بازارچه‌های مرزی در ایام نوروز می‌تواند زمینه تبادل کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری را فراهم سازد. کشورهای مربوط می‌توانند از این فرصت برای معرفی محصولات ملی خود استفاده کنند. همچنان نوروز به عنوان میراث فرهنگی مشترک، زمینه اعتمادسازی و تقویت همکاری‌های اقتصادی منطقه را رقم می‌زند.

نوروز، ظرفیت قابل توجهی برای گسترش همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای فراهم می‌آورد. از آنجائیکه این جشن در چندین کشور همزمان برگزار می‌شود، فرصت مناسبی برای توسعه روابط تجاری، افزایش صادرات و ایجاد بازارهای مشترک است. صادرات میوه خشک، محصولات زراعتی، صنایع دستی و سایر محصولات می‌تواند در این دوره افزایش یابد.

افزون بر آن، گردش‌گری فرهنگی یکی از مهم‌ترین فرصت‌های اقتصادی مرتبط با نوروز است. در صورت بهبود زیرساخت‌ها و امنیت واقعی نه خیالی، افغانستان می‌تواند سیاحان منطقه‌ای و بین‌المللی را برای شرکت در مراسم نوروزی جذب کرده و از این طریق ارزش خارجی وارد کشور شده و به رشد اقتصادی پایدار کمک کند.

با توجه به سیاست‌ها و محدودیت‌های حکومت فعلی که برگزاری جشن‌های عمومی نوروز را منع قرار داده است، عواقب اقتصادی جدی‌ای را نمی‌شود نادیده گرفت.

محدودیت در مراسم نوروزی، باعث کاهش تقاضا در بازار داخلی، کاهش فروش صنایع دستی و تولیدات محلی و تضعیف بخش خدماتی می‌شود. علاوه بر این، فرصت‌های همکاری و صادرات با کشورهای

تحلیل تأثیر نوروز بر تجارت داخلی و روابط اقتصادی منطقه‌ای، اهمیت ویژه‌ای را دارد.

تأثیر نوروز بر تجارت داخلی

با نزدیک شدن به ایام نوروز، تقاضا برای کالاها و خدمات به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. خرید پوشاک نو، مواد غذایی، میوه تازه و خشک، انواع اقسام شیرینی، وسایل منزل و هدایا سبب رونق بازارهای شهری و محلی می‌شود. این افزایش باعث سود تاجران و تقویت چرخه اقتصادی نیز می‌گردد.

برگزاری مراسم ویژه نوروز؛ به خصوص در شهرهایی مانند: مزارشریف، زمینه‌ی رونق بخش خدمات را فراهم می‌آورد. هتل‌ها، رستوران‌ها، حمل و نقل شهری و فروشندگان محلی در این ایام، با افزایش مشتری مواجه می‌شوند. این وضعیت می‌تواند فرصت‌های شغلی مؤقت را ایجاد و سطح درآمد خانواده‌ها را بهبود بخشد.

نوروز همچنین می‌تواند نقش مهم را در حمایت از صنایع کوچک و متوسط داشته باشد. بسیاری از صنایع دستی و تولیدات داخلی مانند: قالین بافی، گلیم، لباس‌های سنتی، صنایع چوبی، سفالگری و سایر محصولات هنری در این ایام با تقاضای بیشتری مواجه می‌شود. افزایش فروش این محصولات می‌تواند به توسعه کارآفرینی؛ به ویژه برای زنان و جوانان، کاهش بیکاری و افزایش صادرات کمک نماید. در مناطق روستایی که فرصت‌های شغلی محدود است، مناسبت‌هایی نظیر نوروز می‌تواند منبع مهم درآمد باشد.

در سطح فرامرزی، نوروز بستر مناسبی برای توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای حوزه نوروز فراهم می‌کند.

نوروز میتواند به عنوان یک فرصت کم هزینه برای ایجاد تحریک اقتصاد مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه - نوروز، تنها یک جشن فرهنگی نیست؛ بلکه یک فرصت مهم اقتصادی در سطوح ملی و منطقوی به شمار می‌رود. این جشن می‌تواند باعث افزایش مصرف، رشد تولید، تقویت گردش‌گری، توسعه صنایع کوچک و گسترش روابط تجارتي میان کشورها شود. در کشورهای مانند: افغانستان که با چالش‌های اقتصادی مواجه هستند، بهره‌برداری درست از ظرفیت‌های نوروز می‌تواند به کاهش بیکاری و تقویت بازار داخلی کمک کند؛ بنابراین توجه به ابعاد اقتصادی نوروز در کنار اهمیت فرهنگی آن، می‌تواند نقش مهمی در توسعه پایدار و رشد اقتصادی ایفا کند.

منطقه کاهش می‌یابد و گردشگری فرهنگی متوقف می‌گردد. این محدودیت‌ها در برگزاری مراسم نوروز، نه تنها ابعاد فرهنگی و اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار میدهد؛ بلکه می‌تواند رشد اقتصادی، اشتغال و توسعه تجارتي داخلی و فراکشوری را محدود سازد. وقتی جشن‌های عمومی، نمایشگاه‌ها و مراسم بزرگ برگزار نشود، بسیاری از کسبه کاران، فروشندگان صنایع دستی، برگزارکننده‌گان برنامه‌های فرهنگی و فعالان گردشگری فرصت کسب درآمد را از دست می‌دهند. در شرایط فعلی، افغانستان که اقتصاد آن با چالش‌های اساسی مثل: بیکاری، فقر و کاهش سرمایه‌گذاری مواجه است، استفاده از فرصت‌های فرهنگی برای تقویت اقتصاد، اهمیت زیادی‌تری پیدا می‌کند.

تأثیر اسلام بر تحول روایات و سنت‌های نوروزی

نوروز یکی از کهن‌ترین جشن‌های فرهنگی مردمان حوزه‌ی ایران فرهنگی است؛ جشنی که ریشه‌های آن به روزگار باستان و آیین‌های پیش از اسلام برمی‌گردد. این جشن در دوره‌ی هخامنشی و سپس در عصر ساسانی شکلی رسمی‌تر و حکومتی‌تر پیدا کرد و به عنوان آغاز سال نو شناخته شد.

با ورود اسلام به سرزمین‌های فارسی‌زبان در قرن نخست هجری، بسیاری گمان می‌کردند که سنت‌های کهن از میان خواهد رفت؛ اما در عمل، نوروز نه تنها از بین نرفت، بلکه با فرهنگ اسلامی آمیخته شد و رنگ و بوی تازه‌ای گرفت. در این مقاله می‌خواهیم به زبان ساده بررسی کنیم که اسلام چه تأثیری بر روایت‌ها، باورها و رسم‌های نوروزی گذاشت و چگونه این جشن در چارچوب فرهنگی اسلامی ادامه پیدا کرد.

نوروز پیش از اسلام؛ یک نگاه کوتاه

در متن‌های ادبی و تاریخی، نوروز به جمشید نسبت داده شده است. در شاهنامه‌ی فردوسی روایت شده که جمشید پس از برقراری نظم و عدالت، روزی را «نوروز» نامید. همچنین ابوریحان بیرونی در کتاب آثارالباقیه عن القرون الخالیه به تفصیل درباره آیین‌های نوروزی سخن گفته و آن را از مهم‌ترین اعیاد ایران فرهنگی دانسته است. در آیین زرتشتی، نوروز نماد پیروزی روشنایی بر تاریکی و تجدید حیات طبیعت بود.



فریبا همدوش
نویسنده

• تعیین سرنوشت سال در روز نوروز

در برخی باورهای مردمی، حوادث روز اول سال نشانه‌ای از کل سال تلقی می‌شود. همچنین فال‌گیری و پیش‌بینی آینده در آغاز سال رواج داشت. باور به تأثیر ذاتی زمان بر سرنوشت، از ویژگی‌های اندیشه‌ی اسطوره‌ای است و پشتوانه‌ی تجربی ندارد.

• پیوند نوروز با اسطوره‌های کیهانی

در برخی روایات اسطوره‌ای، نوروز زمان تجدید آفرینش یا آغاز دوباره‌ی نظم کیهانی دانسته می‌شود. هرچند نوروز از نظر نجومی با اعتدال بهاری هم‌زمان است (واقعیت علمی)، اما نسبت دادن تحولات ماورایی خاص به آن، بخشی از تفکر اسطوره‌ای بوده است.

در نتیجه، بر اساس منابع تاریخی، نوروز پیش از اسلام دارای سه لایه بوده است:

لایه‌ی طبیعی (اعتدال بهاری)،

لایه‌ی سیاسی-درباری،

لایه‌ی اسطوره‌ای و مردمی.

آنچه امروز «خرافه» نامیده می‌شود، عمدتاً مربوط به لایه‌ی سوم است؛ یعنی باورهای عامیانه درباره ارواح، تأثیر آتش، تعیین سرنوشت و مانند آن.

ورود اسلام

وقتی اسلام وارد ایران فرهنگی شد، مردم با یک دین تازه روبه‌رو شدند؛ دینی که بر توحید، عدالت، ساده‌زیستی و برابری تأکید داشت. در ابتدا، برخی از رسم‌های قدیمی مورد نقد قرار گرفت؛ به‌ویژه آن بخش‌هایی که با باورهای چندخدایی یا خرافات همراه بود.

اما نکته‌ی مهم این است که اسلام به‌طور کلی با شادی‌های سالم و سنت‌های فرهنگی که مخالف اصول دینی نبودند، مخالفت نکرد. به همین دلیل، نوروز به شکل کامل حذف نشد، بلکه آرام‌آرام تغییر کرد. به گفته‌ی

این روایات نشان می‌دهد که نوروز پیش از اسلام، بیشتر جنبه‌ی آیینی و شاهانه داشت. مردم این روز را نماد پیروزی روشنایی بر تاریکی و آغاز دوباره‌ی طبیعت می‌دانستند. در آیین زرتشتی، به‌ویژه در تعالیم منسوب به زرتشت، طبیعت جایگاه مقدسی داشت و تغییر فصل‌ها نشانه‌ای از نظم الهی به‌شمار می‌رفت. در آن زمان، شاهان هدیه می‌گرفتند، مردم لباس نو می‌پوشیدند و جشن‌های عمومی برگزار می‌شد.

خرافه‌ها و باورهای اسطوره‌ای جشن نوروز پیش از اسلام

نوروز در ایران فرهنگی باستان تنها یک جشن تقویمی نبود، بلکه مجموعه‌ای از باورهای دینی، اسطوره‌ای و مردمی را در بر می‌گرفت. بسیاری از این باورها در چارچوب جهان‌بینی اسطوره‌ای آن زمان قابل فهم‌اند، اما از دیدگاه تاریخی-انتقادی یا توحیدی، برخی از آن‌ها جنبه‌ی خرافی یا غیرمستند دارند.

• بازگشت ارواح نیاکان (فروهرها)

در آیین زرتشتی اعتقاد بر این بود که در پایان سال، ارواح نیاکان (فروهرها) به زمین بازمی‌گردند. مردم برای استقبال از آن‌ها خانه‌ها را پاک می‌کردند و آتش روشن می‌نمودند. ابوریحان بیرونی توضیح می‌دهد که ایران فرهنگیان باور داشتند ارواح گذشتگان در ایام خاصی به خانه‌های خود بازمی‌گردند. این باور ریشه در الهیات زرتشتی دارد، اما اعتقاد به حضور و تأثیرگذاری ارواح در امور دنیوی، در نگاه عقل‌گرایانه یا توحیدی، نوعی باور خرافی محسوب می‌شود.

• قداست و نیروی ماورایی آتش

در آیین‌های پایان سال و آغاز نوروز، آتش جایگاه مهمی داشت. برخی باور داشتند که آتش می‌تواند بیماری و پلیدی را از بین ببرد. در دین زرتشتی، آتش نماد پاکی است، اما در سطح عامیانه، گاه به آن قدرت مستقل ماورایی نسبت داده می‌شد که می‌توان آن را برداشت خرافی دانست.

شد. به عنوان نمونه، در برخی روایات شیعی، نوروز با رویدادهای مهمی همچون روز غدیر یا ظهور امام زمان (عج) مرتبط دانسته شده است.

نگاه علمای اسلامی به نوروز

دیدگاه علما درباره‌ی نوروز یکسان نبوده است: برخی گفته‌اند: اگر نوروز صرفاً یک مناسبت فرهنگی باشد، و در آن گناهی انجام نشود، عقیده‌ی باطل وجود نداشته باشد و تشبه به ادیان دیگر صورت نگیرد، در این صورت، به عنوان عرف اجتماعی قابل قبول است، نه عید شرعی. برخی دیگر آن را فرصتی برای شکرگزاری از نعمت‌های خدا دانسته‌اند.

عده‌ای هم نسبت به آمیخته شدن آن با خرافات هشدار داده‌اند.

در مجموع، بیشتر علما تأکید کرده‌اند که معیار، نیت و عمل انسان است؛ اگر نوروز با اسراف، گناه یا باورهای نادرست همراه نباشد، می‌تواند یک جشن مباح باشد.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، نوروز پیش از اسلام بیشتر یک جشن شاهانه و آیینی بود، اما پس از اسلام به جشنی مردمی، اخلاقی و اجتماعی تبدیل شد و از بسیاری خرافات زدوده گردید. بسیاری از رسم‌های آن با ارزش‌های اسلامی هماهنگ شد و برخی روایت‌های دینی نیز به آن افزوده گشت.

امروز نوروز برای بسیاری از مسلمانان جشنی فرهنگی است که هم نشانه‌ی زنده شدن طبیعت است و هم فرصتی برای تازه کردن دل‌ها، آشتی‌ها و نیت‌های خوب. این جشن باستانی، با عبور از صافی فرهنگ اسلامی، توانسته است هویت خود را حفظ کند و در عین حال، با ارزش‌های دینی همخوانی یابد. تجربه‌ی نوروز در جهان اسلام نشان می‌دهد که تعامل میان سنت و دین، نه لزوماً به حذف یکی توسط دیگری، بلکه به غنی‌تر شدن هر دو می‌انجامد.

زرین‌کوب، «بسیاری از سنت‌های ایران فرهنگی در چارچوب تمدن اسلامی استمرار یافتند». و در دوره‌های بعدی، به‌ویژه عصر سامانیان و غزنویان، نوروز در دربار برگزار می‌شد و جایگاه فرهنگی خود را حفظ کرد.

با گذشت زمان، برخی روایت‌ها و داستان‌های دینی با نوروز پیوند خورد. در برخی روایات منسوب به امام جعفر صادق (ع)، به نوروز اشاره شده و برای آن فضیلتی ذکر گردیده است (هرچند درباره‌ی اعتبار این روایات میان علما اختلاف نظر وجود دارد). به این ترتیب، نوروز از یک جشن کاملاً باستانی به جشنی تبدیل شد که برخی مسلمانان آن را با نیت شکرگزاری و دعا همراه کردند.

اسلام بر اخلاق و رفتار انسان‌ها تأکید دارد. به همین دلیل، بسیاری از سنت‌های نوروزی رنگ اخلاقی و دینی گرفتند؛ مثل:

دید و بازدیدها تبدیل شد به صلّه‌رحم؛ یعنی رفتن به خانه‌ی خویشاوندان برای تقویت محبت.

کمک به نیازمندان در ایام نوروز بیشتر شد و مردم تلاش کردند سال نور را با صدقه و کار خیر آغاز کنند.

نظافت خانه (خانه‌تکانی) با مفهوم طهارت و پاکیزگی که در اسلام اهمیت دارد، هماهنگ شد.

دعا و نیایش در لحظه‌ی تحویل سال جای برخی آیین‌های کهن را گرفت.

به زبان ساده، اسلام محتوا را تغییر داد؛ یعنی به جای جنبه‌های افسانه‌ای، بُعد معنوی و اخلاقی را پررنگ‌تر کرد.

نوروز در دوره‌های اسلامی

در زمان حکومت‌هایی مانند خلافت عباسی، نوروز همچنان برگزار می‌شد و حتی در دربار خلفا نیز شناخته شده بود. بعدها در دوره‌های ایران فرهنگی تبار مانند سامانیان و صفویان، نوروز جایگاه پررنگ‌تری پیدا کرد. در دوره‌ی صفویه، که مذهب شیعه رسمیت یافت، نوروز با برخی مفاهیم مذهبی شیعی پیوند بیشتری خورد و جنبه‌ی دینی آن در کنار جنبه‌ی ملی تقویت

نوروز و اقتدار هویتی در دیار غربت

نوروز تنها یک جشن تقویمی نیست؛ بلکه نمادی زنده از تداوم تاریخی، فرهنگی و هویتی مردمانی است که قرن‌ها در گستره‌ی وسیعی از جغرافیا آن را پاس داشته‌اند. این آیین کهن، که ریشه‌های آن به دوران باستان و از جمله عصر هخامنشیان بازمی‌گردد، امروزه نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای منطقه برگزار می‌شود و به عنوان میراث مشترک فرهنگی شناخته می‌شود.

اهمیت فراملی نوروز زمانی برجسته‌تر شد که این آیین در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو به ثبت رسید؛ اقدامی که نشان داد نوروز تنها متعلق به یک ملت نیست، بلکه بخشی از میراث فرهنگی بشریت است.

نوروز؛ فراتر از یک جشن

نوروز مفاهیمی عمیق چون نو شدن، آشتی، همبستگی و امید را در خود جای داده است. آیین‌هایی مانند خانه‌تکانی، دید و بازدید، گستردن سفره‌ی هفت‌سین و تکریم بزرگان خانواده، همگی بازتابی از پیوند عمیق میان فرهنگ، خانواده و اجتماع‌اند. این عناصر در کنار هم نوعی اقتدار هویتی ایجاد می‌کنند؛ اقتداری که نه بر پایه‌ی قدرت سیاسی، بلکه بر بنیاد حافظه‌ی جمعی، زبان، سنت‌ها و پیوستگی فرهنگی شکل می‌گیرد.

نوروز در مهاجرت؛ بازآفرینی هویت

در جهان معاصر که مهاجرت و جابه‌جایی‌های گسترده‌ی انسانی به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است، نوروز به یکی از مهم‌ترین



وحیده پنجشیری
نویسنده و فعال مدنی

ابزارهای حفظ هویت فرهنگی در میان جوامع مهاجر بدل شده است.

برای بسیاری از ماکه دور از سرزمین مادری زندگی می‌کنیم، نوروز تنها یک مناسبت تقویمی نیست؛ بلکه پلی است میان گذشته و حال، میان وطن و دیار امروز. در فضای مهاجرت، خطر فراموشی یا کم‌رنگ شدن عناصر هویتی همواره وجود دارد؛ اما برگزاری نوروز در قالب گردهمایی‌های فرهنگی و اجتماعی فرصتی فراهم می‌کند تا آیین‌های نیاکان حفظ شود و ارزش‌های فرهنگی به نسل‌های آینده منتقل گردد.

نوروز و دیپلماسی فرهنگی

نکته‌ی قابل توجه این است که در بسیاری از کشورها، نوروز به صورت مشترک میان جوامع مختلف برگزار می‌شود. مردمانی از افغانستان، ایران، تاجیکستان، بخش‌هایی از عراق و ترکیه و همچنین آذربایجان با وجود تفاوت‌های زبانی و قومی، در یک نقطه‌ی مشترک به هم می‌رسند: پاسداشت نوروز.

این همگرایی فرهنگی جلوه‌ای از دیپلماسی مردمی است؛ جایی که فرهنگ فراتر از مرزهای سیاسی عمل می‌کند و بستری برای گفت‌وگو، همزیستی و نزدیکی ملت‌ها فراهم می‌سازد. در چنین فضایی، نوروز می‌تواند تصویری مثبت از فرهنگ‌های منطقه به جامعه‌ی میزبان ارائه دهد.

چشم‌انداز اقتدار هویتی؛ از سنت تا همگرایی
نوروز در دیار غربت در چند سطح قابل مشاهده است:

۱. حفظ زبان و آیین‌ها

نسل دوم و سوم مهاجران از طریق مشارکت در برنامه‌های نوروزی با زبان، فرهنگ و سنت‌های نیاکان خود آشنا می‌شوند.

۲. تقویت همبستگی درون جامعه‌ای
نوروز فرصتی برای همدلی و همکاری میان اعضای جامعه‌ی مهاجر فراهم می‌کند.

۳. ایجاد پل ارتباطی با جامعه‌ی میزبان
معرفی نوروز به دیگر فرهنگ‌ها تصویری غنی و انسانی از پیشینه‌ی فرهنگی ما ارائه می‌دهد.

۴. تقویت هویت فراملی
برگزاری مشترک این جشن نشان می‌دهد که نوروز میراث یک ملت خاص نیست، بلکه سرمایه‌ای فرهنگی برای منطقه و جهان به شمار می‌رود. در حقیقت، نوروز از یک جشن سنتی فراتر رفته و به آیینی جهانی تبدیل شده است که مرزهای جغرافیایی، زبانی و قومی را در می‌نوردد و انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند.

جمع‌بندی

بررسی تجربه‌ی برگزاری نوروز در میان جوامع مهاجر نشان می‌دهد که این آیین کهن تنها بازآفرینی یک سنت نیست؛ بلکه بازتعریف هویت در بستر یک جامعه‌ی چندفرهنگی است.

ما با پاسداشت نوروز در دیار غربت، نه تنها ریشه‌های فرهنگی خود را حفظ می‌کنیم، بلکه الگویی از همگرایی، احترام متقابل و گفت‌وگوی فرهنگی ارائه می‌دهیم. نوروز برای ما یادآور این حقیقت است که هویت فرهنگی، هرچند از خاکی مشخص برخاسته است، می‌تواند در هر سرزمینی شکوفا شود.

آرزو می‌رود سال نو با صلح، آرامش و امید همراه باشد و سرزمین عزیز ما افغانستان در همه‌ی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به سوی شکوفایی گام بردارد.

نوروز، جان جهان ماست؛ آغاز ما و امید فردای ما. پس با دل‌هایی سرشار از امید به استقبال آن می‌رویم و می‌گوییم:

هر روزتان نوروز و نوروزتان پیروز.

رابطه‌ی جشن نوروز و روان انسان

پیش درآمد

نوروز به عنوان یکی از کهن‌ترین آیین‌های فرهنگی و طبیعی در گستره‌ی تمدنی آریایی، هم‌زمان با آغاز فصل بهار برگزار می‌شود و نماد زایش، نوشدن و استمرار زندگی است. این تحقیق با هدف بررسی و واکاوی تأثیر نوروز بر روان انسان انجام شده و می‌کوشد تا نقش عوامل طبیعی، روان‌شناختی و اجتماعی را در ایجاد شادی، کاهش استرس و افزایش امید به آینده تحلیل کند.

نتایج نشان می‌دهد که اکثریت شرکت‌کنندگان، جشن نوروز را عامل مؤثر در افزایش شادی، آرامش روانی و بهبود روابط اجتماعی می‌دانند. یافته‌ها بیانگر آن است که نوروز نه تنها یک جشن فرهنگی، بلکه پدیده‌ای مؤثر در سلامت روان فردی و جمعی می‌باشد.

درآمد: تعامل انسان و طبیعت

انسان همواره در تعامل مستقیم با محیط طبیعی و اجتماعی خود قرار دارد و تغییرات محیطی می‌توانند تأثیرات عمیقی بر حالات روانی او برجای بگذارند. جشن نوروز که هم‌زمان با اعتدال بهاری و زنده شدن طبیعت برگزار می‌شود، یکی از بارزترین نمونه‌های هم‌زمانی پدیده‌های طبیعی و فرهنگی است. مسئله‌ی اصلی این پژوهش آن است که آیا نوروز می‌تواند از طریق این هم‌زمانی بر روان انسان اثر گذاشته و احساس شادی، آرامش و امید را در او تقویت کند یا خیر؟



سلمالطفی

دانشجوی روزنامه‌نگاری

اهمیت و ضرورت پژوهش

از منظر جامعه‌شناسی، آیین‌های جمعی نقش مهمی در تقویت سرمایه‌ی اجتماعی دارند. دیدوبازدیدهای نوروزی، صله‌رحم و آیین‌هایی نظیر سمنک‌پزی، موجب کاهش احساس تنهایی و افزایش حس تعلق می‌شوند که از ارکان اصلی سلامت روان هستند.

برآمد

در فرجام این پژوهش، روشن می‌گردد که نوروز از طریق همزمانی تغییرات طبیعی و فعال‌سازی روابط اجتماعی، نوعی هماهنگی میان انسان و محیط ایجاد می‌کند. این هم‌نوایی طبیعی و اجتماعی، زمینه‌ساز افزایش شادی، آرامش و تعادل روانی می‌شود. نوروز در این چارچوب نه تنها یک سنت فرهنگی، بلکه سازوکاری روانی و اجتماعی برای بازتولید امید و معنا در زندگی انسان است. به قول محترم پوهاند دوکتور غلام حبیب پنجشیری: «نوروز بازآفرینی و نمایش زیبایی نوشدن است.»

رویکرد (منابع)

۱. پنجشیری، حبیب. (۱۴۰۴). تغییرات معاصر و بروزشدن نوروز. سالنامه‌ی جهانِ نوروز، شماره‌ی دوم، نشر خانه‌ی مولانا.
2. Durkheim, E. (1912). The elementary forms of religious life. London: George Allen & Unwin.
3. Kaplan, R., & Kaplan, S. (1989). The experience of nature: A psychological perspective. Cambridge University Press.
4. Seligman, M. E. P. (2011). Flourish: A visionary new understanding of happiness and well-being. New York: Free Press.

روان‌شناسی محیطی بر این باور است که تماس انسان با طبیعت می‌تواند به کاهش استرس، افزایش آرامش و بهبود تعادل روانی منجر شود. تغییر فصل‌ها، به‌ویژه گذار از زمستان به بهار، یکی از مهم‌ترین عوامل طبیعی تأثیرگذار بر خلق و خو و هیجانات انسانی است.

در روان‌شناسی مثبت‌گرا که توسط اندیشمندانی مانند مارتین سلیگمن مطرح شده است، مفاهیمی چون امید، معنا، خوش‌بینی و احساس رشد، عناصر بنیادی شادی و سلامت روان به شمار می‌روند. آیین نوروز با تأکید بر «شروع تازه»، این مؤلفه‌ها را به صورت طبیعی در ذهن انسان فعال می‌سازد.

یافته‌های پژوهش و تحلیل موضوع

۱. تأثیرات فیزیولوژیک و محیطی

با پایان زمستان و آغاز بهار، افزایش نور خورشید منجر به تغییرات شیمیایی در مغز (مانند افزایش سطح سروتونین) می‌شود. سبز شدن درختان و شکوفه دادن شاخه‌های خشک، پیام ناخودآگاه «ادامه‌ی زندگی» را به ذهن انسان منتقل کرده و باعث افزایش انرژی و نشاط روانی می‌شود.

۲. بازسازی روانی (نظم و شروع تازه)

نوروز نماد آغاز تازه است. اقداماتی نظیر:

- خانه‌تکانی: نوعی برون‌ریزی استرس و نماد پاکسازی ذهن از آشفتگی‌های سال گذشته.
- پوشیدن لباس نو: افزایش اعتماد به نفس و انگیزه برای تغییرات مثبت شخصی.
- برنامه‌ریزی: تقویت حس کنترل بر زندگی و کاهش اضطراب نسبت به آینده.

۳. سرمایه‌ی اجتماعی و سلامت جمعی

نوروز؛ آیین امید

هویت و آغاز دوباره

نوروز از کهن‌ترین آیین‌هایی است که در حافظه‌ی تاریخی مردمان این سرزمین زنده مانده است. واژه‌ی نوروز به معنای «روز نو» است؛ روزی که با آمدن بهار، طبیعت جامه‌ی تازه می‌پوشد و زندگی در زمین و زمان رنگی دیگر می‌گیرد. این جشن نه تنها یک مناسبت تقویمی، بلکه نمادی از امید، نو شدن و آغاز دوباره در زندگی انسان‌ها است. ریشه‌های نوروز به هزاران سال پیش بازمی‌گردد و در طول تاریخ، نسل‌های گوناگون آن را پاس داشته‌اند. این جشن از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته و میان ملت‌های مختلف منطقه، به عنوان میراث مشترک فرهنگی شناخته می‌شود. در حقیقت، نوروز آیینی است که انسان‌ها را با گذشته‌ی دور، فرهنگ نیاکان و هویت تاریخی‌شان پیوند می‌دهد. نوروز از شگفتی‌های فرهنگی جهان است؛ زیرا در عین کهن بودن، همچنان زنده و امروزی باقی مانده است. کمتر آیینی را می‌توان یافت که پس از گذشت قرن‌ها، هنوز با همان شور و شادمانی در میان مردم برگزار شود. راز ماندگاری نوروز در پیام انسانی و امیدبخش آن نهفته است. این جشن یادآور آن است که زندگی، مانند طبیعت، همواره قابلیت نو شدن و آغاز دوباره را دارد.

در فرهنگ مردم افغانستان، نوروز جایگاه ویژه‌ای دارد. در بسیاری از شهرها و ولایت‌ها، مردم با رسوم و عنعنات گوناگون از این جشن استقبال می‌کنند. خانه‌تکانی، پوشیدن لباس نو، دید و بازدید از بزرگان خانواده، پختن غذاهای ویژه‌ی نوروزی و گردهمایی‌های خانوادگی از جمله سنت‌هایی است که نسل‌ها آن را حفظ کرده‌اند.



شازیبه رحمتی

نویسنده

خاطره‌ای از نوروز

در میان خاطرات کودکی‌ام، یکی از شیرین‌ترین لحظه‌ها به شنیدن ترانه‌ی مشهور «هله نوروز آمد» بازمی‌گردد. آن زمان متعلم صنف هفتم مکتب بودم. نخستین بار این ترانه را با صدای بانو هنگامه، استاد وحید قاسمی و خانم قمرگل شنیدم.

هر بار که این آهنگ از تلویزیون پخش می‌شد، فضای خانه و کوچی‌های ما رنگ دیگری می‌گرفت. همسایه‌ها جمع می‌شدند و با شنیدن آن، بی‌اختیار لبخند بر لب‌ها می‌نشست. برای ما کودکان، این ترانه نشانه‌ی نزدیک شدن نوروز و آغاز شادی‌های بهاری بود.

هله نوروز آمد، هله نوروز آمد

جشن جمشید ما شاد و گل افروز آمد

در روز نو زمین و زمان می‌خندد

گل‌گل همه دهان به دهان می‌خندد
یک لحظه اگر خنده به لب باز کنی

همراه تو نبض آسمان می‌خندد

این خاطره هنوز هم برایم یادآور روزهایی است که شادی‌ها ساده‌تر، دل‌ها نزدیک‌تر و امیدها زلال‌تر بود.

نوروز تنها یک جشن نیست؛ یادآور پیوند انسان با طبیعت، با تاریخ و با یکدیگر است. هر سال که نوروز از راه می‌رسد، پیام تازه‌ای با خود می‌آورد:

پیام امید، نو شدن و آغاز دوباره.

آرزو می‌کنم که دل‌های ما همچون بهار، همیشه سبز و سرشار از زندگی بماند.

یکی از زیبایی‌های نوروز در همین روح همبستگی و پیوند اجتماعی نهفته است. خانواده‌ها و دوستان دور هم جمع می‌شوند، کینه‌ها را کنار می‌گذارند و با دل‌های تازه به استقبال سال نو می‌روند. این همدلی و صمیمیت، نوروز را به جشن دوستی و مهربانی نیز تبدیل کرده است.

از نگاه نمادین، نوروز یادآور زنده شدن طبیعت است. در آغاز بهار، زمین پس از خواب زمستانی بیدار می‌شود، درختان جوانه می‌زنند و گل‌ها شکوفه می‌دهند. این دگرگونی در طبیعت، برای انسان نیز الهام‌بخش است؛ الهام برای تغییر، رشد و آغاز مرحله‌ای تازه در زندگی.

نوروز همچنین فرصتی است برای بازنگری در گذشته و امید به آینده. انسان در آستانه‌ی سال نو با خود می‌اندیشد که چه تجربه‌هایی از سال گذشته آموخته و چگونه می‌تواند در سال پیش رو بهتر زندگی کند. به همین دلیل، نوروز تنها جشن طبیعت نیست، بلکه جشن اندیشه، امید و حرکت نیز به شمار می‌آید.

در فرهنگ فارسی‌زبانان، این جشن همواره با شعر، موسیقی و هنر همراه بوده است. شاعران بسیاری از زیبایی بهار و نوروز سروده‌اند و هنرمندان با موسیقی و ترانه، شور این جشن را در دل‌ها زنده نگه داشته‌اند.

اینجا بهار، آنجا بهار، در دشت و در بستان بهار

در باغ غوغا شد به پا، مستان و دست افشان بهار

امروزمان نوروز شد، نوروزمان پیروز شد

فردایمان بهروز شد، رقصان و گل‌ریزان بهار

نوروز در افغانستان

از یک هفته به این سو، هوا کمی معتدل شده است؛ از سردی جان سوز زمستان خبری نیست. زمستان با تمام سختی هایش کوله بار سفر را بر پشت بسته و کم کم آماده‌ی رفتن است. از سوی دیگر، بهار زیبا نرم نرمک در حال آمدن است. می‌خواهد لباس سبز و رنگارنگی بر تن زمین بپوشاند، بر طبیعت نفس تازه بدمد و آن را از خواب زمستانی بیدار کند. زمین را در زیبایی بهشتی سازد، بی نظیر؛ پر از گل و گیاه‌های خوش عطر و بو. باد را به یاری می‌طلبد تا رایحه‌های جان‌افزا را در فضا پراکند. بلبلان و مرغان چمن و امی دارد تا بر شاخه‌های درختان بادام و بوته‌های شکوفه زده بنشینند، از زیبایی و عطر آنها مست شوند، دل به آنها دهند و به عشقشان نغمه سرایی کنند. ابرهای سبک و سنگین را برای تغذیه‌ی طبیعت فرامی‌خواند؛ ابرهای سفید، دانه‌های مروارید فام باران را بر سر شکوفه‌ها می‌پاشند تا طراوت گیرند و عطر آگین شوند و بر بلبلان طنازی کنند؛ ابرهای سیاه نیز با رعد و برق و غرش هایشان، از دل سبزه‌ها و سنگ‌ها، قارچ‌ها را بیرون می‌آورند. اندکی بعد، ابرها کنار می‌روند و خورشید تابان، ذرات طلایی خود را بر سر طبیعت می‌پاشد. در کناره‌ی آسمان آبی، رنگین کمان هفت رنگش پدیدار می‌شود. آبشارها از بلندای کوه‌ها فرو می‌ریزند، نهرها را جان تازه می‌بخشند و بر زیبایی زمین می‌افزایند. شقایق‌ها بر دامنه‌های تپه‌ها می‌رویند، همه جان می‌گیرند و دست در دست هم، زیبایی طبیعت را کامل می‌کنند.

نوروز، این جشن جان افروز، انسان را به خویش فرامی‌خواند؛ او را از گوشه‌ی دل گیر خانه بیرون می‌کشد، سنگینی سردی را از شانه‌ها



معروفه صدیقی
دانشجوی ادبیات فارسی

نه تنها در بلخ؛ بلکه در تمام ولایت‌های افغانستان، جشن نوروز برگزار می‌شد؛ مردم خانه‌تکانی می‌کردند، لباس نو و محلی می‌پوشیدند و سفره‌های هفت میوه و هفت سین می‌گستراندند. هفت میوه ترکیبی از هفت نوع میوه خشک شامل کشمش، سنجد، پسته، بادام، زردآلوی خشک، گردو و مویز بود که چند روز پیش از نوروز در آب خیسانده می‌شد تا برای شب عید آماده گردد. در کنار آن، سفره‌ای هم به نام هفت سین با اجزایی چون سیب، سنجد، سبزی، سمارق (قارچ)، سرکه، سمنک و سیر می‌آراستند. زنان، نان زرد روغنی می‌پختند، تخم مرغ می‌جوشاندند و رنگارنگ می‌کردند؛ با غذاهای محلی و خوراکی‌های لذیذ، به دامان طبیعت می‌رفتند. سبزی چلو با ماهی یا گوشت خروس سفید از غذاهای ویژه‌ی شب نوروز بود که رنگ سفید آن را نشانه‌ی خوشبختی و سعادت می‌دانستند. کودکان طناب‌بازی، قایم‌باشک و آب‌بازی می‌کردند، بر درختان تاب می‌بستند؛ جوانان فوتبال و والیبال بازی می‌کردند. زنان و مردان به کوه‌نوردی و گردش در طبیعت می‌رفتند. سرگرمی‌هایی چون اتن ملی، چوپ‌بازی و ورزش‌های بومی، اسب‌سواری، بزکشی و کشتی در جشن‌ها جریان داشت. در طول دو هفته‌ی اول سال، ساکنان کابل به تماشای دشت‌های ارغوان می‌رفتند و در ولایت‌های شمالی مسابقات بزکشی برگزار می‌شد.

رسم نوروزی بردن نیز رایج بود. خانواده‌ی پسر برای دختر، خنچه‌ای شامل لباس نو، لوازم آرایش، میوه‌ی خشک، جلبی و ماهی می‌برد و خانواده‌ی دختر، هدیه‌ی مشابهی برای داماد آینده تدارک می‌دید. جوانان سبزه می‌انداختند، آن را بر سفره‌ی هفت سین می‌گذاشتند و در سیزده‌بدر، سبزه را گره می‌زدند

برمی‌دارد و به جشن رستاخیز طبیعت می‌برد. مردمان سراسر جهان به این دعوت لبیک می‌گویند و در آیین اعتدال بهاری شرکت می‌کنند. در این میان مردمانی زندگی می‌کنند در سرزمینی کهن به نام افغانستان؛ سرزمینی که قرن‌ها میزبان این آیین باستانی بوده است. بنا بر روایت‌های اسطوره‌ای، در گذشته‌های دور شاهی داشته به نام جمشید که پس از شکست دیوها، روز نخست سال را نوروز نام‌گذاری کرد. او دستور داد تا در روز اعتدال شب و روز، جشن برپا شود و مردم آینه‌ی دل را از زنگ کینه و عداوت بزایند. این جشن از آن زمان تاکنون به عنوان میراث فرهنگی و آیین باستانی در کشورهای ایران، تاجیکستان، ترکیه، هندوستان، ازبکستان، ترکمنستان و دیگر کشورهای آسیای میانه با شکوه برگزار می‌شود.

از جشن نوروز در زادگاهش؛ یعنی افغانستان هم تا چند سال گذشته به عنوان سنتی دیرینه، تجلیل می‌شد. در شهر مزار شریف، همزمان با شروع سال نو، جشن «جهنده بالا» برپا می‌شد و این شهر میزبان صدها تن مهمان از سراسر افغانستان بود. این مراسم در مسجد کبود مزار شریف برگزار می‌شد و به قدری اهمیت داشت که مقام‌های ارشد دولتی در آن حضور می‌یافتند. جهنده بالا بزرگ‌ترین گردهمایی نوروزی ثبت شده است که هزاران تن از سراسر افغانستان در پارک مرکزی مزار شریف، در اطراف مسجد آبی، جمع می‌شدند تا شاهد برافراشته شدن پرچم باشند. در دشت‌های بلخ گل‌های لاله می‌روید و مردم با شور و شوق در جشن «گل سرخ» شرکت می‌کردند. این جشن به مناسبت رویدن گل‌های سرخ لاله در دامنه‌ی دشت‌های سبز مشرف به شهر، در سه روز اول سال برگزار می‌شد و تا چهل روز در دشت‌های لاله و حرم ادامه می‌یافت.

و به آب می‌سپردند و آرزوی خوشبختی می‌کردند. زنان میله‌ی سمنک پزی برپا می‌کردند، دور هم جمع می‌شدند، شیره‌ی گندم را جدا می‌کردند، می‌کوبیدند و در دیگ می‌ریختند و روی آتش می‌گذاشتند. با کفچه‌زدن بر سمنک و دعا و دف‌زدن، شب را به صبح می‌رساندند. سرود مشهور سمنک این‌گونه طنین می‌انداخت:

«سمنک در جوش و ما کفچه‌زیم
دیگران در خواب و ما دفچه‌زیم
سمنک نذری بهار است
میله‌ی شب‌زنده‌دار است
این خوشی سال یک‌بار است
سال دیگر یا نصیب»

جشن دهقان از قدیمی‌ترین آیین‌های فرهنگی است که در افغانستان در روز دوم سال برگزار می‌شد. بنا بر تاریخ، آریایی‌ها مردمان زراعت‌پیشه بودند و بلخ نه تنها به‌عنوان پایتخت سیاسی و فرهنگی، بلکه به‌سبب اهمیت زراعتی‌اش برای آنان وجه‌ای تمدنی داشت. شاهان پیشدادی و در رأس آن جمشید، برای بزرگداشت دهقانان که تمدن کهن آریانای قدیم را پایه‌گذاری کردند، روزهای اول سال را که مصادف با آغاز فصل کشت و زراعت بود، به‌عنوان روز دهقان نام‌گذاری کردند. در این روز، دهقانان لباس‌های محلی می‌پوشیدند، بیل بر شانه و کلنگ به دست می‌رقصیدند و با موسیقی سنتی، پای‌کوبی و شادی می‌کردند. آنان با گاوآهن زمین را شخم می‌زدند و شاخ گاوها را رنگ می‌زدند و این‌گونه فصل رویش و رستن را آغاز می‌کردند. نمایشگاه‌ها برگزار می‌شد؛ مردم با خرید محصولات زراعتی از مقام کشاورزان ارج می‌نهادند. در این نمایشگاه‌ها حضور و سهم زنان زراعت‌پیشه

در کنار مردان پررنگ و چشم‌گیر بود. یکی از مراسم مهم روز دهقان در کابل در استادیوم «چمن‌حضور» برگزار می‌شد که کشاورزان انواع وسایل کشاورزی خود را به نمایش می‌گذاشتند و با اجرای مراسم نمادین، از خداوند برکت محصولات خود را طلب می‌کردند. نهال‌شانی و درخت‌کاری نیز بخش دیگری از این آیین بود.

این جشن‌ها فرصتی بود تا مردم دغدغه‌ها و غصه‌های سال را کنار بگذارند، انرژی تازه بگیرند و صمیمیت‌های خانوادگی و اجتماعی را تقویت کنند.

اکنون از جشن نوروز، چهارشنبه اول سال و سیزده‌بدر در کشورهای مختلف به‌ویژه ایران و تاجیکستان تجلیل می‌شود. مردم لباس‌های رنگارنگ می‌پوشند، رقص و پای‌کوبی می‌کنند و شادی خود را با دیگران تقسیم می‌کنند؛ اما در افغانستان در سال‌های اخیر، برگزاری مراسم نوروز با محدودیت‌هایی روبه‌رو شده است. حکومت طالبان نوروز را از تعطیلات رسمی حذف کرده و برگزاری محافل عمومی برای تجلیل از آن را منع کرده است. تعطیلی روز اول و دوم سال از تقویم افغانستان برداشته شده و زنان و دختران اجازه‌ی رفتن به پارک‌ها و اماکن تفریحی را ندارند. مقامات طالبان جشن نوروز را مخالف آموزه‌های دینی می‌دانند و در سال ۱۴۰۴ نیز نگذاشتند «جهنده» یا علم نوروزی در زیارت‌سخی در کابل بلند شود. شهر مزار شریف که روزگاری مرکز پرشور این جشن‌ها بود، اکنون در خاموشی فرو رفته و از سه سال به این سو، دیگر جهنده‌ای برافراشته نمی‌شود.

با این همه، مردم با دست‌ان گرم، این آیین را زنده نگه می‌دارند و پاسداری می‌کنند: نهال‌شانی می‌کنند، از گندم، جو، ماش یا عدس سبزه می‌اندازند، نان‌های شیرینی و کنجدی می‌پزند، سفره‌ی هفت‌میوه

از هر نوع دغدغه، از این آیین باستانی جشن بگیرند، شادی کنند و به دیگران شادی بخشند. امید چون تولد دوباره‌ی زمین، در دل مردم افغانستان پر نور و سبز است و هرگز خاموش نخواهد شد.

و اینچنین است که نوروز، این میراث کهن، در رگ‌های تاریخ افغانستان جاری می‌ماند؛ نه فقط به عنوان یک جشن، که به عنوان نفس عمیق یک ملت در برابر هر آن چه می‌کوشد نفس را در سینه‌اش حبس کند. نوروز برای افغانستان، تنها تحویل سال نیست؛ تولد دوباره‌ی امید است در سرزمینی که آموخته است از دل سنگ‌ها، گل سرخ برویاند.

می‌چینند و برای سالی پربرکت، سلامتی و شادی دعا می‌خوانند. آنان در خانه‌ها، دور از چشم محدودیت‌ها، خوشی‌های کوچکی می‌آفرینند؛ با تکاندن گرد زمستان از خانه‌هایشان، کاشتن گل و نهال، آماده کردن شیرینی‌ها و غذاهای خاص، و دید و بازدید از اقارب و دوستان. این خوشی‌های کوچک در میان ناکامی‌های بزرگ، یادآور تاب‌آوری عمیقی است که در مردم افغانستان ریشه دارد.

نوروز اگر چه امروز با محدودیت‌های ناخواسته همراه شده است، اما مردم امیدوارند روزی برسد که همه، زن و مرد، پیر و جوان، بتوانند آزادانه در کنار هم، به دور

اورنگ نوروز

سرواها

نوروز در تبعید

فرو ریزد ز ابر تیره، باران
چه اندوهی مگر دارد بهاران؟

سیه دستارِ غم بر بسته از ابر
تمام قله های کوه ساران

نتابد قُبّه ی زَرّینِ خورشید
فرازِ خیمه ی نم ناکِ باران

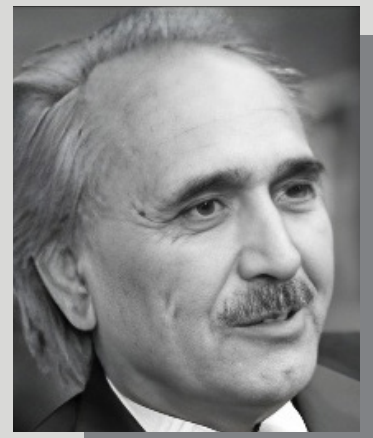
هزاران اخترِ خاموش، آونگ
ز دارِ کهکشان چون سربه داران

ندوشد آسمانِ شب، شیرِ مهتاب
درون کاسه های چشمه ساران

ز مشرق تا به مغرب، ابرِ ولگرد
گرفته آسمان را در کناران

ز ابر و باد، گویی باز افتاد
به دستِ هرزه گان زلفِ نگاران

و یا در چاهِ شب افتاد و بشکست
چراغِ آفتاب از برجِ تاران



پرتو نادری
شاعر و نویسنده

به گریه باغ‌ها یک سر نشسته
 چو انبوه عظیم سوگ‌واران
 زند بر خنک آتش، باد، شلاق
 به نام صاعقه در بیشه‌زاران
 به روی روشنایی راه بسته
 هجوم تیره‌گی چون پهره‌داران
 تمام جاده‌ها اندوده از گرد
 نشانی نیست اما از سواران
 نمی‌رقصد دریغا دختر آب
 به ساز ارغنون آب‌شاران
 برای رویش برگی نجنبند
 رگ سبزی در اندام چناران
 سرود خامشی سر داده در باغ
 گلوی سرمه‌اندود هزاران
 حمایل دست نخلستان به گردن
 بود بیگانه، باغ و جوی باران
 سوار بادها تازد به غارت
 به زانو سر نهاده دل‌فکاران
 خطوط گام‌ها و راه پُر خون
 ز بس روییده هر جا دیوخاران
 نه موجی راه جوید سوی دریا
 نه کاری چاووشان را با قطاران
 فرو ریزد نگین اشک تردید
 ز چشم روشن چشم‌انتظاران
 حریر حرف‌های یاهو بافند
 به کار زنده‌گانی نابه‌کاران
 زبان‌ها چون ز قوم دشت نفرین
 چو باشد سینه‌ها صندوق ماران
 درون سینه‌ها شد سنگ‌واره
 سرود یاری دل‌های یاران
 فرو بشکسته از سنگ زمانه
 همه آینه‌ی آینه‌داران
 که پیچد شیون غم‌ناک زنجیر
 به گوش ره ز گام ره‌گذاران
 چراغ سبز جنگل نیست روشن
 قفس اندیشه شد پرواز ساران
 زبان درد را از من پرسید
 زبان باد را از باده‌خواران
 شبم از شب سیاهی باج گیرد
 نخواند روز من با روزگاران

با تو داریم قصه‌ها، نوروز

خسته، آهسته، بی‌سلام و علیک؛
آمد امسال، بی‌صدا، نوروز
فرصتِ یک «خجسته‌باد» نداد؛
سرگران بود از ابتدا، نوروز

قحط‌سالِ عجیبِ لبخند است؛
گریه‌ها مانِ دلایلی دارد
کوله‌باری به‌شانه آوردیم؛
از شبِ جنگ و چله، تا نوروز

یادِ آن سال‌ها به‌خیر، گذشت؛
ترس و تنهایی و تفنگ نبود
کودکان شادمانه می‌خواندند؛
فولکلور «بیا، بیا، نوروز»

حال، اما زیارتِ گلِ سرخ؛
جرم نه، مثلِ بوسه ممنوع است
تا گلوئیِ فناریان بسته‌ست؛
ره ندارد به هیچ‌جا، نوروز



یحیا جواهری
شاعر و نویسنده

آمدی، مقدمات گل افشان باد؛
گرچه خود کوه-کوه غم داری
می شود دزدکی بخندی تا...
ما بخندیم با تو، ها نوروژ؟

بعد از آن واپسین ملاقات ات؛
سه صد و شصت و پنج روز گذشت
بنشین یک دو هفته ی دیگر
با تو داریم قصه ها، نوروژ

خنده‌ی سرخ

آمد خبرم که باز نوروز آمد
با خنده‌ی سرخ از دل دیروز آمد
این جلوه‌ی جوشیده‌ی پیش از تاریخ
یک بار دیگر به کام امروز آمد

نوروز کهن ترانه‌ی آبایی ست
بر لوح زمان بهانه‌ی آبایی ست
از رنج هزارساله برخاسته است
در سینه‌ی ما نشانه‌ی آبایی ست

نوروز، شکوه ابر و باران دارد
آغوش گشوده‌ی فراوان دارد
کلکینچه‌ی او به سوی دریا باز است
گرمای نفس‌های نیاکان دارد

نوروز پراز فرّ و کیانت بینم
بر گنبدِ گردونِ جهانیت بینم
از سفره‌ی سبزِ خاک تا اوج فلک
هر لحظه به چشم دل عیانت بینم



منیر احمد بارش
شاعر و نویسنده

نوروز سوخته

هورا بکش! بهار فقط سبزه‌زار نیست
این انفجارِ ریشه درونِ حصار نیست

از خونِ دانه، خوشه‌ی طغیان رسیده است
این سبزه اتفافی و بی‌اختیار نیست

این سیبِ سرخِ سفره اگر سرخ مانده است
از شرمِ باغ نیست، از این انتحار نیست

در خانه‌های سرد که آتش نداشتند
لبخندِ کودکانه کم از انفجار نیست

برخیز! خاک اگرچه پر از استخوان شده
این خاک، گورِ دائمیِ روزگار نیست

هورا بکش! بهار اگر از راه می‌رسد
با دست‌های بسته و چشمِ نزار نیست

امسال، سالِ سبز شدن در سکوت نیست
نوروز، فصلِ خنده‌ی بی‌اقتدار نیست



عارف بسام

شاعر

هورا بکش! که سفره اگرچه غبار داشت
این هفت سین خسته دگر سوگوار نیست

رستم اگر به خواب رود در غبارِ قرن
دیوِ زمانه فاتح این کارزار نیست

سبزینه از دلِ سبِدِ خاک می دمد
یعنی هنوز معجزه بی اعتبار نیست

برخیز! کاوه در تو نفس می کشد هنوز
این پیش بند، تکه‌ی یک یادگار نیست

از بغضِ سال‌های سیاهی عبور کن
تقویم اگرچه کهنه شد، بی بهار نیست

نوروز، نام دیگرِ آشوبِ ریشه‌هاست
این سبزه، سبزه‌ی لبِ هر جویبار نیست

گفتم هراس دارم از آغازهای نو
دیدم بهار آمده، این انکار نیست

آرش تویی که تیر تو از جان رها شود
مرز سکوت، مرز زمین و مدار نیست

این خاک، خاکِ خفته‌ی بی افتخار نیست
تاریخ ما حکایتِ خوابِ مزار نیست

سیاوشی اگر که ز آتش گذر کنی
این شعله، شعله‌ی ستم پایدار نیست

در سینه‌ی زمان، نفسِ اژدها گرفت
اما همیشه سهم جهان، تار و مار نیست

رستم تویی که خسته ولی ایستاده‌ای
این دیو، آن چنان که نماید، سوار نیست

از پیش بندِ چرمی یک مرد آهنین
فریاد می چکد که زمان سازگار نیست

سیمرغ، جمعِ سوخته‌بالان این سر است
این بال، بالِ قصه و افسانه وار نیست

آن تیر رفته از دلِ یک دستِ سوخته
هرگز اسیرِ مرز و خط و انحصار نیست

ضحاک اگر هزار سر از شانه‌ها مکد
این نسل، نسلِ لقمه‌ی بی اختیار نیست

نوروز اگر رسید، نه از سفره‌های زر
از مِشت‌های بسته‌ی این شهریار نیست

هورا بکش! که لحظه‌ی اسطوره ساختن
کمتر ز فتحِ آخرِ یک کارزار نیست

کاوه دوباره از دلِ آهن برآمده است
این پرچمِ گداخته نقشِ شعار نیست

ضحاکِ ماردوش اگر تاج بر سر است
این تخت، تا ابد به تنش استوار نیست
سمنو به صبر گفت: «س» است این همه سکوت
دیگر زمان، زمانِ فقط انتظار نیست

فریادِ دادخواهیِ فرزندهایِ خاک
افسانه‌ی هزار و یکی شهریار نیست

برخیز! سال، سالِ شکستن رسیده است
این حلقه، حلقه‌ی ابدیِ حصار نیست
هورا بکش! که نام بهار از دهانِ خلق
کمتر ز ضربِ آخرِ یک ذوالفقار نیست

از هفت سینِ کهنه فقط «س» سکوت ماند
دیگر سکوت، مصلحتِ ماندگار نیست

یک بوسه از لبانِ تو عیدیِ من بس است
در عید، عشقِ جرمِ بزرگِ بهار نیست

GLOBAL NOWRUZ

Issue No. 3, Year 3 March 2026



خانه مولانا
RUMI HOUSE



بازی محلی کودکان در روزهای نوروز در افغانستان

